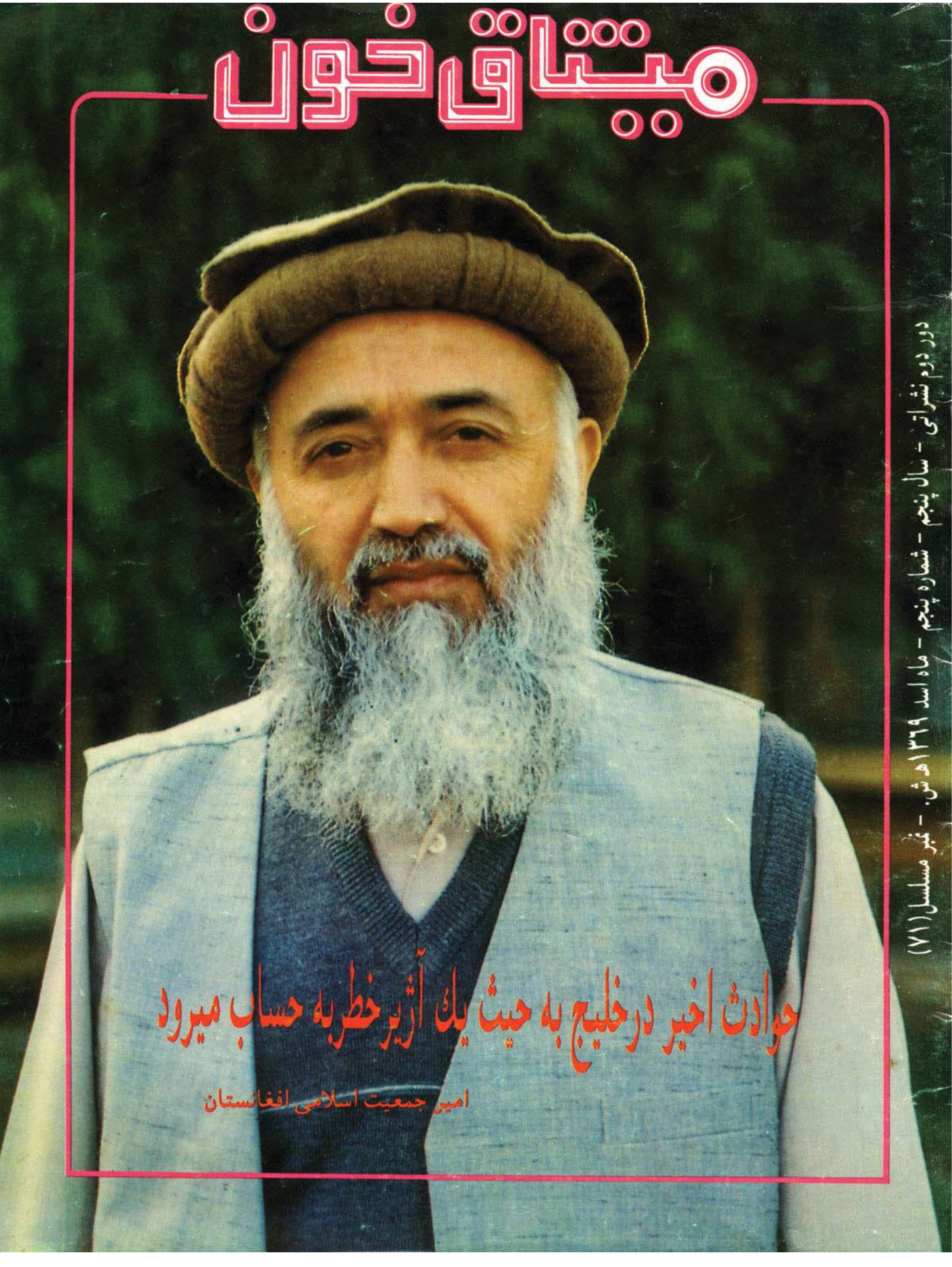
میثاق خون

دور دوم نشراتی - سال پنجم - شماره پنجم - ماه اسد ۱۳۶۹ هـ ش. - نمبر مسلسل (۷۱)



حوادث اخیر درخلیج به حیث یك آژیرخطر به حساب میرود

امیر جمعیت اسلامی افغانستان

فرمان خدا جل جلاله

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

وَكَمۡ قَصَمۡنَا مِن قَرۡيَةٖ كَانَتۡ ظَالِمَةٗ وَأَنشَأۡنَا بَعۡدَهَا قَوۡمًا
ءَاخَرِينَ ﴿١١﴾ فَلَمَّآ أَحَسُّواْ بَأۡسَنَآ إِذَا هُم مِّنۡهَا يَرۡكُضُونَ ﴿١٢﴾
لَا تَرۡكُضُواْ وَٱرۡجِعُوٓاْ إِلَىٰ مَآ أُتۡرِفۡتُمۡ فِيهِ وَمَسَٰكِنِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ
تُسۡـَٔلُونَ ﴿١٣﴾ قَالُواْ يَٰوَيۡلَنَآ إِنَّا كُنَّا ظَٰلِمِينَ ﴿١٤﴾ فَمَا زَالَت تِّلۡكَ
دَعۡوَىٰهُمۡ حَتَّىٰ جَعَلۡنَٰهُمۡ حَصِيدًا خَٰمِدِينَ

ترجمه

وچه بسیار مردم مقتدری درشهر ودیار ها بودند که ما بجرم ظلم وستمکاری آنها را درهم شکسته وهلاك ساختیم وقومی دیگر بجای آنها بیافریدیم پس هنگامیکه آن ستمکاران عذاب مارا بچشم مشاهده کردند از آندیارروبفرار نهادند (درآنحال بآنها خطاب شد که) مگریزید(که گریز فایده ندارد بلکه) روبخانهای خود آرید وباصلاح فساد کاربهای خویش که روزی ممکن است از آن باز خواست شوید بپردازید درآن هنگام ظالمان بحسرت وندامت گفتند ای وای برما که سخت ستمکاربودیم وپیوسته همین گفتار (حسرت بار) برزبانشان بود تا آنکه ماهمه را طعمه شمشیر مرگ وهلاکت ساختیم .

آدرس مکاتباتی :

مدیریت مجله "میثاق خون"

ارگان نشراتی انجمن نویسندگان وسخنوران

جمعیت اسلامی افغانستان

پوست بکس ۷۸۱ یونیورسٹی - پشاور - پاکستان

P.O.BOX 781
University
Peshawar Pakistan

باهتمام : ع - وثیق ف - فاضل ث - ثامر

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ

میثاق خون

ارگان نشراتی انجمن نویسندگان وسخنوران
جمعیت اسلامی افغانستان

دور دوم نشراتی - سال پنجم - شماره پنجم - ماه اسد ۱۳۶۹ هـ ش. - نمبر مسلسل (۷۱)

مطالب این شماره

یادداشت اداره

فتنه استکبار برای به آشوب کشیدن جهان اسلام

حمله عراق برکویت درست درزمانی صورت گرفت که کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی روی مسایل مهم حیاتی وسرنوشت ساز جهان اسلام بحث خودرامرکوز ساخته بود .

از جمله این مسایل تداوم حمایت از جهاد ملت مسلمان افغانستان تا تحقق حکومت اسلامی درین کشور ، حمایت از قیام مسلحانه مجاهدین کشمیر دربرابر هندوئیزم وحمایت از داعیه برحق مردم فلسطین ومسائل دیگر از ین قبیل که مستقیماً ویا غیر مستقیم به سرنوشت ملت های مسلمان ارتباط دارد درآجندای این کنفرانس گنجانیده شده بود .

کفر جهانی ودر رأس آن امریکا وروس با انتباه ازشکست روس در افغانستان و پیروزی مسلمان ها واثرات بارز جهاد ملت ما بر کشورهای دربند ومحکوم ، بیش ازین نمیتوانست تماشاگر قیام های عظیم ملت ها بویژه ملت های مسلمان باشد وخودرا در پرتگاه نابودی وسقوط ببیند واز جانجنبد . استعمار واستکبار جهانی (کفر جهانی) بخوبی میداند که بیداری ملت های مسلمان وجنبش وقیام اینها برای پاره کردن زنجیرهای اسارت فکری واقتصادی وسیاسی و... به

بقیه درصفحه (٦٣)

رهبر جمعیت اسلامی افغانستان در گفتگو با اعضای انجمن نویسندگان وسخنوران

ماامیدوارهستیم که هرچ...
خود کشورهای اس...



* حوادث اخیردرخلیج به حیث یك آژیرخطربه حساب میرود احتمالاً جنگ های به سطح جهانی نه امابه سطح منطقوی بوقوع بپیوندد.

* تجاوز درافغانستان تاهنوزادامه دارد ، تنها تاکتیك روسها تغییر خورده وتحولات اخیری که درروسیه به وقوع پیوسته آثارش درافغانستان مشاهده نمیشود ، جنگ درافغانستان ، جنگ داخلی وباملی نیست که آشتی

* آرزومندیم درباره نتایج سفرتان بقاهره مطالبی ارائه فرمائید

بسم الله الرحمن الرحیم

چنانچه درجریان قراردارید هیأتی به نمایندگی ازحکومت موقت مجاهدین نسبت اشتراك درکنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی ، که درقاهره دائر شده بود ، اشتراك ورزید . البته امسال اشتراك هیأت مجاهدین از دولحاظ اهمیت داشت :

۱- نخستین باربودکه هیأت مجاهدین به عنوان عضو رسمی درکنفرانس وزرای خارجه شرکت کردند .

۲- ازلحاظ اینکه بعد ازسال (۱۹۸۹) درهژدهمین اجلاس وزرای خارجه کشورهای اسلامی بعد از خروج قوای روس

ـه زودترمشکل خلیج توسط
ـلامی وعربی حل شود

درکنفرانس ریاض که کرسی افغانستان بحالت تعلیق قرارداشت ، بمجاهدین سپرده شد ودرآن یك سلسله شرائط وتقاضا های وضع گردید . باین معنی : مجاهدین درجریان یك سال حکومتی باقاعده وسیع راتشکیل بدهند که مورد حمایت همه تنظیمهابوده باشد وابتکارات بسیارعمده واساسی بمیان بیاید . البته چون دوران حکومت ازیکسال هم اضافه شده ودراین دوران بعضی احزاب علناً مخالفت خود رابا‌حکومت اعلان کردند ویك حکومتی که دارای قاعده وسیع بوده باشد ، اینهم تحقق نپذیرفت . باین اساس پیش بینی میشد عکس العمل هائی باحضور هیأت مجاهدین صورت بگیرد تصورمی شد پیشنهاداتی بمیان آید که هیأت مجاهدین به تنهائی خود نمیتواند درکنفرانس اشتراك بکنند ، بلکه باید نماینده های رژیم دست نشانده روسی نیز ، دراین کنفرانس شرکت داشته باشند . باین اساس این مسئله دارای یك اهمیت بود که باید یك سلسله عکس العمل های جدی بمیان آید تاچنین تقاضا ها وپیشنهاد ها هیچ راه برای مطرح ساختن نداشته باشد . و یك تعداد کشورهائیکه میخواستند چنین پیشنهاد هائیرابکنند

اقدام عراق ضربه سنگینی بالای بسیاری از قضایا از جمله قضیه افغانستان خواهد داشت

مجال برای شان پیدانشد هیأت مجاهدین درکنفرانس فعالانه سهم گرفت وباهیأت های مختلف دیدوواددید های بعمل آورد وضمن بیانیه ای که ترتیب شده بود درارتباط باحمایت از حکومت مجاهدین وپشتیبانی ازجهاد ومبارزه برحق ملت مسلمان افغانستان محکوم ساختن ادامه مداخله رؤس ها درکشورودرمورد اینکه رژیم فعلی کابل غیرقانونی است ،باید دراین مورد تاکید وتأیید صورت بگیرد ودرقسمت بازسازی افغانستان کشورهای اسلامی باهمکاری وهماهنگی بانك انکشاف اسلامی سهم اساسی وبنیادی بگیرند وهمچنان درمورد افشاء ساختن جنایات روس ها دردوران وجود شان درافغانستان و بعد ازآن هم صحبت های مفصلی صورت گرفت

امید وارم دروحدت میان دو یمن کوشش شود که نیروهای نیم جان کمونیستی دوباره در منطقه در شکل دیگری جان نگیرد ومسلمانان یمن این وحدت را به نفع اسلام رهبری کنند .

اما بعد ازآنکه حادثه خلیج یعنی حمله عراق بالای کویت صورت گرفت ، تعدادی ازهیأت هاونماینده هادرمورد موضعگیری کردند ومجاهدین هم فعالانه سهم گرفتند ومطالبه شد که کنفرانس کشورهای اسلامی درچنین شرائط حساس وسرنوشت ساز بی تفاوت وبیطرف نماند و تصمیم عاجل وفوری بگیرد . وضمناً پیشنهادی که ازطرف وزیر خارجه کویت تقدیم شده بود مورد تأیید قرارگرفت ، گرچه مخالفینی هم وجود داشت .

ازلحاظ مطبوعات هم مصاحبه هائی صورت گرفت ودرپهلوی کنفرانس وزراء ، کنفرانس های جانبی نیزدائر شد ، ازجمله آن گردهمایی نقابة الأطباء(اتحادیه دکتوران) مصرهیأت مجاهدین اشتراك ورزید وهمچنان ازطرف جمعیت دوستی افغانستان مصردعوتی صورت گرفت ، درآنجا ازطرف هیأت مجاهدین درمورد قضایا به تفصیل صحبت بعمل آمد ضمناً تعدادی از نویسنده ها وشخصیت های مهمی ازجرائد مشهور مصر «الاهرام » «اخبارالیوم» «الجمهورية » دربرگزاری این دیدوواديد ها سهم بسیارفعالانه ای گرفتند .

بهرحال کنفرانس ، هم ازلحاظ سیاسی وهم ازلحاظ تبلیغاتی برای موضوع افغانستان ازاهمیت خاصی برخوردار بود .

*** نظرنمایندگان کشورهای اسلامی نسبت به سالهای قبل درارابطه باقضیه افغانستان چگونه بود ؟**

* گرچه یك نوع سردی و بیعلاقگی درارتباط قضیه افغانستان وجود داشت ، زیرا بسیاری ازکشورها تصورمی کردند که باخروج قوای روس از افغانستان ، مسئله پایان یافته وجنگی که درافغانستان وجود دارد ،تنها جنگ داخلی است ضمناً عدم ابتکارات سریع حکومت موقت مجاهدین و یك سلسله کشمکش های داخل تنظیم ها، انعکاس داده شده بود واین مسائل آنها رابه قضیه افغانستان کاملاً بیعلاقه ساخته بود ، لذاتصورمیکردند که مشکل افغانستان ، مشکل داخلی است ، باید بشکل آشتی ملی این مسئله حل شود ، بهمین اساس ماخواستیم که دومسئله راتاکید بکنیم وآن اینکه : تجاوز درافغانستان تاهنوز ادامه دارد ، تنها تاکتیك روسها تغییر خورده و تحولات اخیری که درروسیه به وقوع پیوسته آثارش درافغانستان مشاهده نمیشود ، جنگ درافغانستان ،جنگ داخلی ویاملی نیست که آشتی ملی صورت گیرد ، وگفتیم : جنگ میان دوگروه است که یکی نمایندگی ازملت مسلمان افغانستان میکند که ایشان میخواستند تجاوز خارجی راپایان بخشند ودیگری تعدادی از مزدوران دست نشانده هستند که آنها هنوز هم داستان بسیارغم انگیز قتل وکشتاررا ادامه میدهند ، لذا آنها نمیتوانند ازمردم نمایندگی کنند .

بااین اساس خیلی کارمیخواست تانظرهادراین قسمت تغییر بخورد و دیدار هائی صورت گرفت . امابازهم کارزیادی میخواهد تاکشورهای اسلامی دنیاومطبوعات دنیادراین مورد دلچسپی وعلاقمندی نشان بدهند وقانع شوند که هنوز تجاوز درافغانستان ادامه دارد ومجاهدین افغانستان باید مورد حمایت قراربگیرند ، اگرچه اوضاع اخیری که درخلیج به میان آمد بسیاری ازقضایای بین المللی ، ازجمله مسئله افغانستان را زیرسایه قرارداد بااینهم مابکاربیشترضرورت داریم تادراوضاع بسیار بحرانی وهیجانی فعلی هم قضیه خود رازنده نگهداشته باشیم .

*** آیادرکنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی موضوع به رسمیت شناخته شدن حکومت موقت هم مطرح شد یاخیر؟**

* البته این موضوع ازطرف هیأت مجاهدین مطرح شد . اماطوریکه گفتیم ، این امربیك سلسله فعالیتها و کاربیشترو ابتکار درحکومت موقت نیاز دارد تامردم احساس بکنند که حکومت مجاهدین توانسته است هم ازلحاظ نظامی وهم ازلحاظ سیاسی درداخل افغانستان خود راکاملاً حاکم سازد .

*** درکنفرانس وزرای خارجه موقف مجاهدین**

چگونه گزارش یافت ؟

* دراین کنفرانس سه مطلب درراس قطعنامه هیاتِ مجاهدین قرارداشت :

۱- مطرح ساختن مبارزه برحق ملت مسلمان دربرابر تجاوز وآزادی کشور بود که ازطرف وزرای خارجه کشورهای اسلامی مورد تقدیروتجید قرارگرفت .

۲- تاکید شد که نقش مجاهدین دروسعت دادن حکومت باقاعده وسیع ، فوق العاده مؤثرواساسی است که این نیزمورد تأیید قرارگرفت که باید ابتکارعمل ازطرف مجاهدین صورت بگیرد .

۳- درارتباط بازسازی افغانستان باید به بانک انکشافی بارد یگرتوصیه کرد تاپروگرامی درباره بازسازی افغانستان روی دست بگیرد مطالعاتی انجام دهد تابرنامه عملی دراین باره تقدیم شود وضمن صحبتی که قبل ازسفر بابانك اسلامی داشتیم ، آنهاگروهی راموظف ساختند تاهمراه باآن موسسات حکومت مجاهدین که درارتباط بابازسازی کارمیکنند ، پروگرام های خود راعملی سازند .

*** باایجاد تحول در خلیج ، دورنمای قضیه افغانستان راچگونه ارزیابی میفرمائید ؟**

* تجاوز اخیرعراق بالای کویت واشغال کامل آنکشورتوسط نیروهای نظامی عراق ،تجاوز صریح ونادرستی بود که توسط مجاهدین محکوم شد . این تجاوز نه تنها بالای قضیه افغانستان تاثیرداشت بلکه بالای همه قضایائی که درجهان اسلام وجود داشت تاثیرات بسیارمنفی بجاگذاشت . البته درمورد افغانستان تاثیرات منفی آن خیلی هاسنگین است . بعلت اینکه کشورهای خلیج بصورت کل ومخصوصاً بعضی ازآنها ، ازجمله سعودی ازآغازجهاد بسیارفوق العاده درحمایت ازمجاهدین وهمکاری بامهاجرین نقش فعالانه داشتند باحمله ای که فعلاً صورت گرفته آن کشورهابخاطر حل مشکلاتی که فعلاً امنیت شانرا تهدیدمیکند ، مشغول خواهند شد که مسئله افغانستان هم بنظرشان درسطح بین المللی وهم به سطح ملی ازجمله مسائل مهم جلوه نمیکند یعنی مصروف بخود میشوند ودرباره مسئله افغانستان توجه شان کمتر معطوف میگردد .

تجاوز اخیر عراق بالای کویت واشغال کامل آنکشور توسط نیروهای نظامی عراق ، تجاوز صریح ونادرستی بود که توسط مجاهدین محکوم شد . این تجاوز نه تنها بالای قضیه افغانستان تاثیر داشت بلکه بالای همه قضایائی که درجهان اسلامی وجود داشت تاثیرات بسیار منفی بجا گذاشت

بااین اساس بنظرمااین حمله ضربه بسیارسنگین بالای بسیاری از قضایا ازجمله قضیه افغانستان داشت .

*** درارتباط باقضیه افغانستان ، خصوصاً بعد ازآنکه بحرانی در حوزه خلیج پدیدآمد باکشورهای عربی صحبتی بعمل آمد یاخیرونتایج صحبت ها ازچه قراربود ؟**

* البته کشورهای عربی بعدازاین حادثه بیشترمصروف خود شدند واکثرآنها درتالار کنفرانس کمتردیده می شدند ، باهم صحبت های مختصری داشتیم وآنراناگفته نباید گذاشت که آنهادرین شرایط بیشترحال هیجانی وبهت زده ای داشتند که کمترمیتوانستند روی مسائل دیگر فکرکنند والبته شرایط هم ایجاب نمیکرد باوجودی که با بحران سنگینی دست وگریبان بودند ، بمسائل دیگری انها رامتوجه بسازیم . بهرحال دیدوواديد هائی صورت گرفت وبازهم اینراتاکید میکنیم که آنهابازهم علاقمندی نسبت به قضیه ماداشته ومتصل حادثه وقتیکه درکنفرانس موضوع افغانستان مطرح می شد ، تعدادی از هیأت ها ، مجدانه ازجهاد افغانستان دفاع کردند . که ازعربستان ، سودان ، سرالیون وتعدادی ازکشورهای دیگردربخش تعلیم وتربیه که موضوع مهمی بود ، صحبت بعمل آمد . پیشنهادشد که مادرجریان جهاد ازلحاظ تعلیم وتربیه به مشکلاتی روبروبودیم والبته دشمن نه تنها درصحنه نظامی با مامی جنگید بلکه تعمیم جهل راهم رهبری میکرد . بااین اساس جوانان واطفال ازعلم ودانش بی بهره ومحروم شدند وضمناً جوانانی که دردوران رژیم های الحادی درس خواندند نه تنها بدرد ملت نمیخورند بلکه ازطرف کمونیزم دراذهان آنهاچیزهائی تزریق شده و مانیازداریم که اذهان آنهارادرباره پاك سازی وشستشوکنیم بدین ملحوظ مانیازبه همکاری وسیع

دربخش تعلیم وتربیه داریم .

این مطلب نیزمورد دلچسپی خاصی قرارگرفت، وتعدادی ازوزرای خارجه صریحاً این مسئله راعنوان قرارداده گفتند : مجاهدین باید کمك های زیادی صورت بگیرد ، ازجمله سه کشورعربستان ، سودان وسیرالیون نقش مهمی داشتند واین درحالی بود که مشکل خلیج فارس به میان آمده بود .

*** - آیا (قبل ازوقوع حادثه درخلیج) جناب شمادارتباط باتاسیس نمایندگی های حکومت موقت درکشورهای اسلامی گفتگوبعمل آوردید یاخیر ؟ نظرآنها دراین مورد چه بود ؟**

* البته صحبت هائی صورت گرفته بود وبعضی ازآنها علاقه ودلچسپی خاصی هم درزمینه گرفتند ، ازجمله امارات عربی متحده و برخی کشورهای دیگرکه آنها می گفتند مجاهدین باید نمایندگی های مرکزی شانرا تاسیس کنند ، وماتصمیم داشتیم تادراین موردبصورت گسترده تربا کشورهای دیگرببینیم ومطرح کنیم . بهرحال فضای کنفرانس بعد ازحادثه خلیج کاملاً عوض شد لذاکمترمجال بودتا با وزرای خارجه همچومسائل مطرح شود زیرااکثرکشورها ، چه کشورهای عربی وحتی بعضی ازکشورهای دیگر بعد ازوقوع حادثه به مذاکرات جانبی ومسائل خلیج زیادترمتوجه شدند وکمترمجال پیداشد روی پروگرام های دیگر بحث صورت بگیرد .

*** کشورهائیکه احساس میشود تمایلاتی بطرف کمونیزم وروسیه دارند آیادرقضیه افغانستان نظرشان مثل گذشته بود ویااینکه تغییراتی درآنهامشاهده میشد ؟**

* مابانماینده ها مختلفی دیدن کردیم ازجمله بانماینده های لیبی وفلسطین صحبت کردیم وآنها علاقمندی خاص خودرانسبت به قضیه ماوتغییرسیاست شانرانسبت به روسیه ابرازکردند درهمین کنفرانس یکی ازنماینده های لیبی که آشکارادعوت به آشتی ملی میکرد ، نماینده دیگرلیبی (رئیس دعوت اسلامی داکترشریف) به تعقیب اوصحبت کرد وحمایت قاطع خود راازمجاهدین ابراز داشت وگفت : باید ازمجاهدین تقدیروتمجید صورت بگیرد ، این یکنوع تغییری رادرسیاست آنهانشان میدهد ونماینده فلسطین هم گرچه دروقت فیصله موقف قبلی خود راکه رأیش ممتنع بود ، امادردورانی که درکمیته سیاسی نماینده های شان درباره افغانستان میکردند قرارداد راتأیید کرده بودند ومن به این عقیده هستم اگریك سلسله تلاشهای صورت بگیرد شاید موضع بسیارکشورهابارتباط افغانستان تغییر بخورد .

***آیاگمان نمیرود که حضورنیروهای نظامی درسعودی خطراتی رادرخاورمیانه پدید آورد ؟**

* نیروهای که فعلاً درخلیج آمده اند یقیناً مشکلاتی رادرطویل المدت بارمیآورد وماامیدوارهستیم که هرچه زودتر مشکل خلیج توسط خود کشورهای اسلامی وعربی حل شود ونیروهای خارجی مجال زیاد پیدانکنند که فاصله وزمان طولانی تری دراین منطقه باقی بمانند وبایست زعامت سیاسی عراق ازسنجش ودوراندیشی کاربگیرد تاادامه تجاوز عراق درکویت باعث آن نشود که زمینه را برای مداخله بیشترنیروهای خارجی مساعد بسازد . ماانتظار داشتیم کشورهای اسلامی دراجلاس اخیری که درقاهره داشتند بیك فیصله ای برسند واگربه فیصله ای هم برسند باید کشورهای اسلامی ازطریق کنفرانس اسلامی وسران کشورهای اسلامی باید جلسات فوق العاده واضطراری ای رادائر بکنند واین ابتکارعمل رابعضی از کشورهای غیرعربی بدست بگیرند مخصوصاً کشوراسلامی پاکستان جمهوری اسلامی ایران وبنگله دیش وخودکشورسینگال که درآینده بحیث مهماندارسران کشورهای اسلامی است هرچه زودترحالتی بمیان آید تابعضی کشورهای اسلامی وکشورهای عربی مجبورنشوند که اجازه ماندن قوای خارجی را بدهند بازهم ماامیدوارهستیم که این ابتکار توسط کشورهائی که نام بردیم زودترروی دست گرفته شود تا این بحران هرچه زودتر حل شود

***بعضی ازمتخصصین نظامی نظرمیدهند که احتمال دارد که درآینده خلیج بحیث کانون خطرات بزرگ وجنگ سوم درخواهد آمد شمابااین نظرموافق هستید ؟**

*البته دراین شکی نیست که حوادث اخیردرخلیج به حیث یك آژیرخطربحساب میرود احتمالاً جنگ هائی برسطح جهانی نه اما به سطح منطقه ای به وقوع بپیوندد . فعلاً من فکرنمی کنم که جنگ سوم جهانی ازاینجانشئت بکند . زیرااحساس میشود که کشورهای مختلفی که گرایش شان به طرف صلح وآشتی بیشتراست اگرچه اطمینان هم دراین قسمت نیست تاچه اندازه

درگرایش به صلح وآشتی خود باقی میمانند بااینهم اگرجنگ درسطح گسترده درسطح منطقه مخصوصاً آنکه پای اسرائیل کشانده شود ، مسئله خطرناک میشود وممکن است درآنوقت آتش یک جنگ وسیع تر برافروخته شود . باین اساس ماامیدوارهستیم تنهادرخانواده جهان اسلامی مخصوصاً کشورهای عربی این مشکل حل شود وبیش ازاین وسعت پیدانکند .

***تحولاتی که اخیراً درپاکستان بوقوع پیوست به‌نظرجناب شما آیاتاثیراتی درارتباط باقضیه افغانستان نیزرونماخواهد شد یاخیر ؟**

*بعقیده من این مسئله، مسئله داخلی پاکستان است . نظربه مصالح داخلی شان ، رئیس جمهورپاکستان مطابق قانون اساسی ای که درپاکستان است ، این رابه مصلحت ملت خود تشخیص داده وفیصله ای رااتخاذ کرده است . مابه این عقیده می باشیم که علاقمندی ملت وحکومت پاکستان به مسئله افغانستان موضوعیست که بمصالح کل پاکستان ارتباط دارد ویک سیاست کلی وتقریباً استراتیژی ثابت حکومت پاکستان است . باید درهرحال وهرنوع تغییر سیاسی که بمیان میآید حمایت وپشتیبانی ازقضیه افغانستان ازثوابت سیاسی حکومت پاکستان وخواست های ملت پاکستان می باشد . مافکرمی کنیم تغییردرحکومت پاکستان کدام تغییری رادرارتباط باسیاست مربوط افغانستان بارنمیآورد وشاید بهمان شکلی که حمایت هاادامه داشت ودرگذشته بود ، ادامه پیداکند ومااميداورهستیم که ملت پاکستان باتغییراتی که آمده بازهم وحدت ملی شان راحفظ بکنند . ماآرزوداریم درشرایط حساس وبحرانی فعلی باردیگر زعامت های سیاسی پاکستان که بادوراندیشی درقضایای جدیدفکرمیکنند دوباره راجع به آینده خود تصمیم های مثبتی اتخاذ کنند ودرارتباط بامسئله افغانستان مثل گذشته به سیاست خود ادامه خواهند داد .

***دراین اواخر یمن شمالی وجنوبی باهم اتحاد نموده ویمن متحد را تشکیل داده اند ، چون دریمن جنوبی مارکسیستها حاکم بودند ، ازنظرشما آیا آنهادراین اتحاد خود صادق هستند ؟ وموقف یمن متحد دربرابر قضیه افغانستان چگونه است ؟**

*به احزاب مارکسیستی وکمونستی به هیچ عنوان نمیتوان اطمینان کرد . گرچه داستان کمونیزم بعد ازشکست نظامی روسها درافغانستان تقریباً روبه پایان بوده واحزاب کمونستی دیگرجای پای درمیان ملت هانداشته وندارند من فکرمی کنم اتحادیمن پیش ازاینکه به نفع ملت یمن تمام شده باشد ، شاید کوشیده باشند که کمونست هاازآن بیشتربهره برداری کنند .

ماگرچه خواهان وحدت ملت های عربی هستیم وامیدوارهستیم که وحدت یمن نباید باعث شود که دراینجا نیروهای نیم جان کمونستی درمنطقه دوباره درشکل دیگری جان بگیرد . این بملت یمن مربوط است وبمسلمان های یمن ارتباط دارد که آنهاوحدت دویمن راباید به نفع ملت مسلمان وبه نفع اسلام رهبری کنند واجازه ندهند که اندیشه های وارداتی مخصوصاً مارکسیست ها که بعد ازشکست جهانی کمونیزم روبه سقوط وفروپاشی کلی نهاده اند بشکلی ازاشکال دوباره مطرح شوند ودردسری رابملت یمن ومسلمانها باربیاورند

***سرنوشت مهاجرین افغانی ونهضت های اسلامی درکویت چه خواهد شد ؟**

*بفکرمیکنم مهاجرین افغانی درشرایط کنونی به عین سرنوشت روبروهستند که مهاجرین پاکستانی وکسانی دیگری که درآنجاکارمیکنند وزمینه کاردوبارهٔ طبیعی شان تقریباً ازبین رفته . اما ماتصمیم داریم ازبعضی کشورها تقاضا کنیم تاشرایط برگشت آنهارامساعد بسازند مخصوصاً ازکشورعربستان سعودی . زیرامن فکرنمیکنم که درفاصله های نزدیک اینها حیات طبیعی خودراازسرآغازکنند .

و سرنوشت نهضت های اسلامی هم تاهنوز مجهول است . بعلت اینکه نمیتوان پیش بینی کرد که درشرایط کنونی مثل گذشته ، کارخود راپیش ببرند . زیراتاوقتیکه استقراری درکویت بمیان نیاید وتایک رژیمی که مورد دلخواه خود مردم است ، ایجاد نشود ، مخصوصاً بعدازاینکه مسئله الحاق کویت ازطرف عراق اعلان شد ، هنوز موضوع پیچیده ترشده است . باین اساس مابسیارمتاسف هستیم که جنبش های اسلامی مخصوصاً درسطح مطبوعات وتبلیغات اسلامی درکویت فعال شده بود ، به یک نوع رکود ویک سرنوشت مجهول روبروشدند . زیرادرشرایط فعلی همه ملت کویت دریک حالت بی سرنوشتی بسرمیبرند .

> ● پایان جنگ سرد در میان شرق وغرب این مژده را به جهان اسلام مي شنواند انجا که برخي از سیاستمداران و اندیشمندان در غرب اعلان مي کنند دیگر خطر کمونیزم در روسیه رفع شده پیمان اتلانتیك دیگر با روسیه دشمني ندارد ، اینك خطر جدید و دشمن دیگر در برابر این پیمان قرار دارد وآن اسلام است باید سرکوب گردد .

متن سخنرانی استاد ربانی رهبر جمعیت اسلامی

ورئیس هیأت حکومت مؤقت مجاهدین افغانستان

در کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی در قاهره

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی محمد نبینا الأمین وعلی آله و اصحابه اجمعین قال الله تعالی : وقل اعملوا فسیری الله عملکم ورسوله والمومنون وستردون الی عالم الغیب والشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون .

جناب سرمنشي کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی ووزرای محترم !

السلام علیکم ورحمة الله وبعد:

خرسندم که به نماینده گی از حکومت موقت مجاهدین از کنفرانس کشورهای اسلامی که در جلسه تاریخی مارچ ۱۹۸۹ در ریاض ،کرسی افغانستان را -که بعد از تجاوز نظامی روس بحال تعلیق قرار داشت - به نفع مجاهدین فیصله نمود، عمیقاً اظهار قدردانی وتشکر نمایم .

به نماینده گی از ملت قهرمان افغانستان ، رهبران جهادی آن از شماوزرای محترم تقاضا دارند که درجهت تحکیم هر چه بیشتر این فیصله عادلانه گامهای عملی بردارید . همچنان از حکومت مصر شکر گزارم که این جلسه تاریخی را دردیارکنانه دایرواز نماینده حکومت مجاهدین پذیرائی مینماید

برادران !

مشکل کنونی کشور ما از زمانی آغاز شد که یك رژیم کمونیستی در اپریل ۱۹۷۸ زمام اداره را بدست گرفت وسرداراداود را که در دوران صدارت خویش کمونیست هارا رشد وتقویت میکرد وبعداً در عهد ریاست جمهوری خویش در سال ۱۹۷۳ آنها را با خود در ارگان دولت شریك ساخت بصورت بیرحمانه با همه افراد خانواده اش وهزاران تن دیگر از افراد ملت مارا به قتل رسانیده وزمام اداره کشور را بدست گرفتند. روس واقمارآن در اروپای شرقی با دست ودندان از کمونیست های کابل حمایت کردند ، اما ملت افغانستان از آغاز اعلان قیام نمود ضربات کوبنده ملت شوریده ما از یك طرف وتضاد های عمیق داخلی میان سردمداران کمونیست از جانب دیگر باعث سقوط وفروپاشیدگی رژیم ملحد کمونیست شد . هر روزکه بر عمر منحوس این رژیم پوسیده مي گذشت ،گام تندي بسوی پرتگاه سقوط ونابودی مي برداشت ، روسها که شاهد این وضع بودند با دست پاچگي وسراسیمگی به لشکر کشی علیه ملت مظلوم ما پرداختند ، طی اولین عملیات نظامی بیش از یکصدو پانزده هزار عساکر روس با پیشرفته ترین

وسایل جنگی دست به اشغال کشور ما زدند غارتگران مهاجم ، کشور مارا به حمام خون تبدیل کردند ، قتل ، کشتار تجاوز به حیثیت ووقار ملی وغارتگری آغاز شد . درنتیجه این تجاوز وحشیانه بیش از یك ونیم مليون مردم جام شهادت نوشیدند .
درحدود نیم ملیون معلول ومجروح شد .
بیش از شش صد هزار کودك معصوم یتیم گشت .
حدود هفتصد هزار زن بیوه شد .
نظر به محاسبات ادارات ملل متحد در حدود سی مليون مین در افغانستان جابجا شد تا بعد از خروج قواي روسی داستان غم انگیز مرگ زنان وکودکان وجوانان ما ادامه یابد؛ چنانچه در لحظات شکست وخروج قواي روسی گرباچوف درحال حزن وحسرت گفته بود : با ماین ها ی جابجا شده چندین سال دیگر با افغانها خواهیم جنگید.
سرمایه ملی به غارت برده شد آتش جنگ ونفرت در میان مردم ما برافروخته گردید .
حدود بیش از پنج ملیون مردم ما به کشور های مختلفی آواره ومهاجر شدند .
حدود صد هزار از تعلیم یافتگان ، علما ء وکارمندان دولت وجوانان به کشورهای مغرب زمین آواره شدند وبیش از هشتاد در صد کشور ویران شد .

برادران محترم!

کنفرانس وزرای خارجه اسلامی مطابق ماده دوم فقره ششم که مي نويسد : کنفرانس وزرای خارجه وظیفه دارد که از مبارزات برحق وعادلانه همه ملتهای مسلمان درجهت حفظ کرامت بشری ، استقلال ملی وحقوق انسانی شان پشتیبانی نماید . در جلسه فوق العاده تاریخی ۱۹۸۰ متصل اشغال نظامی افغانستان ، نظر به دعوت برخی از اعضاء به شرکت ٣٤ کشور اسلامی تجاوز نظامی روس شدیداً محکوم ومخالف همه قوانین بین المللی اعلان شد . عضویت افغانستان در کنفرانس بحالت تعلیق در آمد واز همه کشور های عضو خواسته شد که رژیم اشغالی را بر سمیت نشناسند و همه کمکهای خویش را قطع نمایند ، وبه ملت افغانستان ، که علم قیام را علیه اشغالگران ورژیم مزدور برافراشته اند ، هرنوع کمك صورت بگیرد ، مهاجرین وآواره گان پناه داده شوند .

سپس به تاریخ ۱۷ تا ۲۲ می ۱۹۸۱ به اشتراك ۳۹ کشور اسلامی در اسلام آباد اجتماع دیگری از کنفرانس اسلامی دایر شد ، وضمن قطعنامه از روسها خواسته شد بدون قید وشرط عساکر خویش را از افغانستان بیرون کشند وبدین شکل طی اجتماعات مختلف کنفرانس اسلامی موضوع افغانستان مطرح واز قیام ملت ما حمایت مي شد تااینکه در کنفرانس تاریخی ریاض کرسی افغانستان به مجاهدین تعلق گرفت وچهار کشور اسلامی حکومت موقت مجاهدین را برسمیت شناختند ، وملت افغانستان امید وار بود کشورهای دیگر اسلامی نیز چنین خواهند کرد ، اما متاسفانه این کار صورت نگرفت .

برادران محترم!

صبر واستقامت ملت قهرمان وبرادرتان درافغانستان وحمایت بیدریغ شما کشورهای اسلامی سرانجام باعث خروج وشکست نیروهای اشغالگر شد ، روسها عساکر خودرا از افغانستان کشیدند واعتراف هم نمودند که این عمل شان کار غیر انسانی ومخالف همه قوانین ومواثیق بین المللی بود .چنانچه وزیر خارجه روسیه شیوارد نادزی در ماه اکتوبر ۱۹۸۹ دربرابر پارلمان روسی چنین اظهاراتی نمود ، عساکر روسی بر آمدند ، اما مشاورین روسی که پلان جنگ را طرح وپیاده مي کردند نرفتند ، وحتی به تعداد شان افزوده شد ، پل هوائی که در آغاز جنگ وحمله درمیان مسکوو کابل جهت نقل سازوسامان جنگ برقرار شده بود دوباره متصل خروج قوای روسی آغاز شد وخطر ناکترین سلاح ها چون راکت های سکاد واوریکین ودیگر سلاح پیشترفته را که حتی در دوران وجود قواي روسی وجود نداشت به صورت سر سام آوری انتقال آن آغاز شد وتا هنوز به همان حجم ،بلکه بیشتر ادامه دارد گراف تلفات که توسط منابع بیطرف ترتیب شده ، بیانگر این حقیقت است که در برخی از ماه های اخیر بعد از خروج روسها گراف ویرانی وکشتار بالا رفته است ،تجاوز نظامی پایان نیافت ، جنگ افروزان کمونیست که عامل همه بد بختیها وویرانی در کشور ماشده اند یکجا با تجاوز گران برنگشته وروسها بادست ودندان از این جانیان حمایت مي کنند .همانست که تراژیدی افغانستان بابرگشت صوری عساکر روسی پایان نیافت .
ملت ما که در میان امواج خون ودودوآتش شنامي کرد باردیگر بعد از برآمدن روسها با همان سرنوشت خونین ،خود را مواجه یافت

، در عین حال جنگ سردوتبلیغات سختی علیه ملت ما در سطح مطبوعات کشورهای غربی آغاز شد وبدبختانه که بعضی ازمنابع نشراتی در کشورهای اسلامی نیز از این حمله تبلیغاتی تحت تاثیر قرار گرفته آنچه را که حلقه های تبلیغاتی درغرب براه انداخته اند تکرار می کنند ، مارا جنگ طلب وافراطی مي خوانند ، مبارزه مارا که در جهت آزادی واستقلال وتمامیت ارضی وسیادت ملی ما آغاز شده وادامه دارد جنگ داخلی لقب میدهند . حقیقت اینست ما از هرکس دیگر بیشتر خواهان صلح وامنیت هستیم اما آیا باران راکتهای سکاد روسی بر شهر وقریه های ما خاتمه یافته است ؟ آیا پل هوائی که میان مسکو وکابل که بصورت سرسام آوری وسایل کشتار ملت مارا فراهم مي سازد قطع شده است ؟ آیا مداخله روسها در امور داخلی ما پلیان یافته است ؟ مگر حمام های خون در کشور ما که با حمله نظامی روسی آغاز شده بود ، برداشته شده است ؟

ملت اجماعاً فیصله نموده است که به هیچ شکل به رژیم مزدور وجلادان حرفه‌ئی حزب کمونیست خلق اجازه نمیدهد که دیگر برسرنوشت ما حاکم باشد آنها جانیان وغدارانی اند که باید دربرابر محاکمه ملت ما قرار بگیرند ، تغییر نام حزب کمونیست برای ملت ارزشی ندارد به هر رنگی که اینها تغییر قیافه دهند بازهم مجرم وجانیان جنگی اند، از محاکمه فرار کرده نمی توانند .

ملت افغانستان درحالیــکه از پشتیبانی مسلسل کنفرانس وزراء خارجه اسلامی عمیقاً قدرداني وتشکر مي کند خواسته های ذیل را به خدمت این اجتماع موقر تقدیم میدارد :

۱- یکبار دیگر روسها در برابر جنایاتیکه علیه ملت ما در دوران تجاوز نظامی مرتکب شده اند محکوم گردند ، ادامه تجاوز شان نیز قاطعانه محکوم شود . اعلان پروسترویکای روسیه همزمان باادامه مداخله در افغانستان روسیه را در جنایات جنگی اش بریئ الذمه نمی ساز د .

۲- از زعماء روسی خواسته شود همه انواع کمکهای خویش را به رژیم جنگ افروز کابل قطع واز آن حمایت نکنند .

۳- اعلان شود که رژیم نجیب غیر قانونیست تغییر نام حزب مفهومی ندارد .

٤- از لحاظ اصول به حکومت مجاهدین اعتراف صورت بگیرد .

٥- به مجاهدین کمك صورت بگیرد ، تا این رژیم را هر چه زود تر سقوط دهند وامن وصلح را به کشور شان برگردانند .

٦- به مهاجرین طور سابق کمکهاي انسانی ادامه یابد تا حیات شان از لحاظ فقر وگرسنگی به مخاطره نیفتد .

۷- شرایط کنونی برای برگشت مهاجرین مناسب نیست چه عواملیکه باعث آواره گی وهجرت شده تا هنوز رفع نگردیده است درحالیکه عوامل دیگری چون تهدید ماینها قحطی ، مرض ،محرومیت وفقر، حیات مردم مارا بشدت تهدید مي کند ، للا ما معتقدیم تصمیم برگشت مهاجرین پیش از وقت است .

۸- به مجاهدین فرصت داده شود حکومت جدید خودرا که از طریق شورای اهل حل وعقد ،تشکیل بدهند تا بدینوسیله شك وشبه در قسمت مردمی بودن حکومت رفع گردد .

۹- ملت افغانستان در راه اعاده هویت اسلامی ، وحدت ملی ،استقلال وتمامیت ارضي شان حمایت وپشتیبانی شوند

۱۰- از مبارزه وجهاد ملت قهرمان ما ، تقدیر صورت بگیرد .

۱۱- از همه کشورها وموسسات مطالبه شود تا به مهاجـــرین در پاکستان وایران کمك بنمایند تا بار اقتصادی بر دوش ایندوکشور سنگین تر نه شود .

۱۲- کنفرانس وزراء خارجه اسلامی به اشتـراك بانك انکشاف اسلامي امر باز سازی افغانستان را بدوش گیرد ودراین ارتباط کمیسیون مشترکی تشکیل بدهد .

۱۳- چوکي افغانستان در بانك اسلامی به مجاهدین تعلق بگیرد .

١٤- تکالیف باز سازی افغانستان وتعویض جرایمیکه در کشورما در دوران اشغال نظامی صورت گرفته ،از روسیه مطالبه گردد

١٥- کمیسیون دائمی جهت کمك به مردم افغانستان درجهت رسیدن به آزادی کامل واعمار افغانستان تشکیل گردد .

برادران محترم!

کنفرانس شما مصادف با مرحله حساسی از تاریخ دایر میشود ، هم اکنون جهان ما شاهد تحولات عمده تاریخی وپدیده های ناباوریست که قبل از وقوع آن هیچکس آنرا انتظار نداشت ، از هم پاشیدن کمونیزم ، سقوط رژیمهای کمونیستی در اروپای شرقی ، برداشته شدن دیوار برلین ووحدت دو آلمان ، پایان یافتن دوران جنگ سرد ودیگر پدیده ها،از جمله حوادث مهم زمان

ماست . این پدیده ها به دیگران امید ها ونوید ها مي آورد ، اما براي ما مسلمانان تهدید ها وچلنج های خطرناکی را با خود به ارمغان آورده است . ملل اسلامی که در اثر ضربات بیرحمانه استعمار هنوز از مداوای زخمها وجراحات عمیق خویش فارغ نشده در برابر تهدید های جدید قرار مي گیرد ، اتفاق ابر قدرتها اولین پیامش ، مهاجرت وسیع یهودان روسی به فلسطین اشغالی است که در نتیجه آن نه تنها ملت آواره فلسطین با تراژیدی های خونین روبرو مي شود بلکه منطقه و جهان در برابر خطر جنگ جدید قرار میگیرد .

پایان جنگ سرد در میان شرق وغرب این مژده را به جهان اسلام مي شنواند.

آنجا که برخی از سیاستمداران و اندیشمندان در غرب اعلان مي کنند دیگر خطر کمونیزم در روسیه رفع شده پیمان اتلانتیک دیگر با روسیه دشمني ندارد ، اینك خطر جدید و دشمن دیگر در برابر این پیمان قرار دارد وآن اسلام است باید سرکوب گردد .

مسلمانان فقیر ومحروم که براي مداوای جراحات خویش وبه منظور رفع مشکلات اقتصادی ومحرومیتهای بي پایان خود به انتظار امنیت واستقرار وصلح جهانی اند وفاقد همه وسایل تهدید کننده جنگ برای که وبه چه صورت مي توانند خطری را براي غرب ایجاد کنند ، این آواز ها که در واقع از حنجره آنانیکه به فکر احیاء جنگهای صلیبی دیگر اند ، شنیده مي شود ،باید قاطعانه محکوم گردد . در چنین اوضاع وشرایط ذهنی وسیاسی کنفرانس شما آغاز مي گردد ملتهای مسلمان برای حل قضایا ومشکلات سیاسی واقتصادی شان از این کنفرانس انتظار های زیادی دارد .

برادران !

ملت افغانستان با آنکه هنوز از بحران تراژیدی خونینی که دراثر تجاوز روسیه ایجاد شده نجات نیافته ، اما با اینحال از رنجهای بي پایان ملل اسلامی غافل وبي تفاوت باقیمانده نمی تواند .

از همین پس منظر وبا احساس مسئولیت اسلامی خویش ما از نهضت جهادی ملت قهرمان فلسطین قویاً حمایت نموده وهمه فعالیت های سازنده وصادقانه ئیرا که درجهت آزادی سرزمین های اشغالی ،بر گشت آواره گان وتشکیل دولت فلسطین صورت مي پذیرد پشتیبانی مي کنیم .

ما مهاجرت یهودان روسیه را به سرزمین اشغالی فلسطین وجا بجا شدن آنان را در آن دیار شدیداً محکوم نموده وتهدید به صلح وامن منطقه وجهان مي دانیم .

ما ازملت آزاده کشمیر که به خاطر آزادی واعاده حقوق مشروع شان قیام نموده اند پشتیبانی نموده وکشتارهای وحشیانه جوانان وزنان وکودکان کشمیر را توسط عساکر هندی شدیداً محکوم میکنیم وخواهان تطبیق قرار داد هاي ملل متحد در قسمت اعطاء حق سرنوشت به خود ملت کشمیر هستیم .ما از مجاهدین ارتیریا ، فلپین وسایر آزادی خواهان مسلمان که غرض به دست آوردن حق تعیین سرنوشت خویش جهاد ومبارزه مي کنند حمایت مي کنیم .

برادران !

ملت مجاهد افغانستان که براي آزادی وتعیین حق سرنوشت ودفاع از مقدسات دینی وتشکیل حکومت اسلامي مطابق به خواسته همه افراد کشور قیام نمود ه اند، از همه بیشتر خواهان صلح وامنیت در کشور خود اند .ما که براي آزادی کامل سلاح برداشته ئیم از هرنوع حل عادلانه سیاسی که ضامن عزت وکرامت واهداف والای ملت ما در جهت تشکیل دولت اسلامی ،آزادی واستقلال ، وحدت ملی وتمامیت ارضی ما باشد، استقبال وجداً حمایت مي کنیم .

حکومت اسلامی که مجاهدین افغانستان برای پیاده کردن آن در داخل کشور جهاد ومبارزه مي کنند خواهان امنیت وصلح جهانیست ما اجازه نمیدهیم با سقوط رژیم کنونی در پکتهاي نظامی وسیاسی کشانده شویم . اما خواهان تعاون وهمکاری وروابط دولتی با همه کشورها هستیم .

باروسها نیز از روابط نیك همسایگی وهمکاری دو طرفه درحالیکه در امور داخلی کشور ما مداخله نکنند استقبال مي کنیم .

ما در حالیکه از همه کشورهای مسلمان که در دوران مبارزات آزادی خواهی وجهاد وهجرت از ملت ماحمایت معنوی ومادی نموده اند، صمیمانه قدردانی وتشکر نموده خواهان آنیم تا آزادی کامل ملت مارا یاری کنند ودر امر باز سازی کشور مان از هیچ نوع همکاری دریغ نکنند .

خداوند «جل جلاله» یارو مددگار همه شما باد !

ترجمه :از مجله الجهاد شماره (۷۰)

کنفرانس قاهره

نویسنده : استاد کمال هلباوي

ترجمه : ف - فاضل

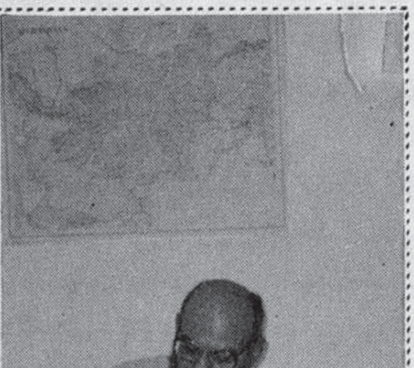
وزرای خارجه کشورهای اسلامی امسال تصمیم گرفتند تا کنفرانس سالانه خود را که نزدهمین کنفرانس کشورهای اسلامی است بتاریخ ۲۳ جولای ۱۹۹۰م در شهر قاهره دایر نمایند ، وقاهره پس از اینکه ده سال روابطش بخاطر پیمان شوم کامب دیوید- پیمانیکه وبای آن تا کنون هم ادامه دارد وجهان عرب را تهدید میکند- با کنفرانس اسلامی قطع بود ،اینك میزبانی آن را به عهده دارد وباوجود مشکلات سیاسی ، اقتصادی واجتماعی خود وزیران عضو درسازمان کنفرانس اسلامی را که به ٤٦ کشوربالغ میگردد همراه با همراهان وزیران خارجه استقبال میکند و آجندای این اجلاس را موضوعات وقضایای اسلامی ، عربی وغیر عربی تشکیل میدهد ، که از جمله قضایای مربوط به فلسطین است که دارای بیش از چهل سال عمر است ودیگر قضیه افغانستان که بیش از ده سال عمر دارد وما دراین نوشتار راجع به آن حرف می زنیم .

مجاهدین تصمیم دارند یك هیأت بلند پایه را به قاهره بفرستند تا درکنفرانس از اوشان نمایندگی کند ، قابل یاد آوری است که سازمان کنفرانس اسلامی در سال گذشته کرسی افغانستان را بعد از ده سال تعلیق عضویت بخاطر اشغال افغانستان توسط روسها ونصب کردن رژیم کمونیست با اعمال زور برمردم مسلمان افغانستان که تا کنون هم ادامه دارد ، به مجاهدین سپرد .

رژیم کابل تلاش دارد تا در کنفرانس وزیران خارجه ره کشوده وبرای استرداد کرسی افغانستان وطرد حکومت مجاهدین بکوشد تا مسلمانان ازین منبر اسلامی محروم گردند .

رژیم کابل در دو سال اخیر چندین بار تغییر چهره داد تا توجه برخی اعضای سازمان کنفرانس اسلامی را جذب کند . حتی رژیم کابل به وجود اعضائی در سازمان کنفرانس اسلامی که از نقطه نظر آیدئولوژی از او بدتر اند استشهاد به عمل می آورد که این کار او بخاطر چند سبب قیاس فاسدی بیش نیست که مهمترین آن عبارتست از :

- سازمان کنفرانس اسلامی بایست در بهتر ساختن کشورهای عضو بکوشد واین کشورهانیز به عضویت خود در سازمان علاقمند باشند وبه شرطهای عضویت وفا کنند ، نه اینکه یك رژیم بدومنفور دیگری را هم به آن بیفزایند .



استاد کمال هلباوي

- رژیم کابل در میان همه کشورهای عضو سازمان به مزدوری آشکار برای روسها انگشت نما است ، ویك ونیم ملیون هموطن افغانستانی را کشته است .

وما گمان می بریم که در این دوره کنفرانس تنها کافی نیست که هیأت مجاهدین یك

ساعت یا بیشتر سخنرانی کند وکنفرانس بعد از آن توصیه های کند که نه سود داشته باشد ونه زیان مانند توصیه های که در مورد قضایای اسلامی دیگرچون فلسطین ،قبرص ، مورو وغیره صورت گرفته است ، وما به کنفرانس پیشنهاد می کنیم که این بار عظمت سلف صالح ، را اعاده کند وپیشنهاد های مربوط به حل قضیه افغانستان را تحت بررسی قرار داده وراه حلی را طرح کند که سزاوار امت اسلامی وفدا کاری های کم نظیر ملت افغانستان باشد وجنایاتی را که روسها ورژیم کابل در برابر این ملت مرتکب گردیده اند درنظرداشته باشد ویا لاخره راه حلی باشد که برای شهر تاریخی قاهره که کنفرانس درآن برگزارمیگردد مناسب باشد .

وباردیگر پسندیده نیست که کنفرانس تصمیمی شبیه موافقت نامه ژنیو اتخاذ کند ، موافقت نامه ای که حقوق مجاهدین را پایمال کرد ویا تضمین های امریکائی وروسی راه را جهت استمرار رژیم کابل هموار نمود .

ما میدانیم که قضیه افغانستان یگانه چلنج در برابر این کنفرانس نیست ، اما آرزومندیم در روشنائی تغییراتی که آثار آن در اروپای شرقی ، روسیه ، امریکای جنوبی وهردویمن مشهوداست برحق بودن ملت افغانستان دراین تغییر تاکید ورزد بویژه اینکه این ملت خودش عنصری در پدیده تغییر کنونی است هرگاه کنفرانس بتواند مسئله اختلافات خود را فراموش نموده واز شرایط جهانی استفاده بردویك تصمیم شجاعانه در برسمیت شناختن حکومت مجاهدین از ناحیه مبدأ بگیرد ، بدون شك سهم بزرگی درحل جهانی ومحلی این قضیه گرفته است ، به این ترتیب ابر قدرت ها وسایر کشورها درك میکنند که کشورهای اسلامی دراتخاذ تصامیم خود از استقلال برخوردارند وبایست کنفرانس اسلامی هیأت های به کشورهای ذیدخل دراین قضیه بفرستند تا اوضاع حقیقی را برایشان شرح دهند طوری که امریکا وروسیه هیأت های به کشور های اسلامی ، می فرستند که تصامیم آنها را درمورد قضایای منطقوی اسلامی ، عربی وغربی به آنها برساند .

واگر این کار جهت کدام سببی امکان پذیر نبود ، علی الأقل کنفرانس اسلامی بایست تصمیمات آتی را اتخاذ وبرنامه های لازم را جهت تنفیذ آن روی دست گیرد :

۱- روسیه را به خاطر تجاوزش به سرزمین افغانستان واشغال آن تا مدت ده سال محکوم کنند . واین کار بر مصالح کشورهای عربی وغیر عربی که با روسیه روابط دارند کدام زیانی ندارد وجای ترس نیست زیرا گورباچف شوارد نازده ، یتسن، سخاروف ودیگران در موسسه ملل متحد، پارلمان روسیه ودروسایل ارتباط جمعی شان به اشتباه خود اعتراف کردند ونامبرده ها به این کار بخاطر انداختن بارتهمت برمردگان وتبرئه زنده ها دست یازیدند .

وهمچو فیصله ای از طرف وزیران خارجه کشور های اسلامی می تواند سندی باشد به سایر منبر های بین المللی ومنطقوی در جهت حفظ حقوق ملت افغانستان وبری الذمه ساختن کشورهای اسلامی وشاید هم یاد آوری از هجرت یهودان روسیه انگیزه ای باشد در اتخاذ این تصمیم که مخالفتی هم از هیچ طرفی صورت نگیرد .

۲- با تاکید از روسیه خواسته شود تا جنایاتی را که در حق ملت افغانستان مرتکب شده است عوضش را بپردازد وفشرده آن جنایات عبارت است از :

- هجرت پنج ونیم ملیون افغانستانی به پاکستان ، ایران ، ترکیه وکشورهای غربی
- کشتن یك ونیم ملیون افغانستانی
- معلول کردن دائمی یاموقت نیم ملیون افغانستانی
- بیوه کردن بیش از نیم ملیون زن
- یتیم کردن بیش از هفتصد هزار طفل
- ویران کردن مدارس ، بیمارستان ها ، مساجد ، بندها وراه ها .
- دزدیدن ثروت های طبیعی افغانستان که گاز طبیعی درپیشاپیش آن قرار دارد .
- فرش کردن بیش از یك ملیون ماین .

وگورباچف خود گفته است که ماین های موجود در سرزمین افغانستان ده سال دیگر هم با ساکنان آن خواهد جنگید ، واو دراین اظهار، خودش را خود محکوم می کند .

۳- تشکیل یك هیأت خاص اسلامی - نه به صورت شکلی آن- تا دربازسازی افغانستان تلاش بخرچ دهد وکمکهای کشورهای اسلامی را هماهنگ بسازد واین هیأت به تشکیل گروپ های امدادی خدمات اجتماعی ، صحی وآموزشی دست بیازد.. تازمانی که مهاجرین دوباره به کشورشان برمیگردند در مرحله باز گشت که از مرحله هجرت خطرش کمتر نیست زندگی شان را حفظ کنند ، زیرا در هر دو مرحله مردم بخاطر ماین ها وکاستنی امداد های طبی ومواد غذائی ودشواری های دیگر درمعرض مرگ قرار می گیرند .

شاید ما بازگشت مهاجرین را به کشورشان با یك مقارنه ساده با بازگشت حجاج از مکه مکرمه به منازل شان به خوبی درك کنیم که حجاج با وجود تلاشهای زیادی که جهت آرامش آنها روی دست گرفته می شود ودر رفت وآمد هوا پیما ها درخدمت شان قرار دارد وبا وجود افزون بودن خوردنی ، نوشیدنی ، امدادهای طبی ، وسایل آرامش وامن وامان که در سرزمینهای مقد س آنرا می یابند باز هم با تکالیف ومشقاتی روبرواند .

وباز گشت مهاجرین به گروپ های متخصص طبی نیاز دارد که بایست همراه تعداد بی شمار شان تا رسیدن به مناطق دور دست ودارای آب وهوای مختلف واوضاع جوی متغییر وراه های دشوار وسایل ترانسپورتی معین وچهار پایان جهت حمل اثاثیه وحمل بازماندگان ،بیماران ، زنان ، اطفال وکهنسالان موجود باشد همچنان بازگشت مهاجرین به وسایل امن وامان گوناگونی نیاز دارد. برعلاوه مهاجران به مواد ارتزاقی زیادی ضرورت دارندتا زمین های که لا مزروع شده است با ر دیگر به کشت آماده می گردد وخیری که خداوند درآن به ودیعت گذاشته است بیرون می شود .

□

مسئولیت وزرای خارجه کشورهای اسلامی در قبال جهاد افغانستان

نوشته : محمد یوسف « قدردان »

وزرای خارجه ٤٣ کشور اسلامی هفته گذشته بتاریخ سوم ماه اگست اجلاس سالیانه خودرا اینبار در شهر قاهره مرکز مصر برگزار نمودند .

کنفرانس با اجتماع نماینده گان وزرای خارجه کشورهای اسلامی هنگامی نزدهمین اجلاس خودرا آغاز کرد که موضوعات مهم ومشکلات زیادی مسلمانان جهاد را تهدید مینماید .

انتظار میرفت که راه ها وتدابیر معقول برای رفع مشکلات و معضلات مسلمانان وکشورهای اسلامی سنجیده شود ودر مورد حل قضایاي موجود که جان ومال وعقیده مسلمانها را به شدت تهدید مینماید تصامیم جدي وعملی انتخاب گردد اما از آنجایکه وابستگی های سیاسی واقتصادی وحتی فردی بردست وپای تعدادی از زمامداران کشور هاي اسلامی سنگینی میکند. مشکل بنظر میاید که آنها درتصمیم گیری های شان از آزادی کامل برخوردار بوده باشند .

از طرف دیگر وجود اختلافات وطرز برداشت های مختلف از قضایاي جاری درجهان اسلام مانع دیگري درموفقیت کلی این کشورها در چیره شدن ودست یابي بر مشکلات جهان اسلام بشمار میرود .

با وجود این اختلافات وقطب بندی های متفاوت در اکثر موارد کشورهای عضو کنفرانس اسلامی تواسنته اند موقف مشترك اتخاذ نمایند .

البته اتخاذ تصامیم مشترك که اغلباً با تأئید اکثریت اعضاي شرکت کننده کنفرانس صورت گرفته است ودر بسا موارد از حدود تقبیح نمودن که توام با احتیاط وترس انجام یافته وتا حد امکان کوشش بعمل آمده از بیان واضیح وروشن خود داري نمایند که مبادا ارباب قدرت خشمگین نشود .

یکی از مواردیکه همیشه وبصورت اکثریت قریب به تمام روی آن توافق وجود داشته است قضیه افغانستان ، تجاوز روسیه وبوجود آمدن رژیم کمونیستی در افغانستان بوده است . که به استثنای یکی یا دو کشور عضو یا فردی از افراد یکه بشکل ناظر در کنفرانس شرکت نموده بوده است رای مخالف ویا ممتنع داشته اند . هرسال ، توجه خاصی نسبت به موضوع افغانستان صورت گرفته وتجاوز روسیه درحضور طرفداران آن محکوم گردیده وکشورهاي عضو یکصدا خواستار برقراری یك نظام اسلامي مطابق به خواست مردم مسلمان افغانستان بوده اند .

اما آنچه ملتها انتظار دارند بالاتر-از محکوم نمودن لفظی وشعار دادن مرده باد وزنده باد بوده است . مصیبتی که دراین دوازده سال که حالا در سیزدهمین سال آن قرار داریم دامنگیر ملت مسلمان افغانستان است ایجاب تصامیم عملی از قبیل قطع روابط سیاسی ودیپلوماتیك بارژیم دست نشانده تحریم اقتصادی رژیم پوشالی ودر صورت امکان تحریم روابط تجارتی واقتصادی با روسیه بحیث عامل اصلی فاجعه .

شناسائی مکمل وبدون قید وشرط مجاهدین بحیث نمایندگان واقعی مردم افغانستان وحمایت کامل وهمه جانبه از داعیه برحق ملت مسلمان افغانستان که به حکم وظیفه ووجیبه دینی وشرعی عضوي از پیکر عظیم اسلام بشمار میرود را مي نمود .

ولی قابل ذکر است که حمایت وسیع ملتهای مسلمان وبرخي از کشور های برادر قابل تمجید وقدر داني بوده که هرگز فراموش ملت

آنچه ملتها انتظار دارند بالاتر از محکوم نمودن لفظی وشعار دادن «مرده باد وزنده باد» بوده است . مصیبتی که دراین دوازده سال که حالا در سیزدهمین سال آن قرار داریم دامنگیر ملت مسلمان افغانستان است ایجاب تصامیم عملی از قبیل قطع روابط سیاسی ودیپلوماتیک بارژیم دست نشانده تحریم اقتصادی رژیم پوشالی ودر صورت امکان تحریم روابط تجارتی واقتصادی با روسیه «بحیث عامل اصلی فاجعه»، شناسائی مکمل وبدون قید وشرط مجاهدین بحیث نمایندگان واقعی مردم افغانستان وحمایت کامل وهمه جانبه از داعیه برحق ملت مسلمان افغانستان که به حکم وظیفه ووجیبه دینی وشرعی عضوی از پیکر عظیم اسلام بشمار میرود را می نمود.

ما نخواهد گردید .

در اجلاس اخیر که یك هفته ادامه داشت کنفرانس شاهد بروز حادثه تازه در جهان اسلام بود در حالیکه کشور هاي عضو مشغول بحث روی موضوعاتی که در اجندای کنفرانس جا داده شده بود مانند موضوع افغانستان ، فلسطین ، کشمیر و ... ودر صدد اتخاذ تصمیم و ترتیب قطعنامه پایان کنفرانس بودند . خبر تجاوز قواي عراق به کویت واشغال آن سرزمین توسط قواي بعثی فضاي کنفرانس را دیگر گون نموده سایر موضوعات را تحت الشعاع خود قرار داد .

آنچه دراین دور مذاکرات اجلاس سران کشورهای اسلامي از اهمیت فوق العاده برخوردار بود است حضور فعال نمایندگان مجاهدین افغانستان بود که رسماً نمایندگی افغانستان را در کنفرانس بعهده داشتند .

هئیت مجاهدین در کنفرانس به ریاست استاد برهان الدین رباني شرکت ورزیده بود ،در جریان اجلاس یك هفته ئی استاد رباني طی سخنان مبسوطی جریانات انقلاب اسلامي را تشریح نموده خواستار حمایت ومساعدت همه جانبه کشور های اسلامی از مجاهدین مسلمان تا پیروزی کامل واستقرار حکومت اسلامی در افغانستان گردید .

نماینده مجاهدین در کنفرانس اضافه نموده گفت :

یکبار دیگر روسها در برابر جنایاتی که علیه ملت ما در دوران تجاوز نظامي مرتکب شده اند محکوم گردند .

چوکی افغانستان در بانك اسلامی به مجاهدین تعلق بگیرد .

تکالیف باز سازي افغانستان وتعویض جرایمی که در کشور ما در دوران اشغال نظامي روسیه صورت گرفته از روسیه مطالبه گردد .

همچنان استاد رباني هنگامیکه در جریان کنفرانس از تجاو زعراق به کویت اطلاع حاصل نمودند این تجاوز را محکوم نموده خواستار خروج قواي بعثی ازقلمرو کویت گردید .

قابل یاد آوری میباشد که پس از بوجود آمدن کمونیست ها و تجاوز روسیه به افغانستان عضویت افغانستان درکنفرانس به حال تعلیق درآمد وچند سال به همین منوال چوکی افغانستان خالی بود . اخیراً پس از تلاشهای مستمر وارتباطات وسیع مجاهدین با ریاست کنفرانس وکشورهای عضو و همچنان کوشش وحمایت همه جانبه دوستان جهاد دست اندرکاران کنفرانس قبول کردند تا مجاهدین را رسماً بحیث نماینده ملت افغانستان بپذیرند.

چنانچه قبلاً اشاره نمودم با وجود آنکه دست کشورهای اسلامی در تصمیم گیرهای مهم وعملی کوتاه است وهریکی به نحوی معذرت دارد ، خود موضوع وارد شدن وتصمیم گرفتن روی مسایل حساس ایجاب جرئت وشهامت ، از خود گذری وقرباني را مینماید که متاسفانه این خصوصیات در عده از کشورها کم یاب است .

درحالیکه کشور هاي اسلامی با موقعیت بسیار خوب جغرافیائی واستراتژیك وداشتن منابع سرشار طبیعی ، از قبیل نفت وگاز وطلا و ذخایر دیگر نبض اقتصادی کشور هاي بزرگ را دردست دارند که یقیناً درصورت اتخاذ تصمیم واحد ومشترك اقتصاد اکثریت کشورهای نفت سوز را فلج وتمدن قرن بیستم را دچار بحران خواهند ساخت .

کنفرانس وزرای خارجه کشورهای اسلامی کمافی السابق با صدور قطع نامه ومحکوم نمودن این وآن وحمایت لفظی وبدون ضمانت اجرائی پایان یافت . اما آنچه بدون خلل ومانند گذشته ها به قوت وقدرت در فضاي کنفرانس پرتوافگنده بود تجدید حمایت از مجاهدین مسلمان افغانستان وفلسطین واعلام پشتیباني از مبارزان ومجاهدان در سایر کشورها از کشمیر تا فلپین واریتره آذربایجان و ... بود که این خود نشان دهنده این موضوع است که روسیه وامریکا نتوانسته اند روابط عمیق اخوت وحسن همدردی وغم شریکي کشور های اسلامی را که یا خود شخصاً این احساس را داشته اند ویا از ترس ملتهای شان این موضوع را اعلام نموده اند از بین ببرند ویا تضعیف نمایند .

کربلا

نوشته : حنیف بلخی

برخی از اسما وآثار بالنده اند که با شکوفانی ، درشتی درستی وآهنگ ویژه خویش نفوذ دار ، پر تحرک و حیرت خیز بوده بگونه اشك قرنها بدامن اقوام و ملل چکیده خواندن وشنیدن شان آدمی را تا آنسوی زمانه ها می برد ، سنت های اصیل را بخاطر می آورد و افتخار می بخشد .

مثلاً آنگه که ما ترکیب اضافی (قلعه خیبر) را میشنویم ویا میخوانیم این نام مارا بیاد دژ مستحکم وذات البروجی می اندازد که پیش از چارده قرن باعث افتخار قوم یهود بود وصحنه و میدانی را بخاطر می آورد که آنسو ترك آن حصار بزرگ، پیروان روزگار اول اسلام با همه شهامت هرروز به برج وباره آن حمله می نمودند اما نمی توانستند خشتی از کنگره آن فرور یزند ویا مصراعی ازدروازه آهنین آنرا بجنبانند وباز می بینند که پیامبر بزرگ اسلام درشامگاهی اعلام میدارد که فردا پرچم اسلامی را به جوانی خواهم داد که فاتح این دژ باشد ، خصوصاً هریك از اصحاب کرامش آروزمی بردند که فردا این افتخار جاویدان نصیب من خواهد شد اما صبح آنشب حضور رسالت پناهی حضرت مرتضی رضی الله عنه را می طلبند واورا پرچمدار غازیان میسازند واوست که با ضربات کوبنده دروازه آن حصار را می شکند ودر تاریخ جهاد اسلام افتخار پر ارجی را با خط درشت ثبت می کند .

همچنین وقتیکه نام نسبتی طاق کسری را می شنویم این نام آهنگ دار مارابسوی مداین باستان می کشاند ، زیرآن رواق بلند بالا وکهن اما شق شده وخمیده می برد که بزرگترین سلاطین ساسانیان درسایه های آن رواق با غرور تکیه میزدند وازپای آن رواق امرو نهی صادر می کردند ، یکی در پیشگاه آن رواق با همه کبریائی وزورگوئی آدمی زادگان را بدارمی آویخت ودیگری از فراز آنرواق زنجیر عدالت آویخته بود تاباداد مردم برسد . وباز سحر گاهی را بخاطر می سپارد که در آنسوی صحراهای ریگزار وسوزان درخم کهسار بوقبیس وفاران ، درچند قدمی خانه خداوند ، درکلبه (آمنه) یتیم جاویدی چشم بجهان باز میکند که از هیبت قدوم آن مولود کریم دارا لاماره ساسانیان تکان میخورد ، آن رواق عظیم می لرزد ، سینه اش چاك می گردد وچارده کنگره از فراز آن بزمین میخورد

همچنین اگر مانام مسجد عروس الفلك را میخوانیم ویا می شنویم فکر ما بی اختیار جانب غزنین کهن میلود ، می بیند که دردل این شهر پراز شکوه و جلال مسجدی مناره کشیده وچه اندازه صنایع ظریفه معماری نقاشی ، لای بری وکنده کاری دران دست بکار شده وبا زمتوجه میشویم که محمود کبیر ، آن سلطان بت شکن چگونه توانست که در آنطرف مرزهای دور ، درساحل گنگا با لای صنم پرستان شتافت ، بت بزرگ سومنات را شکست وپارچه های از درو دیوار آن بتخانه را بغزنین آورد وبجای سنگ وخشت آن پارچه های مذهب واحجار کریمه را بنام یاد گار فتوحات خود درپیزاره ها وآستانه آن مسجد بزرگ غزنه بکار برد .

ویا مثلاً اگر مانام تکان دهنده میوند را می شنویم اندیشه ما رویسوی صفحات جنوب غرب کشور ما میشود ویاد می آید که تقریباً دوسده پیش از امروز در فراخنای آن بوم وبر (میوند) رادمردان وطن بر هبری غازی محمد ایوب خان چگونه توانستند سرراه بزرگترین قشون استعمار را گرفتند ، با دست خالی وقلوب پرایمان شوکت متجاوزان را برزمین زدند که تذکر این اسامی وآثار که بعضی مایه تأسف وبرخی پایه افتخار اند ما را جانب رویداد های تاریخی می برند وبارزشهای معنوی آنها مارا آشنا میسازند .

بناءً کلمه (کربلا) نیز یك کلمه جهنده ، محرك ، اسف اور وحماسه آفرینی است که خواندن وشنیدن آن یك حادثه بزرگ تاریخی رابیاد میدهد .

این کلمه هیجان آور که درسخن سخنوران



نیز جای پائی دارد وشعرا با تذکر آن درمصیبت نامه هاومراثی سخن شانرا بسیج تر وزننده تر میسازند نام واحه ایست نزدیک به دریای جوشان فرات اما فراتیکه لب تشنگان کربلا را جرعه آب نداد.

سرگذشت کربلا هم حماسه خیز است وهم اسفناك حماسه خیز از انکه توانستند رزمندگان کربلا یعنی پیروان حضرت امام الشهداء، حسین بن علی رضی الله عنهما با اینکه عده قلیلی بود ند ووسایل حربی دست داشته شان آن مقدار کفایت کننده نبود در برابر یك قشون جوشن پوش کینه توز مقاومت کردند تا آنکه خونهای شان آن دشت ننگین را رنگین ساخت ویا آن قیام نازنین بامت اسلام درس ایثار وسربازی دادند واسف انگیز از آن جهت: مردمانیکه به خیر القرون نزدیك بودند هنوز زمزمه های صحبت های پیامبر اسلام «ص» از گوش وهوش شان بکلی بیگانه نشده بود ، هنوز تابعین کرام از اصحاب کرام از چشم دید خود حرف میزدند ، هنوز اساساتیکه خلفا راشدین درپیشآمد باامت وطرز معامله با مردم داشتند از اندیشه ها دورنشده بود بمقابل عده از مسلمانان خالص ، آنهم از خاندان پیامبر علیه السلام ودر پیشاپیش شان نواسه والا گهر پیشوای مرسلین قرار داشت تیغ کشیدند چه : اگر از حجاج گرفته تا چنگیز وهلاکو وامثال شان درشکن قرن ها بجان مسلمانان برخاستند ، قتل های عام کردند ، شهر ستان ها را بآتش کشیدند ، مدارس وخانقه ها را فروریختند ، کتابخانه های بزرگ اسلام را سوختند وسرمایه های معنوی مسلمانانرا بخاك وخون برابر کردند آنها یا مسلمان نبودند ویا اینکه از خیر القرون بسیار دور افتاده بودند اما جای تاسف اینجا است آنانیکه دعری مسلمانی می کردند واکثراً خودرا پسر تابعی ونواسه صحابه میدانستند وبه زمان پیامبر «ص» نزدیك بودند چطور بحادثه کربلا دست زدند وباز درحلقوم جنابی تیغ مالیدند که آنجا بوسه گاه سرور راستان صلی الله علیه وسلم بود ،پسر کوچك اورا که هنوز یك لب از آن فرات ننوشیده بود هدف گلوله قرار دادند اعضاء خاندان نبوت وزینب دختر سید الشهداراً تحت الحفظ تا دارالاماره شان کشاندند .

بناءً این حادثه (کربلا) درتاریخ اسلام حتی درتاریخ بشریت خیلی ننگین ، اسف انگیز وتکان دهنده است . از انرو هرگه نام کربلا بر زبان می آید ویا بچشم میخورد هرمسلمانرا درتاسف می نشاند ، ومصیبت زده میساز د.

کلمه (کربلا) نیز یك کلمه جهنده ، محرك ، اسف اور وحماسه آفرینی است که خواندن وشنیدن آن یك حادثه بزرگ تاریخی را بیاد میدهد .این کلمه هیجان آور که درسخن سخنوران نیز جای پائی دارد وشعرا با تذکر آن درمصیبت نامه ها ومراثی سخن شانرا بسیج تر وزننده تر میسازند نام واحه ایست نزدیك به دریای جوشان فرات اما فراتیکه لب تشنگان کربلا را جرعه آب نداد.

محرم ویادی از زینب کبری

نوشته : ف .فاضل

اینك باز محرم فرارسید ماهی که تا سوعا وعاشورای آن یاد آور قیام سترگ نوه پیامبر امامناحسین رضی الله عنه در پهندشت کربلا است ، قیامیکه به همه باوراند برای تداوم مبارزه واعلای کلمه حق یکی هم مظلومانه شهید شدن است . دریاد آوری وتجلیل از محرم امسال (١٤١١ هـ .ق.) از زینب کبری خواهر حسین ، دختر علی وفاطمه ونوه پیامبر یاد آوری مي کنیم ، از قهرمان رسالتمند تاریخ وشیرزن آگاهی که سوگوار بزرگ وپیامبرسان امین قیام اسلامی کربلا بود .

بلی ،زینب گرانبها گوهر بیت نبوي در شعبان سال پنجم هجری درخانه علی وفاطمه پا به عرصه هستی میگذارد وپیامبر گرامی اسلام . صلی الله علیه وسلم اسمش را زینب مي نهد.

زینب دردامان پر مهر نبوت ومادرش سیدة النساء فاطمه درحدود شش سال تربیت مي شود ورشد مییابد وهرکاری را که مادرش مي کند اوهم باهمان معصومیت طفلانه انجام میدهد ، همراه با مادر وضو مي گیرد ونماز مي خواند .

یکی از لحظات دشوار در زندگی زینب فرا مي رسد ، جدش رسول الله صلی الله علیه وسلم به رفیق اعلی مي پیوندد شش ماه بعد مادرش فاطمه سلام الله علیها نیز وفات مي کند وغمی برغمهای بزرگش افزایش مي یابد چون فاطمه رضی الله عنها قبل از وفاتش زینب را وصیت کرده است که برای برادرانش حسن وحسین رضی الله عنهما چون مادر باشد ، زینب درحالیکه شش بهار زندگی را هم تا کنون سپری نکرده است وصیت مادر را اجرا مي کند وپس از ازدواج خود واز دواج برادرانش هم این وصیت را ازیاد نمی برد .

درروایات اسلامی آمده است که زینب بعد از وفات فاطمه ، نقش مادر را برای حسن وحسین ایفا مي کند ودر برابر پدرش علی رضی الله عنه زانوی تلمذمي زند وگاه گاهي در تفسیر برخی آیات روبه پدرش میکندو مي گوید:

« اعرف ذلک یا ابی ، اخبو تنی امی»

پدر آنرا میدانم ، مادرم برایم یاد داده است .

زینب زمانی که به سن جوانی می رسد پدرش اورا به پسر کاکایش عبدالله بن جعفر طیار به نکاح میدهد ، واز عبدالله سه پسر بنام های محمد ، عون وعلی ودو دختر بنام های ام کلثوم وام عبدالله به دنیا مي آورد ولی بنام پسرانش کمتر یاد آوری مي شود وهمه اورا به نام پدرش علی وبرادرانش حسن وحسین مي شناسند .

زینب با نویی است ، عالم ، فقیه ، قاری وحافظ کتاب خدا ، پرهیز گار ، ودرصدر مجلس علمي زنان قرار دارد واحادیث نبی اکرم صلی الله علیه وسلم را از مادر ، پدر برادرانش (حسن وحسین) ام سلمه ، ام هانی روایت مي کند .وعبدالله بن عباس ، عبدالله بن جعفر ، علی زین العابدین وفاطمه دختر امام حسین از او حدیث روایت کرده اند .

زینب باوجودی که تقریباً درحدود سی سال دررحلت جانگداز جد بزرگوارش سیدنا ومولانا محمد صلی الله علیه وسلم ومادر مهربانش فاطمه رضی الله عنها سپری شده است ، اما بازهم آن اندوه های سترگ را فراموش نکرده است ، وبعد از سی سال باردیگر رویداد عظیمی در زندگی زینب به وقوع مي پیوندد وزینب با غم دیگر دست وگریبان مي شود وآن ضربه شمشیر عبدالرحمن بن ملجم در ١٩ رمضان سال ٤٠ هجری برسرپدرش امیرالمؤمنین خلیفه چهارم اسلام علی رضی الله عنه است که به اثر آن امام علی رضی الله عنه در ٢١ رمضان همان سال یعنی سه روز بعد شهید مي شود وبه رفیق اعلی مي پیوندد.

با شهادت امام علی رضی الله عنه ساکنان عراق با حسن رضي الله عنه بیعت مي کنند اما خلافت او بیش از شش ماه طول نمی کشد وحسن خودش ترجیح میدهد تا بخاطر حفظ خون مسلمین دست از خلافت برکشد .

امام حسن رضي الله عنه طوری که روایات اسلامی یا د آوری مي کند توسط جعده دختر اشعث بن قیس مسموم مي گردد که بعد از آن

قضیه بیعت گرفتن به یزید فرزند معاویه رضی الله عنه آغاز می شود واین کار آغاز یك لغزش بزرگی ازمشی نظام اسلام که عبدالرحمن بن ابوبکر رضي الله عنه آنرا «هر قلیت» می خواند.

اما حسین تن به بیعت بایزید نمی دهد ، امام حسین مدینه را به قصد مکه مکرمه ترك می گوید و درهمین ایام نامه های از کوفه برایش می رسد که در آنها آمده است که منتظر تو هستند تا هرچه زود تر به کوفه بیاید . امام حسین پسر کاکایش مسلم بن عقیل را نزد آنها می فرستد که او توسط ابن زیاد والی کوفه به شهادت می رسد .

امام حسین آمادگی حرکت سوی عراق را میگیرد اما دوستانش درمکه اورا از رفتن به کوفه برحذر می دارند . اما حسین می گوید :

«مگر نمی بینید به حق عمل نمی شود واز باطل جلو گیری به عمل نمی آید ، بایست مؤمن مشتاق دیدار خدا باشد ، ومن زندگی با ستمگران را جز جنایت وننگ چیز دیگری نمیدانم »

همان است که حسین مکه را ترك گفته رهسپار کوفه می شود ودر نیمه راه از کشته شدن پسر کاکایش مسلم بن عقیل آگاهی حاصل می کند.

امام حسین به راه خود ادامه میدهد عبیدالله بن زیاد عده ای از سوارکاران را به فرماندهی «حر» می فرستد تا مانع وورودش به کوفه شوند .

اما حسین در برابر شان صف آرائی نموده وخطبه بلیغی را ایردا می کند واز انحرافات یزید درخطبه اش یاد آور می شود . «حر» فرماندهٔ سپاه عبیدالله بن زیاد روی به حسین نموده می گوید :

من گواهی میدهم که تو اگر جنگ کنی کشته میشوي حسین با لهجه صریح میگوید :

« اباالموت تخوفنی » ایا مرا از مرگ می ترسانی ؟ سپس افزود:

من به راه خود ادامه میدهم ومرگ برای یك جوان عار وننگ نیست بویژه اینکه او نیت خیرداشته باشد وجهاد کند ...

امام حسین اینك در پهندشت کربلا قرار دارد او برکوفیان اتمام حجت می کند وبرایشان یاد آوری می نماید که شما فلان وفلان برایم نامه فرستاده بودید تامن به کوفه بیایم و ...

اما این حرفها کمتر دردل لشکر ابن زیاد اثر می گذارد حتی به اساس اوامر عبیدالله بن زیاد ، امام ویارانش از نوشیدن آب هم محروم می شوند ، سردار کربلا برادر زینب ،حسین بن علی با هفتاد ودوتن از یادرانش بعد از ثبات وپایداری بی نظیر که تاریخ آنرا با خطی ازخون ثبت کرده است در برابر چهار هزار تن جام شهادت می نوشند ونقش زینب آن شاهد بزرگ برتاریخ وحکایتگر جنایت وطغیان یزید در پهندشت کربلا فرا می رسد .

آری نقش زینب آن بانوی گرانقدری که برادرش حسین وپسرانش عون ومحمد ، برادران ناتنی اش فرزندان علی : عباس ، جعفر ،عبدالله ،عثمان ،محمد اصغر وابوبکر و چهار برادر زاده اش علي وعبدالله فرزندان حسین ، ابوبکر وقاسم فرزندان حسن وجعفر عبدالرحمن و عبدالله پسران کاکایش عقیل شهید شده اند ، تادرخت برومند اسلام باخون اوشان آبیاری شود ، وهمچنان باروروباقی ماند

آری ! این همه دربرابر چشمان زینب کبری بانوي عظیم اسلام شهید می شوند واو می فرماید:

« **اللهم تقبل منا هذا القلیل من القربان** »

زینب پس از شهادت برادر وخویشاوندان آرام نمی نشیند وپرچم مبارزه ضد ظلم وانحراف را همچنان برافراشته نگهمیدارد وپیام ظلم وجنایات ستمگارانرا به نسلهای بعدی می رساند . وحتی عَمر بن سعید والی یزید درمدینه از زینب به دمشق شکایت نموده وجود زینب را بر زمامداری یزید خطر تلقی می کند ، همان است که زینب تقریباً هفت ماه بعد از رویداد اسفناك کربلا رهسپارمصرمیشود تا مسلمانان مصر هم از جنایت یزید آگاهی حاصل کنند ودر رجب سال ۶۲ هـ .ق درحالیکه پنجاه وهفت بهار زندگیرا پشت سرگذاشته است ، این اسوه وقدوه ،مادران ، خواهران ، زنان وهمه مسلمانان به رفیق اعلی می پیوندد .

« **انا لله وانا الیه راجعون** »

اشکالاتی پیرامون بانکداری ...

ربح بتواند نزول مطلوبیت نهائی در پس انداز را که بدلیل ازدیاد سطح پس انداز رونما می گردد بمراتب از نرخ ثابت بهره جبران نماید .

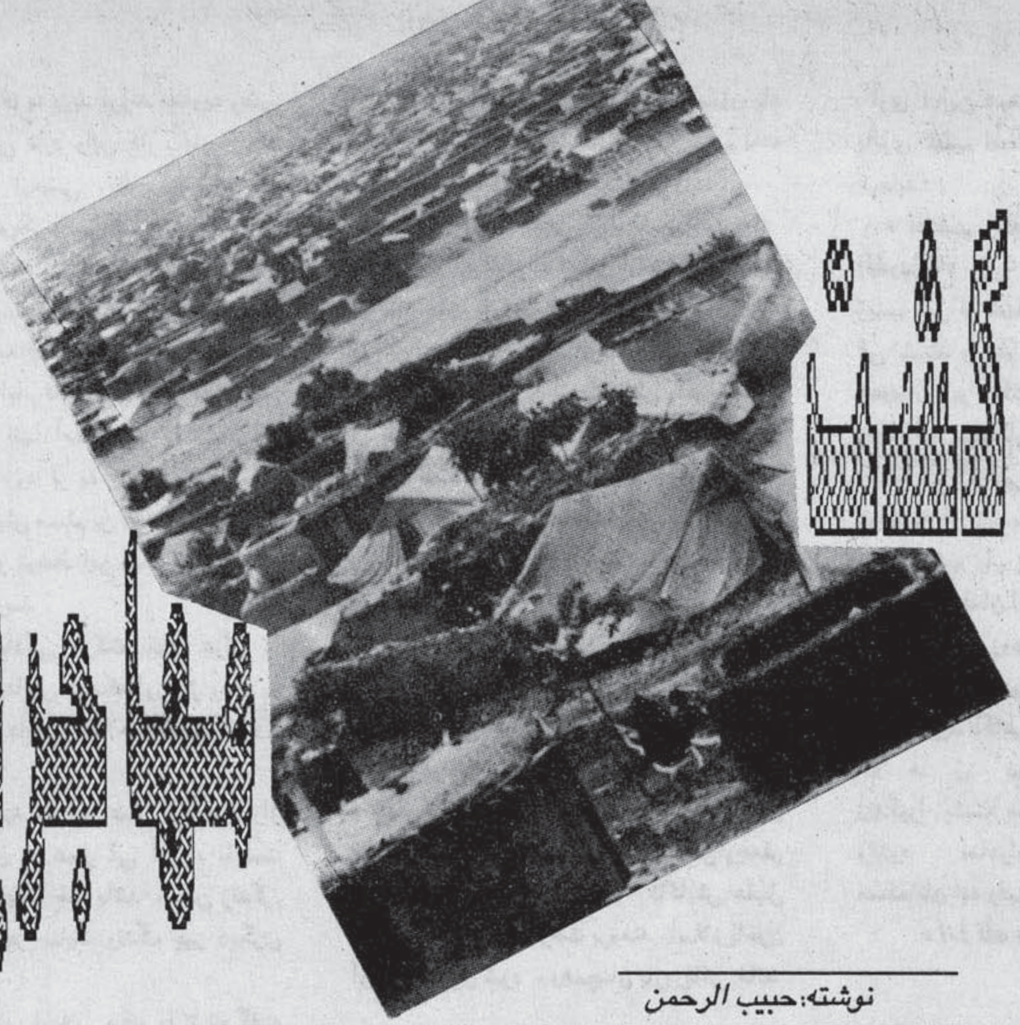
وتا جائیکه مسئله به تورم وترقی سطح قیمت ها مربوط میشود ، نرخ متغیر ربح از نرخ ثابت بهره پیشی می گیرد وتا حد قابل ملاحظه ئی اثرات منفی تورم را در ارزش حقیقی پس انداز وسرمایه گزاری سد میگردد . زیرا نرخ متغیر ربح همزمان با ازدیاد قیمت روبه ازدیاد می رود ولی نرخ بهره بعلت ثابت بودن ،رشد همزمان با تغیر قیمت ها ندارد اینجاست که در دوره های تورمي نرخ حقیقی بهره سقوط میکند .

درباره این اعتراض که نرخ بهره استهلاك فزیکی ماشین آلات وغیره سرمایه های منقول وغیر منقول را جبران مینماید وچنین میکانزم در اقتصاد بدون بهره سراغ ندارد وپس نمیتوان در چنین سیستمی منابع محدود کشور را درجهت ها وبخش های موثر بکار بست .. باید یاد آورشویم که اصولاً چنین امکانی در اقتصاد وارسته از بهره قوی تر بنظر می رسد تا در اقتصاد مبتنی بر بهره . این مسئله را با تفصیل بیشتری در صفحات بعدی خواهیم خواند .

از مطالب فوق چنین نتیجه گیری باید نمود که استدلال مربوط به مداخله بیش از حد دولت در امور اقتصادی وبا ملی ساختن بانك درنظام فاقد بهره اسلام قضاوت ضعیف وبی اساسی بیش نیست ، زیرا تحرك وکارآئی درونی سیستم فرصتی به چنین اقدام نخواهد داد .

(**ادامه دارد**)

بازگشت مهاجرین



نوشته: *حبیب الرحمن*

ملل متحد به کمک دولت پاکستان پروگرامی را روی دست گرفته که طبق آن یك تعداد از مهاجرین (داوطلب) به افغانستان باز گردانیده میشوند . ملل متحد توقع دارد تا در ظرف سه ماه (۲۵۰۰۰۰)مهاجررا به افغانستان باز گردانند .

ملل متحد در سرحدات پاکستان ده مرکز باز کرده که از آن جا به هر فامیل مهاجریکه به کشور شان برمیگردند در بدل کارت جیره شان مبلغ سه هزارو سه صد کلدار نقد و سه صد کیلو گرام گندم داده خواهد شد .

ملل متحد میگوید که بر اساس اطلاعاتی که از داخل افغانستان از طریق مامورین ملل متحد واز کمپ های مهاجرین به دست آورده یك عده زیاد افغان ها خواهان باز گشت به کشور شان هستند . حتی یك تعداد افغانها قبلاً کمپ هارا ترك گفته و به مناطق خود باز گشته اند ودر آن جا به کشت زمین و بازسازی خانه های خود پرداخته اند .

ملل متحد همچنین گفته است علاوه از کمك هائیکه در سرحدات توزیع میگردد بعضی از شعبات مربوطه آن سازمان که در داخل افغانستان کار میکنند به مهاجرین عودت کننده کمك خواهند نمود .

حکومت پاکستان با این پروگرام موافقت کرده است ودر باز گشت مهاجرین با مامورین ملل متحد همکاری دارد . بازگشت مهاجرین مورد تائید دولت امریکا نیز میباشد .

اما رهبران مجاهدین به این پروگرام اعتراض دارند ، زیرا شرایط داخلی افغانستان را آماده برای بازگشت مهاجرین نمی دانند . بعضی از آنها حتی بازگردانیدن مهاجرین را یك دسیسه علیه جهاد خوانده واز حکومت پاکستان خواسته اند که در پالیسی خود در مورد باز گشت مهاجرین تجدید نظر کند .

پروگرام ملل متحد به این فرضیه استوار است که فروکش جنگ در افغانستان زمینه بازگشت مهاجرین را آماده کرده است اگرچه سطح جنگ به حدی نیست که سقوط شهر های بزرگ را انتظار داشت اما برخورد میان مجاهدین ونیروی های رژیم ادامه داشته ورژیم برعلیه مناطق تحت تصرف مجاهدین از بمباردمان هوائی وفیر راکت های ثقیل استفاده مینماید .

یکی از مشکلات در این نتیجه گیری اتکاء مقامات ملل متحد به راپور هائیست که از طرف دفتر آغا خان ارائه شده که درصداقت و بیطرفی این راپور ها شك وجود دارد .چه در عمل وهم چه در نظربازسازی ملل متحد که به عملیات «سلام »مشهور است در داخل کشور به نفع رژیم است وذهناً هم قرابت های میان رژیم وگردانندگان این پروگرام وجود دارد .

از سوی دیگر بازگشت مهاجرین از کمپ ها کسانی را شامل میشود که اکثراً درتنگنای اقتصادی شدید قرار داشته وسالهاست بدون دریافت کمك زندگی کرده اند . نبودن آب آشامیدنی وشدت گرما آنها را وادار به ترك کمپ ها نموده ، نه احساس امنیت در داخل افغانستان .

همچنین مهاجرت پنج ملیون مسلمان افغان یك عمل بیهوده ویا سیر وسیاحت نبوده ، بلکه هدف عالی مخالفت با رژیم کمونیستی واشغال کشور از طرف روسها ودرنهایت تاسیس یك حکومت اسلامی در افغانستان میباشد . تنظیم های جهادی وظیفه مذهبی دارند تا از این آرمان پاسداری کنند وهر پلانی که به نفع کمونیست ها وضرر جهاد تمام شود مخالفت نمایند

همچنین ملل متحد در باره مهاجرینی که به وطن برگشته اند احصائیه میگیرد ولی از فرار مردم از شهر ها ومهاجرت به خارج کشور سخنی به میان نمی آید که بدون درنظر گرفتن هردو جهت مسئله تصویردرستی از وضع بدست نخواهد آمد .

دلایلی وجود دارد که مقامات ملل متحد را علاقمند ساخته تا مهاجرین را به کشور شان باز گردانند - ملل متحد از نداشتن بودجه کافی شکایت دارد ، توجه بین المللی به قضیه افغانستان کمتر شده وعلاقمندی بعضی از مقامات ملل متحد برای حل سیاسی از طریق مذاکره بین طرف های در گیر درتصمیم بازگرداندن مهاجرین رول دارند . صدرالدین آغا خان بار ها گفته که کمك های بشری میتواند زمینه آشتی ملي در افغانستان را فراهم کند وبازگشت مهاجرین میتواند گامی دراین راه باشد .

در باره اختیاری بودن کامل بازگشت مهاجرین شك وجود دارد . گرچه مقامات ملل متحد وپاکستان بزور مهاجرین را بدر نمی کنند اما از چند سال بدینسو مامورین ملل در میان مهاجرین کار میکنند وبرای آنها از وضع افغانستان سخن های جاذبی میگویند ودر باره رسانیدن کمك به آنها از مبالغه کار میگیرند چنانچه یك مهاجر مقیم بلوچستان به رادیوی صدای امریکا شکایت کرد که مقامات ملل متحد وعده داده بودند که مارا توسط طیاره به افغانستان انتقال دهند ولی اکنون حتی موتر هم تهیه نکرده اند . در پروگرام ملل متحد برای کسانی که به افغانستان بازگردند کمك های معدود ووعده های فراوانی وجود دارد که مهاجرین در مناطق شان کمك خواهند شد . اما شعبات ملل متحد به جز از باز کردن دو دفتر در مناطق آزاد کدام آمادگی به کمك رسانیدن به مردم نداشته وهرنوع کوشش آن به کمك رسانیدن از طریق شهر های زیر کنترول رژیم عکس العمل مجاهدین را در بر خواهد گرفت .

پس وعده کمك به مهاجرین وپاك سازی مناطق آلوده از مین مبالغه آمیز بوده وبه خاطر کشانیدن مهاجرین به داخل طرح شده است .

پروگرام ملل متحد علاوه از مشکلات انسانی وبه خطر انداختن جان مهاجرین وامکان مهاجرت مجدد آنها یك سلسله اشکالات سیاسی برای مقامات افغانستان نیز در بر دارد .

مبرهن است که رژیم همیشه از بازگشت مردم ولوکه در مناطق آزاد هم ساکن شوند بهره برداری سیاسی کرده است - مهم اینکه این بهره برداری سیاسی را به مصرف ملل متحد کرد . مهمان خانه های صلح در کابل ، هرات وجاهای دیگر از بودجه ملل متحد تمویل میشود ولی بهره برداری تبلیغاتی آنرا رژیم کابل نصیب میگردد . مقامات ملل متحد با وجود علم به این بهره برداری تبلیغاتی ، از آن نتوانسته اند جلو گیری کنند .

افغان ها خواهان بازگشت به کشور شان هستند اما باید عواملی که هجرت را بار آورد دفع شود . رژیم کمونیست هنوز به جای خود باقی است وتا کنون به مردم افغانستان فرصت حق تعیین سرنوشت میسر نشده است .

باز گشت مهاجرین در مناطقی که خطر جدی جان آنهارا تهدید نمیکند میتواند بصورت طبیعی صورت پذیرد - برای انجام این کار کمك های قابل ملاحظه برای عمران مجدد واحیاء اقتصاد نیاز است که متأسفانه مقامات مربوط ملل متحد چندان علاقمندی در این راه نشان نداده اند .

یکی ازمسایلی را که ملل متحد به صورت جدی مطرح میکند امنیت مهاجرین از کمپ ها تا سرحد افغانستان است . ترس مذبور منشأ از تبلیغات رژیم میگیرد که گویا مهاجرین اسیران مقامات پاکستانی وگروه های افراطی مجاهدین اند .

در واقع مسئله امنیت تا سرحد وجود ندارد ، بلکه تأمین امنیت در مناطقی ضرور است که مهاجرین باز میگردند . مخالفت تنظیم های مجاهدین با پروگرام مذکور بر اساس ملاحظات انسانی استوار است ، رهبران مجاهدین که به آنها در ترتیب پروگرام بازگشت مشوره نشده از خطر های احتمالی متوجه مهاجرین آگاهی دارند .

همچنین مهاجرت پنج میلیون مسلمان افغان یك عمل بیهوده ویا سیر وسیاحت نبوده ، بلکه هدف عالی مخالفت با رژیم کمونیستی واشغال کشور از طرف روسها ودرنهایت تاسیس یك حکومت اسلامی در افغانستان میباشد . تنظیم های جهادی وظیفه مذهبی دارند تا از این آرمان پاسداری کنند وهر پلانی که به نفع کمونیست ها وضرر جهاد تمام شود مخالفت نمایند .

بناءً هم به دلایل بشری وهم بخاطر ملاحظات سیاسی پروگرام فعلي ملل متحد که همان طرح اعلان شده از طرف آغا خان است قابل تأئید نیست وجمعیت اسلامی آنرا رد میکند .

به عقیده جمعیت اسلامی رژیم کابل از هیچ نوع جنایت خود داری نکرده ونمی کند . هنوز جنگ در افغانستان ادامه دارد . صد ها هزار ماین در کشور هنوز فعال است . در بسیاي از مناطق قلت مواد ارتزاقی موجود بوده ، بازگرداندن مهاجرین دراین شرایط خطری جدی را متوجه جان آنها میسازد . همچنین به خاطر اهداف ملموس سیاسی که درپس این پروگرام نهفته است جمعیت اسلامی نمیتواند آنرا تائید نماید .

□

طرح بازگشت مهاجرین

نوشته : ع . وثیق

مسئله عودت مهاجرین که در ین اواخر با شدت تمام پیرامون آن تبلیغات صورت گرفت یکی از مسایل عمده درروند انقلاب ما تلقی میشود . استکبار جهانی طی یك سازش خیلی ها محرمانه تا هنوز تلاش دارد که از هر طریقی که ممکن است مهاجرین بداخل عودت داده شوند . هرچند مهاجرین تا کنون حاضر نشده اند که به این سازش تن در دهند ولی نمایندگان سازمان ملل ودر راس آن صدرالدین آغاخان که از هرحیث جانب نجیب را رعایت میکند خیلی حریص اند که بتوانند گامی درجهت اغوا وفریب مهاجرین بردارند . چون موجودیت بیش از پنج ملیون مهاجر خود سند زنده وارزنده ای است برغیر قانونی بودن حکومت نجیب ودلیل روشنی است برمزدور بودن وچاکر منشی آن .

وقتی روس ها در کشور ما شکست خوردند وقوای خود را بیرون کشیدند این عمل تاثیر مثبت وبسزائی در روحیه ملل جهان بجا گذاشت . در میان ملت ها تحرك ایجاد شد وآن هراس وبیمی که از ناحیه زور مندی روسها درذهنیت جهان وجود داشت از میان رفت وبا شکست روس در افغانستان طشت رسوائی کمونیزم از بام اقتدار برزمین افتاد ودنیا برمیان تهی بودن این نظام وفرسوده بودن این ابزار به عینیت پی بردند بناء به خود تکان دادند واز زیر توده های غبار ذلت که سالیان دراز بربسترحیات شان متراکم شده بود بیرون جهیدند واز هر طرف بر پیکر فرسوده کمونیزم کوبیدند ، استکبار جهانی از اوج گیری این بیداری به هراس افتاد و در صدد برآمد تا از تحقق آرمان ملت ما (حکومت اسلامی) که عامل اصلی ومحرك واقعی این قیام وقربانی بود جلو گیری کند . زیرا استکبار جهانی که در طول تاریخ از طریق غارت وفتنه وفساد امرار حیات کرده است به یقین می فهمد که اگر در افغانستان حکومت اسلامی بر پا شود وقوام گیرد اثرات وپی آمدش جز نابودی فتنه وفساد چیز دیگری نیست وزمانی فتنه وفساد از صفحه گیتی زدوده شد حیات ننگین استکبار نیز پایان مي یابد.

یا به تعبیر دیگر :آنچنانیکه قیام ملت مجاهد ما وفرار مفتضحانه روس ها در اثر ضربات کوبنده آن موجی از تحرك وبیداری را درمیان ملت های اسیر بوجود آورد وچون این ملت مجال یابد که حکومت ایده آل یعني حکومت اسلامی را در کشور خویش برپای دارد خواهی نخواهی اثراتش بمراتب بالاتر از اثرات انقلاب خواهد بود وتحرك وبیداری ملت ها به خروش وطوفندگی مبدل خواهد گردید وملت ها قیام خواهند کرد ونه تنها قیام براي سرکوبی وسرنگوني ستمکاران وطواغیت بلکه ، قیام وحرکت بسوی اسلام ، بسوی مستقبل تابناك ، بسوی مستقبلی که خواهی نخواهی در قلمرو اسلام واز آن اسلام خواهد بود وسبب نجات وفوزو فلاح بشریت .

استکبار جهانی که در طول تاریخ بار ها از اسلام ضربه خورده وبه اسلام ضربه زده است ، میداند که قیام حکومتی مبتنی بر اساسات اسلام در بخشی از کره خاکی ولو درمیان مردمی فقیروناتوان ولودر محدوده کوچکی از جهان ، منجربه محو ونابودی استکبار میگردد ، از ینجا است که سازش ها آغاز مي یابد . دشمنان اسلام با عناوین مختلف به این سازش ها صحه مي گذارند ولو موفق هم نشوند از تلاش مذبوحانه باز نمی ایستند .

طرح باز گشت مهاجرین به افغانستان حلقه ای ازین سلسه است - استکبار جهانی طی یك سازش خائنانه تلاش دارد مهاجرین را اغوا نماید تابوطن شان عودت کنند و بدون اینکه نتیجه ای از ده سال رنج وزحمت خود بدست آورده باشند باید محیط هجرت را ترك کنند وتسلیم بلاقید وشرط برنامه هاوطرح های خائنانه ورسوای استکبار جهانی گردند ولی مطمئناً مهاجرین دراولین مانوری که نمایندگان سازمان ملل وبرخی حلقه های مخالف با اسلام به اجرا گذاشتند مشت محکم بردهان کفار کوبیدند و ماشاهد عکس العمل شایسته واسلامی مهاجرین بودیم که بر رغم تبلیغات دروغین وشایعه پراگني ها وپخش افواهات از جانب کارگردانان این سازش وخیانت -ملت ما یکپارچه طرح باز گشت مهاجرین را قبل از سقوط رژیم مزدور وکافر کابل و پیش از قیام حکومت اسلامی با شدت وحدت تمام رد کردند واعلام داشتند که برنامه های ملل متحد صرفاً درخط استعمار واستکبار طرح ریزي شده ورغبت ورضای روس ومزدور آن(نجیب) صد در صد درآن دخیل است . صدرالدین آغا خان که در رأس این طرح قراردارد نه تنها با اسلام دشمن است که کلاً در خط نجیب عمل میکند . در فرجام باید با صراحت اعلام نمود که : پنج ملیون مسلمان افغانستان بحکم وفرمان اسلام هجرت کرده وبخاطر کسب رضای الله انواع مصیبت ها را با شکیبائی پذیرا گردیده وتا قیام حکومت اسلامی در افغانستان به جهاد خود ادامه میدهند. تا زمانی آثار ظلم ووحشت وعوامل جنایت پیشه ومزدور در افغانستان باقی باشند وظلم وجنایت ادامه داشته باشد یکفرد مهاجر گناه بازگشت را مرتکب نخواهد شد وبه شهدای انقلاب توهین نخواهد کرد وبه اسلام جفا نخواهد نمود وهجرت ما براساس اسلام استوار است وعودت ما نیز در روشنی قرآن وشریعت تحقق خواهد یافت .

به پیش بسوی عقیم ساختن طرح ودسایس دشمنان اسلام

به پیش بسوی آینده تابناك ، آزاد ومشحون از سعادت

به پیش بسوی قیام حکومت اسلامی افغانستان

والسلام علی من اتبع الهدی



دنفاذ شریعت او جهاد شهید جنرال محمد ضیاءالحق

لیکنه : استاد برهان الدین ربانی
ژباړن : شمس الرحمن شمس

دتاریخ په اوږدوکې کله ناکله یولړپیښې دتاریخي څیرواودشخصیتونو د رامنځته کېدو سبب ګرځي خودتاریخ حقیقي لاروبان اوتاریخ جوړونکي هغه دي چي ژوندیې له پیښنو ډک اوپیښې،زیږونکي وي اویادتاریخ نوي پاڼې دده په کارنامو ډکیږي . خصوصاً هغه درانه میړونه چي په تقوي اوپاکي یې ژوند تیرکړي او خپل ژوند دلویوکارونو اوملتونو دارمانونو ترسره کولوته وقف کړي وي . داسي میړونه په مرګ نه مري اوخپلو آرمانونو اولویوکارونو په غیږکي دتل لپاره ژوندي پاتي کیږي .

په معاصر تاریخ کي شهید جنرال محمد ضیاء الحق داسلامي نړي دزمامدارانو په لړکي داسلامي تاریخ یوه پیژندل شوي اوروښانه څیره ده چي یادبه یې ترپیړیو پوري دراتلونکو نسلونو په ضمیراوخصوصاً دافغانستان په ننیو اوراتلونکو نسلونو کي پاتي شي دافغانستان دمجاهد ولس نه ددفاع په اړه دهغه تاریخي کارنامي په اوس وخت کي یوه لویه اوله ماجراوڅخه ډکه پیښه ده .

شهید جنرال داسلامي تاریخ له لویوکسانو څخه دي ، هغه دلوړانسانیت ښه صفات اوشمایل درلودل ، هغه یو پوه اودژورفکر درلودونکي سیاستمدارو ، بې باکه او زړورقوماندان و ، مهربان اوزړه سواند انسان و دده لویه ستاینه هماغه شعاردي چي دده دژوند اومرګ په وخت دده ددوستانو اومینانو په خوله کي و :

«مرد مؤمن مردحق
ضیاءالحق ضیاءالحق »

په رښتیاهم چي داشعار له هره اړخه دشهید جنرال محمد ضیاء الحق ددروند اومحبوب شخصیت بشپړه ستاینه بللاي شو هغه حقیقي مؤمن و متواضع اوپارسامؤمن ، دشپې په زړه کي به یې په اوښلنو سترګو دخداي جل جلاله سره دمسلمانانو دسرلوړي لپاره راز اونیازکاوه د مؤمنو بندګانو سره به ډیرمتواضع ، زړه سواند خودطواغیتواودنړي دمستکبرینو په وړاندي قاطع ، مصمم او ماتي نه خوړونکي و دروس دبې رحمه زبرځواك په وړاندي

دافغانستان دمظلوم ولس نه دهغه هراړخيز ملاتړاو صميمانه حمايت ددي حقيقت څرګندوي دي لکه څرنګه چي ټول پوهيږو دمجاهدينو دملاتړ او۳ مليونو څخه زياتو مهاجرينو ته دپناه ورکولو په جرم جنرال محمد ضياءالحق اوهيواد يي دايم دروسانوترتهديد اوبرغل لاندي ؤ . دچاودنولړيومسلسلو توطيو ، دروسي واکمنانو بيشرمانه تهديدونو هيڅ بدلون دده په متين عزم اوراسخه اوپولادينه اراده کي رانه وستلاي شو .

په هغه ورځ چي ګرباچوف په غابن چيچي ورته وويل چي دافغانستان په چاروکي لاس مه وهه اوکنه نورروسيه به په يوه جدي اقدام لاس پوري کړي بي له ويري اودارنه يي په ځواب وويل : زه مسلمان يم اومونږ معتقد يو چي ژوند اومرګ دخداي جل جلاله په لاس کي دي هغه څه چي غواړي وي کړه اوڅه چي زمادلاسه پوري وي صرفه نه پري کوم ، داسي يودريځ دکرملين دواکدارانو په وړاندي کوم ساده کارندي .

په هغه ورځ چي ګرباچوف په غابن چيچي ورته وويل چي دافغانستان په چاروکي لاس مه وهه اوکنه نورروسيه به په يوه جدي اقدام لاس پوري کړي بي له ويري اودارنه يي په ځواب وويل : زه مسلمان يم اومونږ معتقد يو چي ژوند اومرګ دخداي جل جلاله په لاس کي دي هغه څه چي غواړي وي کړه اوڅه چي زمادلاسه پوري وي صرفه نه پري کوم.

هوا هغه يو مؤمن ؤ اودايمان زرينو وړانګو دهغه زړه ته زښت زيات توان وربښلي ؤ .

داسي ايمانداره کسان يوازي له خداي جل جلاله څخه ويريږي نه له زورورواوستمګروڅخه

« اتخشونهم فالله احق ان تخشوه ان کنتم مؤمنين »

هغه په رښتيامردحق اودحق ملاتړ ؤ ، دتيرکال په پيل کي همداچي ددښمنانو تبليغات دمجاهدينو اومهاجرينو پرخلاف زيات شول اودقبايلو ترزړه پوري ريښتي ورسيدي نوشهيد جنرال محمد ضياءالحق پخپله دمختلفو قبايلو دوره وکړه او په وزيرستان کي يي دخپلي وينا په ترځ کي وويل : په پاکستان کي مهاجرين زمونږ وروڼه او درانه ميلمانه دي ، که يوه پيړي هم پاتي شي دهغوي ميلمه پالنه به کوو اوزمونږ ديني مسؤليت پدي باندي نه ترسره کيږي بلکه بايد دهغوي دخاوري دآزادي ، خپلواکي لپاره اوږه په اوږه ورسره جهاد وکړودانه يوازي دافغانستان لپاره بلکي دټولومحکومو اسلامي هيوادونو دخلپواکي لپاره په ماوراالنهر کي هم بايد جهاد وکړو ، داسي زړوره خبر هيڅ يوواکمن په خوله نشي راوړلي ، يوازي داسلام شهيد جنرال محمد ضياءالحق ؤ چي دواکمني په وخت کي يي داسي په جرئت سره خبري کولي ، هغه ويل ترراتلونه وروسته په نظرکي وو چي دروسيي له سفير سره ليدنه وکړي ، دليدني وخت راورسيد خودروسيي سفير رانغي ، څو ورځي وروسته له سفير نه دنه راتګ پوښتنه وشوه ويي ويل چي زه څنګه دجمهور رئيس ليدني ته ورشم پداسي حال کي چي هغه زماهيوادته دجګړي اعلان کړي دي څوورځي وروسته دليدني په اړه دکي سفير پوښتنه وکړه چي تاسي دببرك په وخت کي ويلي وؤ چي زه هيڅ وخت چمتونه يم چي دببرك سره کينم خومونږ هغه ګوښه کړ ، اوس تاسي ويلي دي چي له نجيب سره هم نه کينم نومونږ ترکومه وخته پوري خپل کسان ګوښه کړوکه سبانجيب هم له دندي نه ګوښه کړو اوبل څوك وټاکو بياهم تاسي نه ورسره کيني ، په ځواب کي يي وويل !

هو ! ترهغه وخته پوري چي ستاسي کسان موجودوي زه دهغوي سره ليدلوته چمتونه يم اوهروخت چي دافغانستان دولس نمايندګان رامنځ ته شول نوزه آماده يم چي ليدلوته يي ورشم له داسي کلکي ارادي او پياوړي روحيي سره دافغانستان د ولس دحق دفاع اوملاتړ ته راپاڅيد اوله هيڅ کوم خطرنه يي ويره ونه کړه دکمزوري اوناتواني احساس داسلامي هيوادونو په ډيروسياستمدارانو اوواکمنانو کي ددي سبب کيږي چي دوي دپردوپه وړاندي ددي له پاره چي ځان مترقي وښيي داسلامي آدابو اوشعايرونه سرغړونه کوي .

خوددي سست عنصروپه خلاف شهيد جنرال محمد ضياءالحق هرځاي ته له خپلي مسلماني ځلانده څيري سره تللو اوپه خپله مسلماني به يي وياړکاوه او اسلامي آداب اوشعايربه يي نه ترك کول دستروهيوادو له واکمنانو سره دليدني په ترځ کي به چي دلمانځه وخت راورسيد نودلمانځه داداکولو لپاره به راپاڅيدهغه وخت چي دويناورکولو لپاره ملګروملتوته لاړ مخکي دخپلي وينانه يي شرط کيښود چي دکلام الله مجيدروح پارونکي تلاوت دملګروملتو په تالارکي خپورشي اودالومړي ځل ؤ چي نړي دملګروملتو په تالارکي داپديده وليدله .

همدارانګه دکمونستي کيوبااله تالارنه يي داسلام دعظمت اوجلال په باب خبري وکړي هرکال به يي دروژي په مبارکه اوله فيض نه ډکه مياشت کي دخداي جل جلاله دکور طواف ته ځان رساوه اودحضرت پيغمبر دپاکي روضي په زيارت به مشرف کيده ترڅودخپل عذرونياز په ترځ کي دلوي خداي جل جلاله دربارته دپيغمبر صلى الله عليه وسلم په وړاندي دمسلمانو له وران ويجاړحالت اودنړي له فسادنه دجامي په شان شکايت وکړي چي !

اي به سراپرده يثرب بخواب .
خيزکه شد مشرق ومغرب خراب

شهيد جنرال محمد ضياءالحق داسلامي هيوادونو دوحدت اويووالي اوداختلافاتو دورکيدولپاره هيڅ رنګ کوښښ نه سپماوه ده ددوواسلامي هيوادونو ايران - عراق په مينځ کي يي دډزبندي لپاره ستړيانه منونکي هلي

جنرال ضیاءالحق شهید شو دده لوړارمان دده له شهادت سره پاي ته ونه رسیدګومه لار چې شهید غوره کړې وه هغه اوږده لاره اوپاک اومقدس آرمان چې ملیونونو پاکستـاني اوسیدونکو اودافغانستان او ټول اسلامي امت په ضمیرکې ځاي لري که ضیاءالحق شهید شو اسلامي امت پاتې دي دافغانستان اوپاکستان ولس باقي دي نورنوترورونه ، توطیې ، لوټمار اووژنې داسلامي پاڅون دتوفاني څپو دپرمختګ خنډ نښي کېداي.

ځلې وکړي .

هغه مسلمانانو له لاسه تللې سرلوړي عزت اوپت دبیاترلاسه کولو له پاره زړه سوي سره هڅه کوله اوپه میړانه سره یې ګامونه اخیستل دپاکستان اسلامي دولت دجوړیدلوله نیمې پېړۍ څخه وروسته یې دلومړي ځل لپاره دشریعت نفاذ اعلان کړ دملیونوپاکستاني مسلمانانو دآرمان دپلي کولو لپاره چې یوه اسلامي دولت ته دررسیدوپه خاطر یې ډېرزیات کړاووونه زغملي اودشهیدانو قافلې یې نذرانه ورکړې وي ګام اوچت کراویوه ورځ یې ویل :

دنفاذ شریعت له اعلان سره داسلامي نظام مخالفین په مخالفت راپاڅیدلي دي خوزماتعجب لدې کېله دی چې داسلامي نظام ځیني پلویانو هم د مخالفینو په ډله کې ځاي نیولی مګرهرڅه چې وي ماتکل کړیدي اوخداي جل جلاله په یاري اومرستې به دشریعت دپلي کولو لپاره ګام اخلم اویوه ورځ یې دخپلې وینا په ترځ کې وویل چې ترڅوسر په بدن لرم دې لارې ته به دوام ورکوم .

دهغه دپوولس ګلني واکمنۍ په اوږدوکې دپاکستان داوسیدونکو دژوند په مختلفو ابعادوکې ډېرتحولات اوتبدیلي رامنځته شوي .

په پرګنوکي اسلامي شعارته لاس غزونه ژوره اوریښنه داره شوه اودفساد تفرورو – وروپه ټولیدوڅ .

په نړیوال سیاست کې پاکستان ډېرپالیتو ب اوخاص احترام خاوند شو دافغانستان له مسئـلې نه دده دفـاع اوملاتړ دټولو سیاستمدارانو دتقدیراوځانګنې وړ وګرځید اودې کار په سیمه کې دپاکستان اهمیت ته نوي ارزښت ورو باخښه .

رښتیاهم شهید جنرال محمد ضیاءالحق خپل ژوند داسلامي قضایاواودهغه په سرلیک کې دافغانستان جهاد ته وقف کړي ؤ هغه به ویل افغانستان لپاره چمتویم خپل هرڅه قرباني کړم هغه عقیده درلوده چې دواک پرځوکۍ پاندې زمابقافقط ددې لپاره ده چې څوکولاي شم ددې لارې څخه دافغانستان آزادي ته څه خدمت وکړم اوکله چې افغانستان آزاد شو اویو اسلامي حکومت هلته ټینګ شو . نوزه به بوشیبه هم واکمني ونکړم .

هغه به ویل مادافغانستان دیوه سنګر دچریك په صفت وپیژني ، اوڅه ترډې چې زړه مې غواړي دمجاهدینوسره یوځاي داسلام دسرلوړي لپاره جهاد وکړم .

اوپه پاي کې داداسلام سرتیري سپاهي داسلام ددښمنانو دیوې خاینانه توطیې په نتیجه کې داسلام ددفاع داسلام اومسلمانانو دسرلوړي ، دشریعت دنفاذ او دافغانستان دجهاد په لاره کې دشهادت لوړمقام ته ورسید

«انالله وانااليه راجعون»

جنرال ضیاءالحق شهید شو دده لوړارمان دده له شهادت سره پاي ته ونه رسیدګومه لار چې شهید غوره کړې وه هغه اوږده لاره اوپاك اومقدس آرمان چې ملیونونوپاکستاني اوسیدونکو اودافغانستان او ټول اسلامي امت په ضمیرکې ځاي لري که ضیاءالحق شهید شو اسلامي امت پاتې دي دافغانستان اوپاکستان ولس باقي دي نورنوترورونه ، توطیې ، لوټمار اووژنې داسلامي پاڅون دتوفاني څپو دپرمختګ خنډ نښي کېداي ددې دوران جوړوونکي خوځښت ځلانده څپې به دنړیوال سنکیلاك ستني راونړوي اوددې هیواد دمظلوم اوځپلي مسلمانان به خپل له لاسه تللې عزت ، آبرو اوکرامت بیرته بیامومي داسلام دښمنان په خپل خام سوچ سره داسې فکر کوي چې په دارنګه نیرنګونو اودسیسو سره به دپاکستان دپرګنو اوولس اوافغاني مجاهدینو ترمنځ پولې رامنځ ته کړي خوله دې نه غافل دي چې دافغانستان له مظلوم ولس نه چې دپاکستان سیاست اوملاتړ چې دشهید جنرال محمد ضیاءالحق په وخت کې رامنځته شوي ؤ دپاکستان دټول ولس غوښتنه وه ددې سیاست ریښې دپاکستان دولس په ملې ګټو ، آزادې اوامنیت کې نغښتې دي .

نودتعجب وړنده چې دجنرال ضیاءالحق دشهادت نه وروسته دپاکستان ملکي او پوځي واکمنانو په یوه غږاعلان وکړچې دشهید جنرال محمد ضیاءالحق لاربه دوام لري ، او دپاکستان حکومت به کماکان السابق دمهاجرینو اودافغانستان دخلکو ملاتړکوي .

بل مطلب چې داسلام دښمنانوته باید وریادکړي شي دادې چې دافغانستان پرتمین انقلاب اوس دپخوالې اوقوت پړاوته رسیدلي او توطیه کوتکي هیڅکله نشي کولاي چې دانقلاب دپرمختګ اوبري په مخه کې خنډ شي نورچې پیښې که هرڅومره دردنې اوځوروونکي وي مونږ دمیړنیومجاهدینو پرځواك اواراده باندې څه اغیزنشي کولاي .

په آخر کې په داسې حال کې چې دشهید جنرال محمد ضیاءالحق دځوروونکي فاجعه میړنیومجاهدینو اودپاکستان وروروولس اوټولو دردمنو مسلمانانو ته تسلیت ورکوم دوعا کوم چې خداي جل جلاله دې هرهغه څوك چې داسلام اومسلمانانو دسرلوړي لپاره سعې اوکوښښ کوي ددښمن ددسایسونه په امان کې وساتي . دشهید لاردې دوام ومومي اوروح یې دې ښاده وي .

جنگ ، سیاست وزمان

مروری براستراتیژی جهاد افغانستان

بقلم : عبدالحفیظ منصور

نوشتاری که ذیلاً مطالعه می فرمایید طرح گونه ایست بقلم برادر عبدالحفیظ منصور عضو انجمن نویسندگان وسخنوران جمعیت اسلامی افغانستان درمورد بهبود اوضاع جاری درکشور تابه نفع جهاد ومجاهدین تحول پذیرد .
اداره مجله «میثاق خون» ضمن نشراین مقاله ازبرادران وخواهران صاحب نظر کشور آرزومند است تاآراء خود هاراجهت باورترشدن این طرح یابیان کاستی های آن به اداره مجله بفرستند وبرمامنت گذارند .
(اداره مجله)

جهاد سیزده ساله مردم مسلمان افغانستان علیه قواي متجاوز روس رامیتوان به دومرحله اساسي تقسیم نمود ، که هریك از آن مراحل ایجاب دربیشگیري استراتیژي خاصي ازسوي مجاهدین راداشته است ، درحال حاضردرك واجراي یك استراتیژي ایکه بتواند مجاهدین راباتوجه به اوضاع واحوال موجود بسرحد پیروزي هدایت کند براي جهاد افغانستان اهمیت حیاتي دارد .

مرحله اولي جهاداززمان روي صحنه آمدن کمونستان وتجاوزقواي روس آغاز شد وتافرارعساکر روس از افغانستان ادامه یافت مرحله دومي ازپایان مرحله اولي تاامروز رادربرگرفته است .

اصالت جنگ :

تجاوز ارتش سرخ به افغانستان ، مقاومت مسلمانان آزادیخواه، افغانستان رادرمحراق توجه جهانیان قرارداد ، افغانستانی هاکه واقعاً مورد ظلم وتجاوز یك قدرت خارجي قرارداشتند ، کمکهاي اخلاقي ومساعدتهاي بشري جهان رابخود جلب نمودند . بنگاه هاي نشراتي تجاوز روس راباعناوین مختلف مرتباً نکوهش کردند . دولت هاي صلحدوست درنشست هاي سالانه ملل متحد مخالفت شان راعلیه تجاوز قواي روس ابراز داشتند . کمکهاي تسلیحاتي براي مجاهدین سرازبرگردید

مظلومیت مجاهدین بطورطبیعي نواقص ونارسائي هاي فراوان سیاسي جهاد رارفع کرده بود وازهمین رو طي این دوره روسها به هیچ موفقیتي درساحه بین المللي دست نیافتند ویله برد مجاهدین چربي داشت .

استراتیژي خودرومجاهدین درین مرحله تشدیدجنگ ومقاومت مسلحانه دربرابرقواي روس بود . مجاهدین بااین طرح معقول ومناسب خواستند دشمني راکه بزورش مي نازید ودنیاراازجنگ ودندان خود میترساند درساحه نبردازپادرآورند که سرانجام بحمدالله بهدف والاي شان نایل آمدند .

توجه مجاهدین براي شکستن قدرت نظامي روس که خیال آن براي بسیاري ازکشورهادشواربود موجب آن شد که بیشترین نیروي مجاهدین صرف امورجنگي شود .



فرارارتش سرخ :

وقتي عساكر روس باروبنه شان رابستند وخاك افغانستان راترك نمودند . كشورهاي اروپاي شرقي يكي پي ديگري اززيرسلطه كمونيزم بيرون شدند ، رابطه روسيه باجهان غرب بهبود يافت ، آنعده كشورهائيكه درگذشته سياست زخمي كردن روسيه رادرافغانستان داشتند درارتباط به قضيه افغانستان نظرشان تغيير يافت وكمك به مجاهدين رادگرهدرشمردند . لحن تبليغات غرب راجع به مسئله افغانستان تفاوت كرد وهرروزيكه ازعمررژيم كابل ميگذرد مساعدت هاي جهان به مجاهدين كمترشده ميرود .

گرچه زدوخوردهاي كوچك درسراسرافغانستان مانند سالیان گذشته بوقوع پيوست ، اماخلاف توقع وضرورت زمان كدام تعرض عمده ازسوي مجاهدين براه انداخته نشدوتمام وعده هاى رهبران جهادي مبني برراه اندازى عمليات بزرگ عليه رژيم كابل تاهنوز درحرف باقيمانده است .

باوجودآن درمفكوره احزاب نيرومند جهادي درباب سقوط رژيم كابل ازطريق نظامي تغييرى نيامده است . وتنهاسازمان هاي كوچك مجاهدين كه پيروزي خودراازطريق جنگ بعيد ميدانند به فعاليت هاي سياسي دلچسپي نشان ميدهند .

درميان گروپهاي جهادى عمدتاً روي دوسازمان محاسبه ميشود . يكي جمعيت اسلامي افغانستان بويژه تشكيلات نظامي آن درسمت شمال كشور(شوراي نظار تحت فرماندهي احمد شاه مسعود) وديگري حزب اسلامي برهبري انجنيرحكمتيار ، دوسازماني كه رقيب سرسخت يكديگرشمرده ميشوند درحاليكه هردوسازمان بيك نهضت اسلامي ، مربوط اند ودردشمني باروس وامريكا يكسان شديداند . وبراي ايجاد حكومت آينده درافغانستان روي برگذاري انتخابات عمومي تاكيدمي ورزند .

فرارقواي روس ازافغانستان كه تحول بزرگي بود وشرايط تازه رابميان آورد ، ايجاب ابتكارات اساسي راازسوي مجاهدين داشت ، ولي فقط حزب اسلامي وجمعيت اسلامي ابتكارات محدودي ازخودبروز دارند كه متناسب به انتظاروضرورت زمان نبوده است . اولي به كودتامتوسل شد كه ناكام مانده ودرآينده وقوع كودتاي جديدي ازجانب ان سازمان اعلام شدكه بالذات براي مجاهدين روس شكن افغان ياس آوراست ، زيرااين گفته علاوه برنكات ديگرناتواني آن سازمان راازرويارويئى مستقيم بارژيم كابل به نمايش ميگذارد ،درصورتيكه سازمان مذكورخودرانيرومندترازسايرتنظيم هاي جهادي قلمداد ميكند . دومي اكثراً وقت خويش راصرف تاسيس اردوي اسلامي نموده كه بيشترازيك سال ونيم رادربرگرفته وتاحال كدام دستاورد عملي برون نداده

مسعود دليل آنراقلت تسليحات وابزارجنگي مي شمارد . همچنان وقوع فاجعه تنگي فرخارراكه طي آن سي تن از فرماندهان جمعيت اسلامي افغانستان بشهادت رسيدند يكي از دلايل عمده به سرعت عملي نشدن اين وعده ها ميداند .

درنهايت فكرميشود ، انجنيرحكمتياررهبر حزب اسلامي سرنگون ساختن رژيم كابل راازطريق يك عمليات بزرگ بعيد دانسته لذابه اجراي كودتاهاي ديگري دلبسته است ،واينكه درين امرچه موفقيتي بدست خواهد آورد ، جاي شك وترديد زيادي موجوداست . ومسعود برخلاف راه طولاني تري راپيش روگرفته كه براساس آن نخست بايد شهرهاوپايگاه هاي كوچك رژيم وسپس شهرهاي بزرگ توسط اردوي اسلامي فتح گردد تاسرانجام نوبت كابل فرارسد . عدم پيشرفت سريع مجاهدين اززمان فراروروس بدينسو كه طبعاً دلايل زيادي دارد . ودلسردي روزافزون جهان راجع به مجاهدين كه باكاهش كمكهابه مجاهدين واخذتماس سياسي بارژيم كابل ازجانب بعضي كشورها (فرانسه) واخيراً طرح بازگردانيدن مهاجرين ازطرف ملل متحد هشداريست به رهبران جهاد كه بايد تاديرنشده ازجابجنبند ، ودست بكارشوند .

كسانيكه عقيده دارند ، باجنگ ميتوانند سياست امروز راتعيين نمايند بايد ملتفت باشند كه باوضع فعلي اجراي عملياتي كه بتواند بالاي سياست هاي طرفين اثر گذارد ميسر نيست .

آرى ! براي تغيير اوضاع نيازبه «تعرض استراتيژيك » است كه آنهم تجهيزات جنگي



میخواهد وبه افراد تعلیم یافته و سازمان منظم وکاري نیازدارد .درست بهمان اسباب وابزاري که فقدان آن ، حملات عمده مجاهدین رامتوقف ساخته است .

مبرهن است اگروضع به همین منوال ادامه یابد گذشت زمان به نفع رژیم کابل خواهد بود درصورتیکه مجاهدین درمدت یك ونیم سال گذشته نتوانسته اند ، حد اقل یك شهرمهم راآزاد نمایند ، چه ضمانت هاي وجوددارد که درآینده نزدیك مجاهدین میتوانند ، چندین شهررافتح نمایند ؟ نکته دیگر اینکه چه مقداروقت درکارست تاتعدادي ازشهرهابه تصرف مجاهدین افتد ؟ هرگز منظورازگفتارفوق قطع فعالیت هاي نظامي از جانب مجاهدین نیست ، بلکه برخلاف ..مقصداینست که جنگ باید هرچه زودترتشدید یابد وبه عمررژیم کابل خاتمه داده شود .

توسل به کودتا وائتلاف باافسران کمونست هرگزمجاهدین رابه هدف نهائی شان (حکومت اسلامي) نمیرساند ، بلکه دردسرهاي دیگري براي جهاد گران پدید آورده و مشکلات بیشتري برمشکل شان خواهد افزود.

پایان دادن به رژیم کابل به عملیات بزرگي نیازدارد وجنگ احتیاج به تسلیحات . پس چه باید کرد ، تازمینه وامکانات جنگ مهیاگردد ؟

این فکرکه باجنگ میتوان ضروریات جنگ بعدي رانصیب شد چندان درست بنظرنمیرسد زیراجنگي که بدان نیازست تاآن حدمحدود نیست که مانند گذشته مجاهدین ابزارش راازخود دشمن بدست آرند . پس یگانه راه حل ، آن خواهد بود که قوت هاي عمده جهادي که تاکنون حد اعظم توجه خود را به جنگ معطوف کرده اند ، حالا باحفظ موقعیت نظامي شان به امورسیاسي جهاد بذل مساعي نموده وبه تقویه بنیه سیاسي جهاد بپردازند تا قضیه افغانستان که دارد رویفراموشي میرود ، داغ نگهداشته شود از فعالیت هاي سیاسي رژیم کابل جلوگیري بعمل آید . دوستان جهادرادلگرم و دسایس دشمنان رابي اثرنماید



راه آسان :

طرح هائیکه براي حل معضله افغانستان ارائه شده ، عبارتند از :

۱- برگزاري انتخابات
۲- ائتلا ف بارژیم کابل
۳- تدویرلویه جرگه
٤- تاسیس حکومت بیطرف
۵- تقویه حکومت موقت کنوني

درمیان طرح هاي متذکره آسان ترین راهي که احتمال توافق همه گروه هاي جهادي روي آن زیاد بنظرمیاید ، احیاي حکومت موقت فعلي است . حکومتي که شش تنظیم جهادي درآن عضویت دارند . حزب اسلامي حکمتیار درابتدأ درآن شرکت داشت .چار کشوراسلامي آنرابرسمیت شناخته وکرسي افغانستان درسازمان کنفرانس کشورهاي اسلامي به آن سپرده شده است .

براي احیاء وتقویه حکومت موقت «اصل عدالت » درنظرگرفته شود که براساس آن براي احزاب جهادي به تناسب نیرومندي شان سهم داده شود که درنتیجه دوسازمان نیرومندمیهن جمعیت اسلامي وحزب اسلامي باعلاقمندي بیشتردرآن سهیم خواهند شد . حمایت جدي حزب اسلامي از حکومت موقت پشتیباني سازمان هاي تند رو اسلامي وبعضي ازکشورهاراجلب مینماید وتائید عملي جمعیت اسلامي حکومت موقت راازحمایه بزرگترین جبهات جهادي درداخل برخوردارنموده وراه رابراي اشتراك حزب وحدت اسلامي به حکومت موقت که باجمعیت رابطه نیکي دارد ، هموارخواهد ساخت .

علاوتاً کابینه حکومت موقت ایجاب تغییراتي رامي نماید که باید بجاي افراد ضعیف چهره هاي نیرومند وموثرجهادي وارد حکومت گردند تااعتبار حکومت درخارج وداخل بالارود .

نتـــیجه اینکه درمرحله ابتدائي جهاد تشدید جنگ علیه قواى مهاجم روسى اصالت داشت . امادرمرحله کنونى ، سروسامان بخشیدن به امورسیاسي جهاداز اهمیت ویژه اي برخوردار است ، متاسفانه قوتهاي عمده جهادي پالیسي قبلي شان را ادامه میدهند وتاحال باتمام قواء براي فعالیت هاي سیاسي حضورنیافته اند .

روس طبق سیاست سنتي سعي مي ورزد تاازین نقطه ضعف مجاهدین استفاده نموده به بهانه هاي گوناگون مسئله افغانستان را طولاني نماید توسط فعالیت هاي سیاسي مجاهدین را ازصحنه بین المللي تجرید کند وسرانجام ضربه نهائی را فروآورد وچیزي را که درصحنه جنگ باخته بود باتوطئه هاي سیاسي کسب کند

دمارکسیزم له نظره پنځه اقتصادي دوري

دمارکسیزم ماضي او راتلونکی

ژباړن : اجرالدين

٤٩ پوښتنه : اوریدلی مــــی دی چی کمونستان دتاریخي مسائیلو سره په اړه تاریخ پر پنځو دورو ویشلی نودا راته روښانه کړی چی دا ویش د « تاریخي ما تریالیزم » سره څه اړه لري ؟

ځواب : بلی کمونستان دبشري ټولني ظاهري او باطني تحولات دتولیدی او اقتصادي اړیکو پوري اړونده بولي او تاریخ یې په پنځو دورو ویشلی . د« ما نیفست کمونیزم » په لومړي فصل کی داسي لیکل شوي: « د تیرو ټولنو تاریخ ، دهغوی دطبقاتي مبارزي تاریخ دی . او په هرهٔزمانه کی ټولینزي طبقي دهماغه وخت ذ اقتصادي اړیکو او مناسباتوځوښاده »

٥٠ پوښتنه : دمسئلي دروښانه کولو لپاره که دا پنځه دوری راته تشریح کړی نو ډيره به ښه وی .

ځواب : دوی پنځه دوری په لاندی ډول تشریح کوی .

١- لومړنی اشتراکی دوره .
٢- دمریتوب دوره .
٣- دفیوډالی دوره .
٤- دبورژوازی یا پانګوالی دوره .
٥- دکمونیزم یا بشپړه اشتراکیت دوره .

دوی عقیده لري چی دانساني ژوند په لومړیو وختونوکی انسان ګډ او شریك ژوند لره ، په هغه وخت کی « فردي مالکیت » نه وه او دوخت ساده تولیدی وسائیلی د « ټولنیز مالکیت » په څیر وی ، دناتوډل شوو ډېرینو وسائیلو په واسطه به یې وحشی حیوانات ښکارول او دا یوه « بې طبقي » ټولنه وه یعنی بشری ټولنه په‌دوو برخو نه وه ویشل شوی چی یوه حاکمه او بله محکومه وی .

دی پسې دریمه دوره کې انسان « غشی او لیندی » جوړ کړل او ددی په ذریعه یې « پونده ګری » ته وده او انکشاف ورکړ ، نو پدی وخت کی ټولنه په دوو برخو وویشل شوه هغوی چی دتولیدی وسائیلو خاوندان وو « اربابان » شول او چا چی نلرل دهغوی « مریان » شول یعنی ټولنه په«اربابانو» او «مریانو» وویشل شوه ، پر مریانو به یې په زور کار کاوه او دوی به یې ګټه په جیب کی اچوله .

لدی وروسته کله چی بشر فلزات کشف کړل نود « یووی او لور » په جوړولو بریالی شول او په کرهڼه یې پیل وکړ نو بو « لږکی » چی زورور او دتولیدی وسائیلو خاوندان ووځمکی یې ونیولی چی فیوډال ، اشراف او اربابان ورته وای اونور اکثریت خلك یې« رعیت » شول چی دکر هڼیزو محصولاتو یوه کمه برخه به یې ورته ورکوله او پدی تو ګه د « ارباب،رعیتی، یا فیوډالیزم نظام منځ ته راغی. کله چی بشرپر لاسی ضایعو ، دفلزاتو په ویلی کولو ا ودوړوماشینوتو په جوړولو برلاسی شواو بیاورپسی یې سترماشینونه او ستری کارخانی جوړی کړی ، نو په دی وخت کی صنعت او راکړی ورکړی پراختیا وموند له داسی چی پونده ګری او کرهڼه یې تراغیزی لاندي راغله. سترپانګوالان دتولیدی وسائیلو خاوندان شول او یو لوی اکثریت به دکارګری طبقي په څیر دهغوی مزدوری کوله او پدی توګــــــه د « پانګوالی - کارګری » طبقي په توګه ټولنه په دوو برخو ویشلی پاتی شوه . د « بشپړه اشتراکیت یا کمونیزم » نظام هله پیل کیږی چی ماشینی صنایع پراخه او ستری کارخانی جوړی شی او اکثریت کارګران په « ټولنیز

انقلاب » پیل وکړی او ددي په نتیجه کی له تولیدی وسائیلو او کارخانو څخه دسترو پانګوالو لاسونه پری او مالکیت(دکارپه څیر) اجتماعی شی او بالاخره ددی په نتیجه کی بی طبقی ټولنه منځ ته شی . داوه دکمونستانو له نظره له پیله آنتر پایه پوری دبشری تاریخ مسیر.

۵۱ – پوښتنه : – زما په نظر خو دا پنځه دوری ډیری په زړه پوری دي ته پدي هکله څه نظر لری ؟

ځواب : سمه ده له ورایه همداسی معلومیږی خو که څیر شو دضعف ټکی به یې رامعلوم شي او پدی به وپوهیږو چی تاریخی واقعیات ددی له تفسیر سره اړخ نه لګوی .

دپنځګونو دورودضعف ټکي

۵۲ پوښتنه : که ددوی دضعف ټکی راته راښرسیره کړی نو ډیره به ښه وی .

ځواب : ډیره ښه غوږ ورته ونیسه .

۱– مونږ هیڅ تاریخي دلیل نلرو چی په پرمښو وختونو کی مالکیت ډله ایز شکل لره بلکه له پیله په انسانی ټولنو کی شخصی مالکیت وه . البته دا باید ووایو چی په هغو وختو نو کی ټولنی نه وی خو مونږ دمسئلی بیان او افادي لپاره دانسانی ټولنو تعبیر راولو .هلته انسانان خواره واره او سیدل ځان ته به یې داوسیدنی ځایونه جوړول او دساده تولیدی وسائیلو(ناتوړل شوی ډبرین وسایئل) مالکان وه اوپرهغوی به یې ښکار کاوه داسی نه وه چی خپل کور او ښکار یې دنورو سره شریك او ګډ کړی وی .

لکه چی یو الوتونکی ځان دخپلی ځالی اویا څه چی په منګولو کی راوړی مالك یې ګڼي او که نور پری برید وکړی په مقابل کی یې سخت مقاومت کوی دغسی انسان هم دی .

او که فرضاً دا ونه منو چی په پیل کی «فردی مالکیت » نه وه خو اقلاً دومره هم ویلای شو چی دهغه دډله ایزوالی لپاره هم دلایل نلرو نو ځکه وایو چي اشتراکیت له یوی افسانی پرته نور څه ندي اوله واقعیته ډیر لیری دي .

البته دحیواناتو له جملې په تیره بیا ځینی حشرات لکه میږی او دشاتو مچی ګډ ژوند لری خو په پیل کي دانسان دګډ ژوند لپاره هیڅ دلیل نلرو .

اولدی سر بیره دمیږیو او دشاتو مچیو ژوند دیوی کورنۍ دژوند په څیر دي نه د اشتراکی او ګډي ټولنی په څیر. دشاتو مچی دښارونو او هیوادونو په څیر ژوند نکوی بلکه دمخصوص ګبونی په بیلو بیلو سوریو کی او سیږی او په واقع کی دیو ګبونی ټولی مچی یو له بله سره وروڼه او خویندی دی او معمولاً له یوی موره زیږیدلی چی په ناحقه ورته « ملکه » وایي.

نو ځکه دهغوی ګډ ژوند دیوی ټولنی ښودونکی ندی بلکه یوه کورنۍ ده . او لدی سر بیره ذهغوی ژوند محدود اوغریزی دی چی په میلیونو نو کلونو همداسی ثابت پاتی کیږی پداسی حلال کی چی دانسان ژوند داسی ندی او په بشپړه توګه له هغوی توپیر لری .

۲– دا چی مرتیوب یې دویمه تاریخی دوره ګڼلی او مریتوب یې بوازی په همدی دوری پوری منحصر کړی داله واقعیته ډیر لیری دی ځکه تاریخی شواهد ښئی چی مریتوب اوعوامل یې په زرګونو کلونو په بشری ټولنوکی دوام موندلی او په هره ټولنه (که پانګوالی یا فیودالی هم وی) کي یې ریښی ځغلولي . او لدی سر بیره چیری هم مریتوب دیوی ټولنی بنیاد او اساس ندی جوړکړی بلکه مریانو دټولنی ترڅنګه داړتیا ولیری کولو لپاره دپونده ګری ،بزګری او نورو صناعتی کارونو دپر مختګ لپاره تری کار اخستل شوی دمریتوب له منځه وړل مخکی لدی چی اقتصادي عواملو پوری اړه ولری دټولنی دفکری او فرهنګی ودی (رشد) پوری اړه لری یعنی یوه ټولنه که په مطلوبه فکری سطحه کی واقع وی نو هلته مریتوب نوردمنلو وړنه دی هلته به نه ارباب وی اونه مری ، ټول به دیو خدای بندګان وی.(یادونه : په ۱۸٤۸ میلادی کال ، انګلستان کی دمریتوب له منځه تګ اعلان شو پداسی حال کي چی اسلام ١٤ پیړی مخکی دمریتوب له منځه وړلو لپاره تدریجی برنامه وضع کړیوه.)

۳– پونده ګری او کرهڼه دوه بیلی تاریخی دوری یا زمانی ندی او نه.یوله بله بیل دی .

بلکه ډیروځایونو کی جوختی پرمخ روانی وی او پدی هکله ډیر تاریخی شواهد لرو .

٤– دوی دسترو صنایعو دوران ته کمونیزم وائی خودا خبره ځکه کلیت نلری چی نن ډیر پانګوال هیواد ونه دصناعتی تکامل په پړاو کی دی خو کمونستی حرکت پکی نه لیدل کیږی ډیر وخت داسی شویدی چی کمونستی ګوند ونو په امریکا – آلمان – انګلستان – فرانسه غوندی ټولنو کی دپښی پیدا کولو په لټه کی شوی خو هرځل یې چی ګام پورته کړی دماتی سره مخامخ شوی چی دا په عملی توګه دکمونیزم دتاریخی اصولو دماتی په مفهوم ندی نو څه دی ؟!

۵– روسیه (۱۹۱۷) او چین (. ۱۹٤۷) مخکی لدی چی له فیوډالی پړاوه تیر او بیا له پانګوالی ، کمونیزم ته ورسیږی نو پکي کمونستی بدلونو نه راغلل او یاځینی آفریقائی او دجنوبی امریکا هیوادونه چی دصناعتی پلوه ډیر وروسته پاتی دی کمونستی اصولو ته مخه کوی نو آیا داټولی پیښی دمارکس دپنځو تاریخو دورو په بطلان او له تاریخه دناسم برداشت او پوهیدنی پر مفهوم ندی نو څه دي ؟!

٦– مونږ له کمونیستانو پوښتنه کوو چی له کمونیستی مرحلی وروسته به ټولنه کوم حالت ولری ؟ آیا دکمونیزم اصول ترهمدی ځایه رارسیږی چی له ټولنی تضاد لیري کړی او دخیزې ټوپ او انقلاب لپاره نوره زمینه پری نږدی ؟ پداسی حال کی چی دوی تضاد کلی اصل ګڼی او په هرڅه یې تطبیقوی طبعاً دوی ځواب نلری چی له کمونستی مرحلی وروسته به څه وی ، ځکه دوی دتاریخ آخرنی مرحله همدا ښودلی او لدی وروسته نورڅه نشت ګڼی او که فرضاً ووائی چی هرو مرو کمونیستی مرحله په ضد بدلیږی نوسمدلاسی تری پوښتنه کوو چی دکمونیزم ضد به څه وی ؟

طبعاً دوی بیا هم ځواب نلری .

نو وایو چی دکمونستی مفکوری عمر پای ته رسیدلی.

دکمونیزم په تپه ودریدل

۵۳ پوښتنه : هغوی وائی چی په راتلونکی کی به د « انسان » او « طبیعت »

ترمنځ تضاد وی او پدی توګه د « تضاد اصل » همیشه والی ساتي .

ځواب : داڅه عجیبه شانتی سفسطه ده ؟ هغوی دهر واحد (طبیعت یاټولنی) لپاره په دننني تضاد قائیل دی ټولنه بیل واحد دی او طبیعت بیل . باید ددی هر یو واحد په دننه کی د « نفی او اثبات » عوامل پیدا شی چی ددوی له نتیجی نه تکامل منځ ته راشی داسي نه چی ټولنه دیو عامل په توګه او طبیعت دبل عامل په توګه (پداسی حال کی چی هریو بیل بیل واحد ونه دی) یو دبل په مقابل کی کیږدو .

نو سوالو نه پدی ډول یې ارتباطه ځوابول ددی لاری د ضعف پرمعنی دی .

٥٤ پوښتنه : دوی دکوم دلیل له مخی تاریخ په پنځو دورو کی ایسار ګڼی او پدی فرضیه زیات ټینګرهم اچوی .

ځواب : دټولو کمونستانو اشتباه او تیروتنه پدی کی ده چی دوی په یو محدود محیط کی څیړنی ترسره کوی خو کومه نتیجه چی تری پلاس راولی هغه ته عمومي او کلی قاعده ورکوی او په ټولو ځایونو اوپیښونو ئی تطبیقوی .

هغوی له ګردی بشری ټولنی ، څوټولنی انتخابوی او خپلی څیړنی پکی پیل کوی او بیا چی ددی پلټنو په نتیجه کی کوم اصول ترلاسه کړی پر ګردو ټولنو یې تطبیقوی ، پداسی حال کی چی دا ډول نتیجه ګیری علمی او منطقی اړخ نلری په تیره بیا ټولنیز ومسائیلو کی ځکه ټولنیز مسایئل فوق العاده یو له بله بیل دی او دیو نتیجه په بل نه تطبیقیږی .

دمثال په توګه که یو عامی سړی دننګرهار ولایت دځو تنو نیله خو یه او څیرګه خلکو سره مخامخ شی نو لدی ځایه داسی نتیجه اخلی چی دننګرهار ټول اوسیدونکی همداسی دی ، خو که یو بل په ناشاپی توګه دځو تنو بدخو یه او احمقو سره مخامخ شی نو شکستی وائی چی ټول ننګرهار یان همداسی دی او دخپل نظر څخه یو عمومی قانون جوړوی . پداسی حال کی چی نه دلومړنی سړی نظر یوعمومی قانون وه او نه ددوهمی .

اعتذار :

درشماره قبلی مضمونی تحت عنوان "اهداف دشمن ومسئولیت ما" به قلم سیدحبیب شاه به نشر سپرده شده بود . اتفاقاً قسمت نهائی پراگراف آخراین مضمون از نشر بازمانده که بدین وسیله آنرا تکمیل مي نمائیم :

(اداره)

... درواقع موجودیت رژیم اصل مشکل نیست بلکه عوامل منع سقوط رژیم مشکل اساسی را تشکیل میدهد که از ساختار سیاسی نامقاوم ، ناثبات ، نارسا ، نامنظم ،ناتوان ، فاقد تکامل وبی صلاحیت نشأت میگیرد ، یگانه راه حل آنست که تشکیلات سیاسی موجود دگر گون گردد ، نقش افراد در تفویض مسئولیت ها متناسب به میزان نفوس نظامی تغییر کند ، روحیه اعتماد ایجاد شود وبراي رفع عوامل بقای رژیم مبارزه مؤثر آغاز گردد واما بکدام روش ؟

دیده میشود که موج زاینده انتقادات بالا گرفته وهرکس میکوشد تا در انتقاد سهم گیرد ویا تبلیغات سوءومنفی دهن پرنماید ، درحالیکه مسؤلیت وضع موجودرا نمیتوان تحویل چند فرد محدود نمود وخودرا کاملاً بری الذمه دانست .هرکدام ما درحد خود مسئولیم .باید حقایق را بپذیریم بجای انتقاد بي حاصل وگوییدن بي هدف ،مصالح لازمی را ترجیح بدهیم ، مزدوران بي مزد دشمن نشویم ، زمینه اتصال افکاررا بوجود آوریم و براي رفع مشکل به شیوه معقول ومؤثر وارد محیط عمل شویم.

مونږ په ورځنی ژوند کی داډول عوامانه نتیجی ډیری دسر په سترګو وینو نو کمونستان هم دخپلو فکری مسائیلو په باب همداسی استدلال کوی او ډیر تیروځی .

په ډیرو آسیائی او اروپا یې هیوادونوکی دسل ګونو کلونو په اوږدوکی تغییرات او تحولات راغلی خو مونږ وینو چی له پنځو تاریخی دورو یوه هم پری نه تطبیقیږی . اوس هم ډیر داسی قومونه شته چی کلیوالی او ټبریز ژوند لری چی دهغوی دټولنو شکل دمریتوب ، فیودالی او صنعتی ټولنی په ډول نه بلکه یوه پوونده ، آزاد او له مریتوبه آخوا ټولنه ده .

٥٥ پوښتنه : نو ددومره مثالو نو په یاد ولو سره آیا هغوی دتاریخی پنځګونو دوروپه باب نوی کتنه نده کړی ؟

ځواب : هلی د « لنین » په وخت کی چی په غیر اروپائی ټولنو ددی فرضی دتطبیق په هکله شك پیدا شو نو له نه چاری ئی د « آسیائی تولیدی طریقی » په نامه یو بحث مطرح کړ او پدی توګه یې کلی اصل پر خاصو سیمو تطبیق کړ .

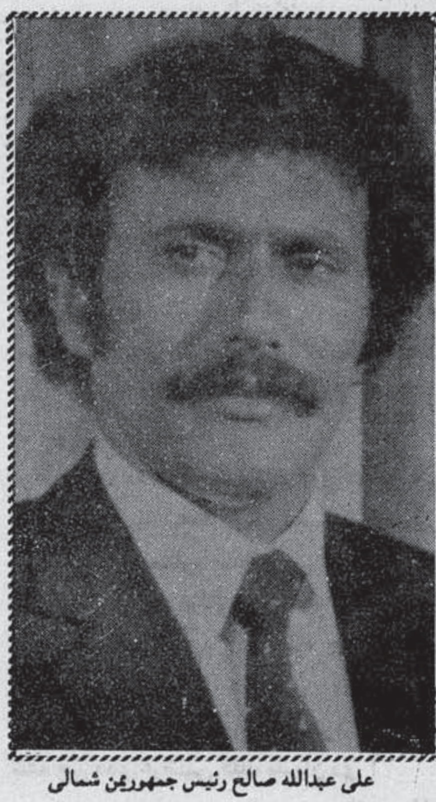
داستالین له مرګه څو کاله وروسته دروسي دکمونست ګوند شلمه او یو یشتمه کنګره جوړه شوه او ددی مسئلی بطلان یې اعلان کړ چی ګنی ټولی بشری ټولنی په متحد الشکل ډول تغییر مومی او په داګه کړه چی په ټولو هیوادونو پنځګونی تاریخی دوری نشو تطبیقولای خو لا اوس هم ځینی کمونستان شته چی ددی فرضیی کلك پلویان دی !

(نور بیا)

الحاق
یمن شمالی وجنوبی

ترجمه ونگارش : امین الله (خراسانی)

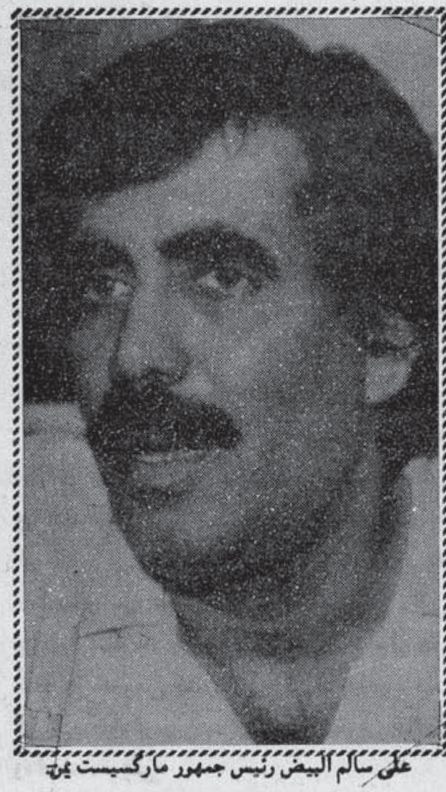
ادغام کشور های یمن جنوبی ویمن شمالی به تاریخ ۲۱ ماه می سال جاری به وقوع پیوست ویک تغییر دیگر در نقشه جهان پدیدار گردید



علی عبدالله صالح رئیس جمهوریمن شمالی
(رئیس جمهور یمن متحد)

کشور جدیدی بمیان آمد که به « جمهوریت یمن » مسمی شد ، مساحت آن معادل به کشور فرانسه ونفوس آن(۱۲) ملیون گردید که بیشتر از نفوس عربستان سعودی همسایه در بدیوار اوست . پایتخت آن « صنعا» قرار گرفت که قبلاً مرکز یمن شمالی شمرده میشد ، رئیس جمهور ۴۸ ساله آن جنرال علی عبدالله صالح انتخاب گردید که قبلاً حکمران یمن شمالی بود و پارلمان هردو کشور قبل از الحاق به اکثریت آراء اورا به حیث رئیس جمهور جدید منتخب نمودند ، عهده های جدید ، قرار صوابدید در میان رهبران هردو کشور درحال تقسیم هستند ، معاون رئیس جمهور ، لیدر مارکسیست یمن جنوبی علی سالم البداح مي باشد . ادغام ارتش وتمام وزارتهای کشور نیز بعمل آمده وانتخابات جدید در اواخر سال ۱۹۹۲ توقع میشود .

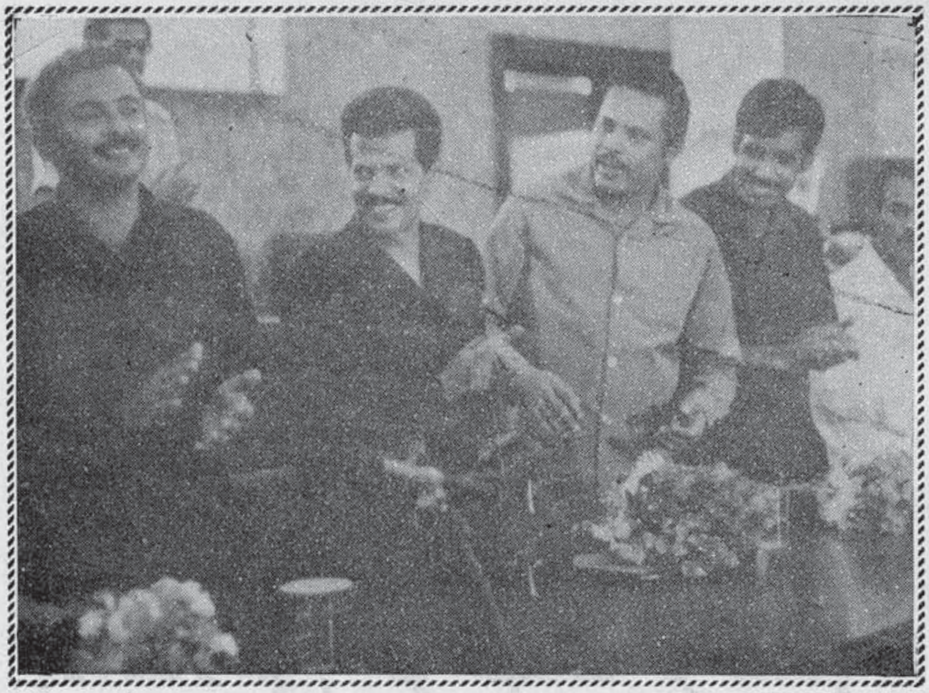
زمانیکه رئیس جمهور جدید ، علی عبدالله صالح ، الحاق پارلمان را اعلام نمود وبیرق جدید برنگهای سرخ ، سیاه وسفید در فضا به اهتزاز درآمد تمام کشور در موجي از خوشحالی وسرور غرق گردید ، د ر محفل خصوصی ایکه بدین مناسبت ترتیب داده شده بود ، کودکان مکتب ترانه (یمنی ها یکی اند !) را سرمیدادند ، کشتی هائیکه در بندر گاه عدن لنگرانداخته بودند به رسم سلامی توپ شلیك مینمودند وبسیاری دیگر از منتهای شور وشعف متواتر « هارن » ها را بصدا درآورده



علی سالم البیض رئیس جمهور مارکسیست یمن دیموکراتیك (معاون رئیس جمهور یمن متحد)

بودند ، از طرف شب درعدن وصنعا برنامه جالب آتش بازی برگزار گردید ، سرکهای عدن وصنعا با بیرق های جدید تزئین وبا شعار های زیبا آرایش شده بودند ، پرچم های قدیمی جمع آوری وبجای آن بیرق های جدید نصب میگردیدند ، مجسمه های مارکس ، انگلز ولنین از بالای دروازه مرکز تعلیمات تیوریکی حکمرانان حزب سوسیالیست سرنگون گردید واین مرکز ۲۳ سال تمام دریمن به حیث مرکز یك تنظیم واحد قانونی برگوشت وپوست مردم شلاق کشیده بود ! ستاره های سرخ که نشانه وعلامت رژیم کمونستی یمن جنوبی بودند نیز در هرقسمت شهر جمع آوری شده بآتش کشیده میشدند ، اهالی یمن شمالی ویمن جنوبی به مرزهاي یکدیگر داخل میشدند واین سلسله کمی قبل از الحاق کامل هردو یمن بتدریج شروع گردیده بود.

یك رهبر سیاسی ،الحاق یمن ها را در ۲۸ می ، مصادف با آغاز کنفرانس سران عرب در بغداد ، « هدیه گرانبها » تعریف کرد در ۲۰ می پارلمان های یمن شمالی وجنوبی در اجلاس مشترکی ، منظوری قانون اساسی جدید یمن متحده را به امضاء رسانیدند طرح این قانون در ۱۹۸۱ ریخته شده بود . زوال حکمرانان کمونیست در اروپای شرقی بالای رهبران رژیم یمن جنوبی نیز تاثیر عمیق بجا گذاشت وبروز تحولات را تشدید کرد ، این حکمرانان با چشمان خود سرنوشت ذلت بار چاؤسسکو رهبر رومانیا را مشاهده کرده واز فرجام وحشتناك خود نیزمتوحش بودند ، بطور واضح احساس مینمودند که زمان از کف آنها خارج شده میرود ، به این اساس آنها نه تنها گلیم منحوس کمونیزم رابرچیدند ، بلکه ادغام دو یمن را که خیلی بعید از قیاس مي نمود ،نیز به توافق نشستند ، بحث روی امکانات الحاق دو یمن از سال ۱۹۶۷ بدینسو جریان داشت مگرحالات واوضاع جهانی ،یمن جنوبی را در موقفی قرار داد که تن به ادغام بدهد بخاطریکه ۲۳سال ایدیالوژی مردود کمونیزم وامداد مشروط روسیه شوروی ، یمن جنوبی را یکی از فقیر ترین کشور های گیتی بار آورده بود ، یمن جنوبی خطه بود که از آن در اسطوره ها وافسانه های کهن بنام یمن خوشحال



رهبران مارکسیست عدن ازطرف راست :
سالم ربیع علی ، عبدالفتاح اسماعیل ، علی ناصر محمد و علی سالم البیض

نامبرده میشد . در دوره استعمار انگلیس ها بندر گاه عدن اهمیت بین المللی کسب کرده بود ، بخاطریکه دراواخر قرن ۱۷ به اثر حفر کانال سویز ، تمام کشتی های بازرگانی که از اروپا به آسیا عبور مینمودند ، در بندر گاه عدن لنگر انداخته ونفت حاصل میکردند به اینصورت عدن در بحیره عرب بخاطر تمرکز قشون برتانیه اهمیت استراتیژکی نیز داشت ، علاوه برآن زمانیکه صنعت نفت در ایران ملی اعلام گردید ، انگلیس ها درعدن یك پالایشگاه بزرگ نفت نیز اعمار نمودند ، بعد از کسب آزادی ، یمن جنوبی در چنگال کمونیزم افتید وتمام شعبات زندگی آن اعم از اقتصادی ، سیاسی واجتماعی به شدت متأثرگردید ، بیکاری وافلاس وغربت به اوج خود رسید ، کشور چندین سال پایگاه تروریستان بین المللی گردید ، حکمرانان کشور با ممالك همجوار همچون عربستان سعودی ، عمان ویمن شمالی مصروف جنگهای سرحدی وقبیلوی بودند ، بعداً سلاحهای خود را درمقابل هموطنان مظلوم خود نیز بکارانداختند ، درین خانه جنگی برعلاوه چهار ارکان کابینه به تعداد دو هزار یمنی بقتل رسیدند ، شش هزار باشندگان غیر یمنی نیز از کشور رانده گردیدند ، بالاخره بامداخلت روسیه شوروی آتش بس در میان گروه های متحارب ومخالف برقرار شد ، بعد از برسر اقتدار آمدن گورباچف وانفاذ گلاسنوست وپروستریکا که از اثر شکست قاطعانه کمونیزم وعقب نشینی تاریخی قشون سرخ در افغانستان اسلامی به منصه شهود درآمده بود ، یمن جنوبی خودش را تنها وبدون سرپست احساس کرد ، دو سال قبل روسها بطور علنی به حکمرانان یمن جنوبی حالی کرده بودند که روسیه شوروی دیگر بارسنگین اقتصادی آنها را برداشته نمیتواند ، لهذا یمن جنوبی بایست در کشورش اصلاحات اقتصادی (پروستریکا) را نافذ گرداند ، به این جهت الحاق وادغام یمن جنوبی با یمن شمالی یك ضرورت مبرم احساس گردید ، شش ماه قبل بحث روی الحاق آغاز گردید ، بالاخره اوضاع واحوال جهان ودرهم ریزی امپراطوری روسیه شوروی ،این خواب طلائی را تعبیر شیرین وحقیقی بخشید ، رئیس جمهور علی عبدالله صالح صریحاً اعلام کرد که دبدبه برباد رفته یمن مجدداً برقرار مي شود .

نیازمحمد شاهد

داسلامی خوځښت پرضد

د

نړیوال استکبار هلی ځلی

داسلام دښمنان دخپلو اسلامو دوصایا وسره سم یوه شیبه هم داسلام له دښمنی څخه ندی بي پروا شوی ، دنړی دهری برخی اوسیدونکی چی دهری غیراسلامی عقیدی څښتنان ټول داسلام په مقابل کی یو ملت دی او ټول داسلام او مسلمانانو ر داپر زولو په لاره کی یو دبل سره پوره مرسته لاسنیوی کوی دغو اسلام دښمنوعناصردزمانی په مختلفو دوروکی نه دجنګ او تجاوز په څیره دمسلمانانو دتهذیب او عقیدی دختمولو اودهغوی دخاوری په نیولو کی خپل فعالیت او اقدامات سست کړی اونه یي دښوونی اوروزنی پهادارو اوفرهنګی چاروکی په بیلا بیلو شکلونو سره له لاس وهنی لاس اخستی دی بلکی پدی لاره کی تردی وروسته چی وپوهیدل دمسلمانانو سره دجنګ په ډګر کی نتیجه نه شی رسیدلاای نو هڅه یي وکړه چی په هرترتیب کولای شی دمسلمانانوتربیتی اذارو ته لاری پیدا کړی اوورو ورو پکی خپلو مقاصدوته تحقق ورکړی اوله بله پلوه یي له بله پلوه یي کوښښ وکړ چی داسلامی هیوادو سره په بیلابیلو عنوانونو لاندی ددروغجنی دوستی تړونونه لاسلیك کړی اوبیا لدی لاری څخه مسلمانان ځوانان دزده کړی په نوم خپلو هیوادونه دعوت کړی او هلته هغوی په داسی شرایطوکی وساتی اوداسی تعلیمی نصاب وربانذی عملی کړی اوپه ورځنی ژوند کی ورته دعیش عشرت داسی زمینه برابره کړی چی له اسلام سربي فاصله پیدا شی ، اخلاق یي جزاب اوعقیده یي کمزوری شی .

داسلام دښمنانوهڅه وکړه چی اسلامی هیوادوته په تعلیمی پروګرامونو کي دمرستی په نوم ښځي اونارینه راولیږی ترڅوله یوی خوادهغوی عملی بداخلاقی پواسطه دمسلمانو ځوانانو عقیده او اخلاق خراب کړیاوله بله پلوه په تدریسی پروګامونو او تعلیمی نصاب کی خپلو نظریاتوته ځای پیدا کړی او بالاخره اسلامی ټولنه له غیر اسلامي نظریاتو څخه متاثره کړی ، چه دوی ددی شوموممقاصد دلاس ته راوستلو له پاره دخپلو ملی اودولتی

پانگو خخه په پراخه پیمانه مصارف تجویز گړیدی لکه چی « محمد محمود صواف » په خپل یو کتاب « نقشه های استعمـــاز درمبارزه بااسلام» کی د« مجله اشرق المسحی» په نوم دیوی مجلی په حواله چی دشرقي الملن دتبشیر دجمعیت له پلوه نشریږی لیکلی دی چی دمسیحیت دتبشیر انگلیسی اوایرلنډی مامورین په گډه سره داسلام سره دمبارزی په لاره کی هرکال (......۲۱) میبنه خرڅ کوی ، دامریکا او کانادا تبشیری دلی هم په کال کي دهمدی شوم هدف له پاره (......۳) جینه مصرفوی ، داسترلیا ، افریقا ، آسیا اوهند مسیحی تبشیری دلی په کال کي (.......۳) جینه او داروپا دلویي وچی پروتستان داسلام ددښمني له پاره هرکال (........۱) جینه ، یوازی دخپلو ملی پانگو څخه لگوی اوهغه مصارف چه پدی شومی لاره کی دمسیحی دولتونو له خوا صورت نیسی له ملیاردو نو څخه هم اوړی .

همدی ذکر شوی کتاب دنوموړی مجلی په حواله لیکل شوی دی چی دپروتستانو دتبشیری ډلو دکمیسونونو دغړو شمیرچه داسلام خلاف په فعالیتونو کی سرگرمه دی (...... ۵۵) ته رسیږی ، ددوی مامورین له (۹۸۳۸۸) تنـــوزیاتیـــږی اودهغـــو نبځواونروشمیر چی دمسیحیت دتبلیغ او تحریف شوی توران دتوزیع دندی ئی په اوږو اخستی دی (۹۳۹۱۳) تنوته رسیږی . موثقو ذرایعو لیکی دی چی پنځه سوه ښوونځی او تعلیمی موسسی ددی غیراسلامی عناصرو ترتسلط لاندی دی او دمسلمانو دبچیانو شمیر چه پدی موسسوکی زده کړی کوی او مسیحی مبلغین ئی دتدریس مسؤلیت لری ، زیات او کم (..۶.۶۰۵۱۹) تنوته رسیږی ، اوهمداشان (۴۸۹) دینی مدرسی ددوی په اختیارکی دی چی په هغو کی مسیحی تعلیمات کیږی او معلمینواو مشرینو په تربیت بوخت دی .

او سربیره پردی چی (۱۱۱۱۳) تعلیمی موسسی اودکوچنیانوښیونځی ئی ، په کنترول کی دی ((..۸۳۹) ابتدائی مدرسی هم ددوی تر اداری لاندی دی .

دمسیحیت تبشیری ډلو پدی وروستیو کلونو کی په (..۵۵) روغتونو نه او (۱.۲۴) درملتونو نه په بیلا بیلو اسلامی هیوادونوکی جوړکړی چی مسلمانانوته د مجانی درملو دورکولو سربیره ، انجیل او دصلیب نشانونه هم ورکوی دغه راز تبشیری ډلو (۱۱۱) طبی انجمنـــــونه دپرســـتاري (۹۳) ټولی (۲۶۵) دارالایتـــا مونه ، درندو (۱۱۵) ښوونځی اوپه مخدره مواد باندی داخته خلکو دعلاج له پاره (۱۱۳) روغتونو نه او په بیلا بیلو هیوادونو کی دکونډوهدسرپناه جوړولو له پاره (۸۵) موسسی په کنترول کی لری . چه داټولی هلی ځلی په ظاهر کی دانسانی همدردی په نامه ترسره کوی خو په حقیقت دامؤسســـی د دمسحیت او اسلام دښمـــنی دتبلیغاتو اومبلغینو حالی دی دوی هلته هڅی کوی او بچی زیږوی . لکه چی ښاغلی « صواف » لیکلی دی :

چی یو مسلمان لیکوال دمسحیانو ددی مدرسو دکتلو له پاره لاړ او له یو ملگری نه ئی چه له همدی پوهنځیو څخه په یوپوهنځی کی یې زده کړه کوله اودهمدی مدارسوله جملی څخه په یوی مدرسی کی شی تدریس هم کاوه پوښتنه وکړه :

چه پدی ځای کی اسلامی مسایل طرح کیږی؟ نو آیا تاسی چیرته او اسلام چیرته ؟

هغه په صراحت سره ځواب ورکړ چی « زه په ډا گه سره درته وایم چی اسلام یو خطر ناك دین دی . که موږ ددهغی په مقابل کی په دی لاری باندی له ځانه دفاع ونه کړو ، او که دنسل تربیه له اسلام نه په په ویرولو باندی استواره نه شی نو ښائی اسلام موږ اوزموږ دهیواد راتلونکی تهدید کړی »

یو شمیر اسلامی مبصرین وائی چی دپروتستانو (...۴۳) مبلغین دافریقائی هیوادوته داخل شوی په هغه هیوادرکی گرځی ، دوا ، غذا ، لباس هم خلکوته توزیع کوی اودخپل شوم او اسلام ضد تبلیغ هم پکار اچوی مگر ددی ټولو وسائیلو سره ،سره بیا هم فقط کولای شی په اونی کی دوه تنه افریقایان په مسیحیت کی داخل کړی پداسی حال کی چی په اونی کی پنځلس تنه په خپلی خوښی او رضا ، سره ددی چی اسلام په افریقا کی نه مبلغ لری ، نه دوالری ، نه طبیب لری اونه غذا

داسلام دغه شیان دښمنان دمضرومکروبونو په حیر دافغانستان بدن ته هم ننوتي اوپدی اسلامی هیودا کی ئی دومره نفوذ وکړچی دهمدوی دناوړه مشورو له امله دافغانستان دښونځیو ، پوهنځیو او دښوونې اوروزنی دنورو عالی اومعمولی مؤسسو تعلیمی پرگرام ئي مستقیماً تر اغیزی لاندی راوړی او داسلام څخه دهیواد دمسلمانو ځوانانو دلری ساتلو کوښښ پکی شوی و مثلاً په هرمنځنی ښونځي اولیسی کی انگلیسی هره ورځ یوساعت تدریس کیده ، نواجتماعي او ساینسی مضامین په اونۍ کی پنځه او شپږ درسی ساعتونه تدریس کیده مگر دنیات یا قرآنکریم دپاره به په اونۍ کي یوازی یو درسی ساعت ټاکل شوی و هغه به هم کله ځنگه او کله ځنگه کی تیرشو .

همدا شان له هغه وخت څخه چی دافغانستان مؤمن ملت دکمونیزم اولادینیّت په خلاف جهاد پیل کړ او یوگڼ شمیر مسلمانو افغانانو پاکستان ته هجرت وکړ او دلته ئی دهجرت په کمپونو کی دمجبوریت او احتیاج شپی تیرول قبول کړل نوپه دی وخت دځینو هیوادو له خوادبشری مرستو په نوم ځینی دفترونه پرانستل شول اودافغانی مهاجرینو سره دچو پیو مرسته پیل کړه اوترڅنگ ئی ورسره ځنی شبځۍ چی یا به مسحیانی وی اویا به هغو په پیسو اخستی وی دخلکو کوروںو اوله بله پلوه ئی ورته په کمپونو کی ځنی طبی موسسی جوړی کړی او ځنی افغانی میرمنی به دنسائی او ولادی امراضودعلاج دزده کړی دپاره دعوت کولی او غوښتل ئی چه پدی ترتیب سره دامؤمن قوم له خپل اصلی مسیره منحرف کړی اوداشان دهغو په دماغوکي دمسیحیت تخم وکری .

له همدی کبله دنړی ټولو کفارو له هری خواڅخه په بیلو بیلو ښو داسلام دنابودی پسی بډی راوهلی دی نو ځکه دهر مؤمن فرد وظیفه ده چی ترپخوا ډیر ، هوښیار اوبیدار اوسی ترڅو دکوم کفری سحرگر دجادو ښکارنه شی اوهمداشان ددی خطرناك مرض څخه دخپل اسلامی ټولنی او راتلونکي مسلمان نسل دبچ کیدو کوښښ جاری وساتی .

ام عماره رضی الله عنها

مترجم : اسدالله . حنیف

خطاب قال : سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول فی شان ام التفت یوم احد یمیناً ولا شما لآ إلا واراها تقاتل دونه »

از عمر بن خطاب روایت شده است که گفت : از رسول الله صلی الله علیه وسلم در شان ام عماره شنیدم که می فرمود : « در غزوه احد که به طرف راست و چپ می نگریستم ، ام عماره را میدیدم که نزدیك من می جنگد.

خانواده ام عماره :

او نسیبه بنت کعب بن عمرو انصاری خزرجی نجاری است و کنیه اش ام عماره . برادرش عبدالله بن کعب یکتن از مجاهدین که در غزوه بدر اشتراك نموده بود ودیگر ش ابو لیلی عبدالرحمن بن کعب یکتن از خاشعین وخداترسان بود .

با زید بن عاصم ازدواج نمود از او دوپسر مجاهد ومسلمان حبیب وعبدالله را بدنیا آورد ودختری هم بنام غزیه بدنیا آوزد که از او تمیم وخوله پیدا شد .

اسلام اوردن ام عماره:

وقتی خداوند خواست درخت اسلام نمو کند وزمینی که در آن دولت اسلام را بنا نماید ، فرزندان یثرب را از قبیله های اوس وخزرج به موسم حج سوق داد گروهی از آنان بدست پیامبر صلی الله علیه وسلم اسلام آوردند ونزد قوم شان بر گشتند واسلام میان شان منتشر شد ، وبا رسول الله صلی الله علیه وسلم هرموسم حج درموضع عقبه بمکه مکرمه ملاقی میشدند . ایشانرا وصیت می نمود مبایعت میکرد تا اینکه سال سوم نزد عقبه روز تشریق هفتاد وسه مرد ودو زن با پیامبر عهد وپیمان نمودند که هراسیبی را که از اطفال ، زنان وجان خود شان منع می کنند از پیامبر نیز منع نمایند ، ودو زنی که خداوند شرف این بیعت را نصیب شان گردانید ، ام عماره وام منیع اسماء بنت عمرو بود .

واقدی از ام عماره روایت می کند که فرمودند درشب عقبه مردان بدست پیامبر دست می گذاشتند ومبایعت می کردند ، عباس رضي الله عنه دست پیامبر را گرفته بود وقتی من وام منیع باقی ماندیم شوهرم غزیه بن عمر وصدا نمود : ای رسول الله این دوزن با ما آمده اند به شما بیعت می کنند ، پیامبر گفت : با ایشان بیعت نمودم در آنچه با شما بیعت نموده ام ، من با زنان مصافحه نمی کنم .

ام عماره با مسلمانان نخستین اسلام آورد وبا بیعت کنندگان بیعت نمود ، اسلام آوردنش تقلید فامیلی یا پیروی ومتابعت شوهرش نبود بلکه اسلام وی اسلام عقل و قلب واراده بو د. خودش را به دینی که ایمان آورده بود وقف نموده بود . در اسلام وبرای اسلام خدمت میکرد ودر راهش جهاد مینمود در منزل .. مسجد .. میدان ودرهر جا .. همت بلند داشت ام عماره میخواست در پهلوی مرد مسلمان موقف زن مسلمان را نیز ثابت ساز د، همت بلند ش راضي نمی شد که قرآن تنها از مرد ها سخن بگوید وزنان بالتبع داخل شوند . نزد پیامبر آمده وگفت : همه چیز تنها برای مردان است از زنان در هیچ جائی ذکر نمیشود . خداوند در جواب ام عماره توسط جبرائیل آیاتی را برمحمد صلی الله علیه وسلم فرود آورد که موقف زن را در پهلوی مرد صراحتاً ذکر می کند نه ضمناً خداوند میفرماید : «إن المسلمین والمسلمات والمؤمنین والمومنات والقانتین والقانتات والصابرین والصابرات والخاشعین والخاشعات والمتصد قین والمتصـــــدقات والصائمـــــین والصائمات والحافظین فروجهم والحافظات والذاکرین الله کثیراً والذاکرات اعد الله لهم مغفرة واجراً عظیماً»

احزاب آیه ۳۵

ترجمه : هرآئینه مردان مسلمان وزنان مسلمان ومردان باور دارنده وزنان باور دارنده ومردان اطاعت کننده وزنان اطاعت کننده ومردان راست گوینده وزنان راست گوینده ومردان شکیبائی کننده وزنان شکیبائی کننده ومردان فروتنی نماینده وزنان فروتنی نماینده ومردان صدقه دهنده وزنان صدقه دهنده ومردان روزه دارنده وزنان روزه دارنده ومردان محافظت کننده شرمگاه خود را وزنان محافظت کننده ومردان یاد کننده خدا را به بسیاری وزنان یاد کننده مهیا کرده است خدا یتعالی برای شان آمرزش ومزد بزرگ ..

درسنگر جهاد :

ام عماره نخواست که وقت پیروزی دنباله رو و دامنگیر باشد ونه گریان کننده وطفیلی درهنگام شکست . بلکه رسالتش آن بود که در بدست آوردن پیروزی ودفع عار شکست بامردان اشتراك نماید .

ما می بینیم که در اکثر غزوات با پیامبر صلی الله علیه وسلم حاضر میشود به مجاهدین خدمت مینماید . جنگجویان را تشویق ومردان متردد را ثابت قدم میسازد . مجروحین جنگ را تداوی می کند وبه تشنگان آب میدهد اگر با موقف سختی مواجه شود وآن موقف تقاضا نماید سلاحش را می کشد

مانند قهرمانان جنگ مینماید ومانند کوه مي ایستد . در غزوه احد او ،همسرودو پسرش حاضر شدند ومشکی داشت که مجروحین را با آن آب میداد وپیروزي مسلمانان را در مرتبه اول مشاهده نمود حتی اینکه ضعف انسانی بر گروهی غلبه نمود در پی جمع آوری غنایم شدند ودنیا را خواستند ، جاهائی که پیامبر صلی الله علیه وسلم برایشان تعیین نموده بود ترك نمودند ، تعادل جنگ بر هم خورد کفار از عقب مسلمانان حمله ور شدند ، صفوف پراگنده شد ونظم برهم خورد .

درین لحظات خوفناك قلب ام عماره از شدت خوف این واقعه نه لرزید سلاحش چیغ زدن واشك ریختاندن نبود ، بلکه جنگ نمود وتجربه خوبی داشت پیراهنش را به کمر بست وپیش روی پیامبر ایستاد ضربات سلاح وتبرهای دشمن رامتحمل شد گویا سپری بود که پیامبر را حمایت مي کرد ، تا جائی که دوازده جراحت از ضرب شمشیر ونیزه دربدنش برداشت ، وقتی ابن قمیئه - لعنه الله ، میخواست بر پیامبر صلی الله علیه وسلم حمله نماید ام عماره از کسانی بود که در مقابلش ایستاد او بر گردن ام عماره ضربه زد که بعد ها فرورفتگی ای درگلو یش بود وام عماره هم به او چند ضربه حواله کرد . ام سعید بنت سعد بن ربیع نزد ام عماره امد وگفت : صبح مشکی از آب را برداشته از منزل خارج شدم تا اینکه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رسیدم ، او میان اصحابش بود سیطره وقدرت جنگ بنفع مسلمانان بود ، هنگامیکه مسلمانان شکست خوردند نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رسیدم جنگ میکردم

واز رسول الله صلی الله علیه وسلم با شمشیر دفاع مینمودم تیر مي انداختم تا اینکه مجروح شدم .

پس جای تعجب نیست که رسول الله صلی الله علیه وسلم فضیلت اورا ذکر مي کند ومي ستاید ، پیامبر گفت : موقف امروز نسیبه بنت کعب از موقف فلان وفلان بهتر است به راست و چپ مي دیدم که او پیش رویم مي جنگید . به عبدالله پسر وی گفت : خداوند اهل بیت شمارا برکت دهد . موقف مادرت بهتر است از موقف فلان وفلان وموقف پدرت بهتر است از موقف فلان وفلان وموقف خودت بهتراست از موقف فلان وفلان خداوند براهل بیت شمارحم نماید !

ام عماره گفت : از خدا بخواه که در جنت با تو باشیم . پیامبر گفت : خدایا ایشانرا همراهان من در بهشت بگردان . ام عماره گفت : من - بعد ازین - اگر مصیبت دنیائی برایم برسد پروا نمی کنم .

در حدیبه وقتی به مسلمانان خبر رسید که عثمان را قریش کشته پیامبر میان اصحابش ایستاد وگفت : خداوند مرا دستور داده که بیعت بگیرم مردم در بیعت نمودن از دحام نمودند حتی اینکه با هم خلط شدند هیچ چیزی نمانده بود که پایمال نشده باشد ، سپس سلاح بردوش کردند ، سلاح شان کم بود ام عماره چوبی را که از سایه آن استفاده میکرد بدست گرفت واورا سلاحی ساخت وکاردی را در کمرش بست .

درحنین - وقتی مسلمانان آشکار شدند مننظره عجیبی را مي بینیم ، دوزنی ازانصار موقف عجیبی دارند .. یکی ام سلیم بنت ملحان وبا او خنجری که در کمرش بسته بود واودر آنروز با ردار بود ودیگری ام عماره که بر قومش انصار فریاد میزد نه این چه عادتی است ؟ شما چرا فرار میکنید ؟ مردی از قبیله هوزان را زد او را کشت وشمشیرش را گرفت .

دریمامه :

ام عماره تا اخیر حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم زندگی کرد همرای شوهر ودو پسرش جهاد مینمود ، تا اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم وفات نمودند ، جهادش با پیامبر متاع بزرگی بود که خداوند را باآن ملاقی شود ، مگر جهاد - اگر چه تکالیف وتلخی ها ودارد ،شیرینی ای دارد کسی آنرا چشیده باشد فراموش نمی کند لذت آنرا کسانیکه نشسته اند وجهاد نمی کنند حس نمی کنند ، ام عماره شیرینی جهاد را چشیده بود لذت مبارزه را میدانست ، با مجاهدین یکجا در جنگ با مرتدین ومتمردین درعهد خلافت ابی بکر صدیق اشتراك نمود ، درجنگ یمامه با خالد بن ولید حاضر شد جنگ سهمناکی که میان مسلمانان و مسیلمه کذاب وپیروان متعصب وگمراهش رخ داد . با خداوند عهد نمود بمیرد یا مسیلمه را بکشد ، زیرا او میخواست از مسیلمه انتقام بگیرد .

آیا او قاتل پسرش حبیب نیست کسیکه او را پیامبر بانامه اش به مسیلمه فرستاد وقتی به او گفت : آیا شاهدی میدهی که محمد فرستاده خداست ؟ مسیلمه گفت : بلی

وقتی مسیلمه گفت : آیا شاهدی میدهی من فرستاده خدا هستم ؟ حبیب سکوت کرد و گفت : من کر هستم ونمی شنوم . این کار را چند مرتبه انجام داد ، آن لعین کذاب قهر شد ،حبیب را کشت همه اعضایش را قطعه قطعه نمود واین عمل وی مخالف رسوم وعادات بود که قاصدین حبس وکشته نمی شوند .

جای تعجب نیست که دختر کعب درجنگ قهرمانی نشان دهد او را عاطفه مادری وعقیده قوی اسلامي تشویق میکند ، درپهلویش پسر دو مینش عبدالله را نور یقینی قلبش به پیش میراند وآتش انتقام بردورش شعله ور است تقدیر چنان بوده که شمشیر وي وحربه وحشي ، قاتل حمزه برمسیلمه وارد آید ، وحشی با حربه زد واو خوب هدف گرفته بود ، وعبدالله با شمشیر زد ، عبدالله، که درمیدان جنگ جوان وتربیه یافته جهاد است آن ملعون را از پا در آوردند وزمین از شرش راحت شد .

اما دست مادر قطع شد وبیشتر از ده جراحت علاوه از جراحت قدیمی اش برداشت ، آثار جراحتها در جسدش که افتخار گویای ویژه او وافتخار همه زنان است باقیماند ، این در دنیا ودر آخرت نزد خداوند شاهد وی است وقتی روز قیامت اورا زنده میگرداند از آن جراحتها خون مي چکد .. رنگش رنگ خون وبویش بوی مشك است ..

پند :

دیدی برادر مسلمان؟ دیدی ای خواهر مسلمان ؟

اسلامی که مایه ایمان آوردن به آن خوشبخت هستیم وتوسط نور آن رهنمائی مي شویم ، واز دستورات آن استفاده مي کنیم وبه برادری استواری که بین ما و نهصد میلیون از فرزندانش است واحساس مي کنیم .. این اسلام روی تصادف یا بشکل خارق العاده نیامده ، واز راهیکه با ابریشم وحریر فرش باشد بما نرسیده لکن از راه خون آلود وفرش شده با جمجمه ها واعضای مردان وزنان وپیر وجوان بمارسیده است .

خواهر مسلمان! بخاطر نگهداشت این میراث ارزشمند کوشا باش وبخاطرش جهاد کن .. اما توای برادر مسلمان ، باید سهم تو کمتر از سهم زنان نباشد .

به غرق شدگان قلزم بی ساحل نفس

ابو موسی

فتنه های دشمن افسونگرت ازیاد رفت
شیون زنجیر ورنج پیکرت از یاد رفت
لابه وزاری به پیش ملحدان یاوه گوی
ضربت آن بي خداي کافرت ازیاد رفت
مي تپیدی هرطرف چون مرغك بشکسته بال
اضطراب قلبی وخونین پرت ازیاد رفت
چون سپندی مي جهیدی زآتش برق عدو
سوزش جان وشرار مجمرت ازیاد رفت
آن تن غرقه بخون ازضرب شلاق حریف
نالش وبیتابی وچشم ترت ازیاد رفت
خونفشان گشتی دوچشمت بادوکلك آهنین
زیر ناخن کاوش آن نشترت ازیاد رفت
آن شبانگاهي که مي سودی جبین اندر زمین
ذکر واوراد خداي داورت ازیاد رفت
هجرتی کردی بعزم نیك وبهبود جهاد
هجرت والای آن پیغمبرت ازیاد رفت
با خیال خدمتی آواره گشتی از وطن
گشتی آرام وخیال دیگرت ازیاد رفت
عهد بستی پهلوي یاران سنگر جان دهم
ای غلط پیمان ! یارو یاورت از یاد رفت
از هوسهای نوین نفس صد گلشن طراز
نگهت گلهای سرخ سنگرت از یاد رفت
از فروغ گلشن مردم فریب ملك غیر
میهن مینوش جان پرورت ازیادرفت
از دواي دالر و دینار وکلدار وریال
زخم توپ وراکت ویرانگرت ازیاد رفت
مادران داغدارو نوعروسان شهید
طفلکان بي کس وبي مادرت ازیادرفت
باده مینوشی بنام نامي گلگون کفن
خون پاك آن شهید ابترت از یادرفت.
غرق گشتی درمحیط بیکران نفس شوم
از هوسناکی جهاد اکبرت ازیادرفت
مشتقی ! از مصدر عدل وداد ودوستی
از تصرف های بیجا مصدرت ازیاد رفت
خیروشر،چون نوروظلمت روشن است در روزگار
بي تمیز یها نگر خیر وشرت از یاد رفت
جام سرشار شهادت زندگی بخشد ولی
از شرنگ میخوری این ساغرت ازیادرفت

نواهای شو

دسپیره خزان سلطن
بهارونه مروردی
دتنګی ګلاب بنایست
اوس دسروزخمونو
دپی مخو صفت پریز
له ویرونو سره مل ش
څه دتورمابنام نوی
درنها قحطی راغلي
دخندا سپکه مي نش
دمرګونو راج او باج
وچ شونډان دي چي
ساقی مه راځه ناوري
هریواه مي لمبه خیر
دسکروټو باران شو
اناالحق یي هرآواز د
قانع دا چیغی زده
*

مي شتابی از پی تسخیر
سرکشیهاتا کجا ! آیاند
نور امیدی نبینی جز ب
گرمي گفتار م
لیك بعد ساع

احمد یاسین « فرخاری »

هودج معنی

سوز عاشق مي نخيزد ازحروش بوالـهوس
نيست نسبت او ج عـنقا را به پـرواز مگس
پيش شيخ ومحتسب نتوان سخن گفتن زدير
پـيله ورخندد گرش بخشش كنى برگ عدس
فتنه آغازى زد ونـان كسب خـلقت ميـكنند
شـعله اول سر كشـد از اجتمـاع خار وخس
سازما در تنــگناى دهــر حصر ماتم است
از چـكاوك نغمـه كى خيزد چو افتد درقفس
ميـكشد حـفظ رموز عشق دل را سـوى يار
لنگ پابوس زمين گردد چوبشكستش چكش
زخمـه ناخن ميشگــافد درخطر گاه شتاب
لغـزش انديشـه سـهل آيد در اقليم هوس
غافلان تدبـير رويايـى نسـازد كـارها
كـاروان تاراج دزدان گشت وخوابيده عسس
دست دل گيـريد وسوى هودج معنى كشيد
هرزمـــان از عـــالم لاهوت آيـد اين جرس
چونــكه دل آيـــنه دار مجـمرعرفان شود
خـامه ما از صـريرخويـش ميگبرد نفس
اتحـاد انـــشاى مضـمون سعادت ميكند
واعتصم را شاهد اين نكته پايان است وبس

عصمت قانع

اتهام

زه خوځان ته او جهان ته ژوندون غواړم
خپل بي وسه انسانيت ته سكون غواړم
خلكو ! خودبه گنهگار او تومتى يم
چى په دي وراسته حالت كى بدلون غواړم

...زل

عصمت «قانع»

...ده دراغو نو په وطن كى
...لونو په وطـــن كى
...ه نـــوردى نه ستايم نزل كى
...اردى دشعرونو په وطن كى
...دى دســـرورغزل خـوانانو
...سى دغمونو په وطن كى
...ت دى څه دتورماتم دوران دى
...ن دلمـــرونـــو په وطن كى !
...سته څه خندا له مانه غـواړي
...دي دژوا كونو په وطن كى
...پيرى دسراب دجام په غاړو
...ن دى دجامونو په وطن كى
...ز شوله سلگو بځر ى اورى
...ى دآهـــونـــو په وطن كى
...ى هر فرياد يي منصورى دى
...كـــړى ددارونـــو په وطن كى

* *

...منوس كسان
... همسروهمخـــوابه وهمبســـترت از يـــادرفت
...ى جـــرم آن
...ـــفر آن دشـــمن طغـيانگـــرت از ياد رفت
...ا فلاك وطـــن
...ـوكـــب بخــت وضـــياء اخـــترت از ياد رفت
...ـن سوزد دل ســرد تـــرا
...تى اين اخگـــرت از ياد رفت

بشری نړی

آسمانی قانون (قرآن) ته ضرورت لری

گل آقا « شایق »

داچی بشر آسمانی قانون ته ضرورت لری ، په دي هکله کې شمير دلايل شته خو دلته مور په لنډه توګه څلور دلایل تر څیړنی لاندي نیسو :

او ل – غذایي دلیل : انسان له دوو اجزاؤ (بدن او روح) څخه تشکیل شوی او پر دي هرڅوك پوهیږی خو چی په انسان کي روح چلیږی هغه ژوندی وی او هغه ته ضرری شیان لکه لیوه ، مار، اوداسی نور شیان نه نږدی کیږی .

روح په انسان کي اشرف جز دی ځکه له یوی خوا دانسان ټول حواس دروح په واسطه فعالیت کوی او کله چی روح ځنی ولاړ شي بیایي بدن هیڅ نشی کولای . او له بلی خوا روح معنوی او غیر محسوس دی چی دعالم بالا سره اړیکی لری پر حواسو نه حسیږی .

بدن په انسان کي مادی ،محسوس او ادنی جزء دی او هرکله چی الله «ج» په خپل فضل دبدن در وزنی لپاره ټوله نړی مادی پیدا کړی ده ، نو دروح دروزنی لپاره هم داسی غذا پکار ده چی هغه دپورته عالم سره تعلق ولری اوهغه دخدای کلام (قرآن کریم) دی . او که الله «ج» دروح د روزنی لپاره څه غذا نه وای رالیږلی دا دالله دشان سره مناسبه او ورخبره نه وه . داهم باید ووایو په هره غذا کی چی دوه صفتونه وجود لری هغه بشپړه غذا ګڼل کیږی یو دا چی غذائیت او تربیت لپاره صالح وی اوبل دا چی سلیم طبیعت یي وغواړی ، نو قرآن کریم همه دغذائیت او تربیت لپاره صالح دی او هم یي سلیم طبیعت غواړی ځکه قرآن کریم دعقل ، اخلاقو اوروحانی ناروغیو لپاره غوره دوا اوشفا ده .

دوهم : بقایی دلیل : انسان غواړی چی همیشه ژوندی وی او مرګ ته هیڅکله په خپله خوښه غاړه نه ایږدی ، نوخلود او بقا یومحبوب څیز دی اودممکنا توڅخه هم دی ځکه که ممکن نه وای په هغه صورت کي طبیعت « عقلی محال » ته مایل کیده . هرکله چی بقاء اوخلود ممکن دی او طبعیت یي هم غواړی نودخلود لپاره اسباب په کار دی او دنیا دخلود او دوام لپاره مناسبه نده ځکه دنیا متغیره ده په متغیر شی کي خلودنشی راتلای ، مثلاً یو نفر اول ماشوم وی ، بیا ځوان شی او بالاخره بوډا او کړوپ شی . اوهم دنیا پخپله دخلود او دوام لپاره صالحه او مناسبه نده ځکه که په دنیا کی همیشوالی اودوام وای نوبیا به انسانان چیرته ځائیدل او خوراك او څښاك به یي له کومه کاوه .

هو! دخلود او بقا لپاره الله پاك یوبل جهان پیدا کړی چی په هغه کی تغیر نه راځی او الله پاك دخلود داسبابو لپاره قرآنکریم رالیږلی دی چی چاته دقرآن په موافقت خلود حاصلیږی او چاته یي په مخالفت یعنی مسلمان که په قرآنکریم عمل وکړی دخوشحالی خلود به ورته حاصل شی هغه ته جنت وایي . اوکافر چی په قرآنکریم عمل نکوی هغه ته به دبدبختی او سپیره توب خلود حاصلیږی چی عبارت له دوزخ څخه دی ، نو په دی اړونده قرآنکریم یو او اغیزی یي دوه دي لکه چی الله «ج» فرمائی : وننزل من القرآن ماهو شفاء ورحمة للمؤمنین ولایزید الظالمین الاخسارا .

قرآنکریم دمؤمنانولپاره شفا او رحمت دی اود کافرانو او ظالمانو لپاره تاوان دي.

ویضل به کثیرا ویهدی به کثیرا ومایضل به الاالفا سقین .

« او الله پاك دقرآنکریم پواسطه مؤمنانو ته هدایت کوی او فاسقان پری گمراه کوی »

دامضمون سعدی صاحب داسی بیان کړی دی.»

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست
درباغ لاله رویدو درشوره بوم وخس

یعنی باران یو دی خو په باغ کی غاټول ګلان زرغونوی او په شوره زاروکی مارکو نړی

نونتیجه داشوه که دانسان سره دهمیشه والی اوخلود خواهش وای خو الله پاك دهغه اسباب نه وای رالیږلی نودا دالله پاك «ج» دشان سره مناسبه اوورخبره نه وه .

دریم : قانونی دلیل : الله «ج» په انسان کی دوه قوته ایښی دی : یو نفسانی قوت اوبل غضبی . خو دا باید ووایو چی الله پاك په انسان کي کوم نفسانی قوت ایښی او یایي څه ورکړی دي هغه ټول دده دنیکمرغی لپاره دی ځکه اړتیا ورته لری او هغه وخت ورته تاوان اړوی چی غلط یي استعمال کړی ، مثلاً سترګی دانسان دخیر او ګټی لپاره دی خو که پر دیو ښځو ته پری ګورو یابل ناروا کارېری کوو نو بیا شر دی نو همدا نفسانی او شهوانی قوت دی چی دشیانو دحصول ذریعه جوړیږی . غضبی قوت دانسان دټولو حقوقو څخه دفاع کوی مثلاً دانسان چی کوم شی مطلوب وی او هغه کی دده سره بل څوك

جگړه کوي ، نو سمدستي يې غضبي قوت راپورته کيږي اودفاع ځنی کوی . فرضاً په يوه توته ځمکه کي يو انسان باغ جوړوی اوبل انسان دا ځمکه ځنی قبضه کوی نو آيا په داسی حالت کی به دخپل حق څخه دفاع کوي او که نه ؟ همدا دفاع کول غضبي قوت دی چی انسان ته دشيانو دحصول ذريعه کرځی .

هرکله چی په يوه شی کی دغضبی قوتونو په منځ کی جگړه او جنجال پيښيږی نودهغه دفيصلی لپاره قانون ته ضرورت دی ، خو دا مهم ټکی هم بايد په ذهن کی وساتو چی په قانون راليږونکی بايد څلور صفتونه موجود وی :

١- قانون راليږونکی بايد دمحيط علم خاوندوی ځکه بي علمه قانون جوړونکی دانسان په ضرور تونو او دهغه دشهوت او غضب له حالتونو څخه ځه خبروی ، نو انسان کافی قانون نشی جوړولای ځکه چی علم يي محيط نه دی .

٢- قانون راليږونکی بايد دبشپړه رحمت خاوندوی څو دقانون بنسټ يي په شفقت ، مهرباني او اصلاح بناوی ، نه په غصه ، ظلم اواستبداد .

٣- قانون راليږونکی بايد د بشپړه قدرت څښتن وی څو خپل قانون ته عملی بڼه ورکړی

٤- دقانون خاوند به غير جانبدار وی او دنسب لری به نلری څو ديوه قوم يا کومی پارټی او يا اقلاً دخپلو خپلوانو لحاظ پکی ونه کړی .

که داڅلور صفتونه دقانون په خاوند کی موجود وی نو هغه وخت دده قانون دټولي نړی داصلاح او خير لپاره کافی کيدای شی او داڅلور واړه صفتونه يوازی او يوازی په الله کی موجود دي ځکه الله پاك دمحيط علم خاونددی : انه بكل شي محيط وهو بكل شئ عليم . دپوره رحمت خاونددی ځکه رب العلمين دی .

دپوره قدرت خاوند دی : ان الله على كل شئ قدير . او الله پاك نه دچاسره دنسب اورشتی تعلق لری اونه دچا سره جغرافيايي تعلق اونه دکومی پارټی سره ارتباط لری ځکه الله پاك (لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً احد) ذات دی .

نتيجه داشوه قرآنکريم چی دهمدي ذات کلام دي بهترين قانون شميرل کيږی او که فرضاً الله پاك په انسان کي نفسانی اوغضبی قوتونه ايښی وای خو دهغی داصلاح او فيصلی لپاره يي قانون نه وای راليږلی نو دا دالله دشان سره مناسبه خبره نه وه ددی خلاصه په يوه بل تعبير : الله پاك جهان ته دوه نظامه راليږلی دی يو تکوينی اوبل تشريعی په تکوينی نظام کی الله پاك دانسان ضرورتونو لپاره توجه فرمايلی ده مثلاً الله پاك ښکلی لمر ، ښايسته سپوږمی ، هوا ، ځمکه دانسان اعضاء اوداسی نور کائنات په ډير ښه شان سره شته کړی اوهيڅوك په تکوينی نظام کی ددي په شان اعتراض نشي کولی مثلاً چی ووايي که دالمر داسی وای نوښه به وای ، يا ددوه سترگو په ځای که دری سترگی يا يوه سترگه واي ښه به وای ياداسی نور ... مقصد له دي موجوده ښکلی تکوينی نظامه څخه بل ښکلی نظام تصور کيدای نشی . نو دغه ذات که دنيا ته دژوند تشريعی نظام نه وای راليږلی حتماًبه يونظام کامل اوبرابر اوبل به ناقص وای . نو ځکه الله پاك دنيا ته يو تشريعی نظام راوليږه چی هغه قرآن دی اوله قرآنکريم څخه پرته بل ښکلی تشريعی نظام بالکل تصور کيدای نشی ځکه که خلل پکی وای نو بيا به انسان داهم ويل چی ددی قانون پرځای دی بل نظام اوبل قانون واي .

څلورم : نوری دليل:

الله پاك دوه ډوله شيان پيدا کړی دی يو مادی او محسوس شيان دی چی مثال ته يي حاجت نشته اوبل غيبی او معنوی شيان دی لکه عقيده ، له مرگه وروسته حالات ، دخالق تصور ، ملائکی ، سکلی اخلاق اويالآخره دانسان دپيداکيدو مقصد اونتيجه اوياداسی نور... اوهم الله پاك انسان ته ددي مادی اومحسوسو شيانو دپوهولو لپاره حس ورکړی دی څو ټول مادی جهان په خپلو حواسو وپيژنی خوهرحس په خپله کارنکوی څو بل طاقت ورسره نه وی مثلاً سترگی ليدل کولای شی خودسترگو سره يو بيرونی طاقت هم پکار دی چی هغه روښنايي ده که روښنايي ورسره نه وی بيا سترگی ليدل نشی کولای يا مثلاً غوږ هله فعاليت کولای شی چی هوا موجوده وی کوم ځای ته چی هوا نه راځی هلته غوږ هم کارنشی کولای .

همدارنگه الله پاك دغير محسوسو اومعنوی شيانو لپاره يوطاقت پيدا کړی دی چی هغی ته عقل وايي اودعقل ميدان له هغه ځايه په شروع کيږی کوم ځای کي چی دحواسو ميدان ودريږی اوعقل په معنوياتو کي استعمالو خو دعقل سره که يو بهرنی طاقت نه وی هغه هم کارنکوی او هغه بهرنی طاقت قرانکريم دی يعنی خودعقل سره دوحی نور ، دنبوت نور اودقرآنکريم نور يوځای نشي عقل په يوازيتوب سره کارنشی کولای ځکه په عقل کی خو کمزوری موجودی دی .

الف : په عقل کی اختلاف دی ځکه دجهان فيلسوفان مختلف دی او په اختلافی مسائلو کی ټولی خبری يقينی نه وي بلکی يوه خبره يقينی وی اوهم اختلاف په عيب جن شی کی متصور کيدای شی نه په يقينی شی کی . نوعقلونه ټول مختلف دی ځکه څوك يوخداي منی ، څوك دری او څوك پنځه او عام هندوان ٣٣ کروړه خدايان منی اورسمی مذهب يي ددريو خدايانو دی . او څوك بالکل خدای نه منی لکه کمونستان اوځوك غواته خدای وايي څوك لمراوسپوږمی ته خدای وايي اوداسی نور... نواختلاف ددی علامه ده چی عقل پوره رهنمائی نشی کولای حال داچی دپيغمبر انو دکتابونو په تعليم کی اختلاف نشته يعنی دآدم عليه السلام څخه ترحضرت محمد صلی الله عليه وسلم پوری دټولو پيغمبرانو تعليم يودی اختلاف تنهاپه فروعوکی وی نه په اصولو کی .

ب : عقل هميشه دخپل ماحول يعنی دخپلی قبيلی ، خپل کلی اوخپل رواج څخه متاثره وی ځکه هرقوم دخپل رواج موافق کارکوی .

ج : عقل دشهوت غصی اووهم څخه متاثره وی ځکه سړی چی په غصه راشی خپل زوی هم په لويه ډبره ولی اويا په اندك شی خپله ښځه طلاقوی نو معلومه شوه چی عقل په تنهايي سره کارنکوی . ځکه الله پاك آسمانی وحی راوليږ له .

* * *

حقایقی از شکست کمونیزم در افغانستان

نوشته: بتشکن « خراسانی »

انقلاب اسلامی وآزادی بخش میهن آغشته بخون ما لحظات حساس و سرنوشت سازی را سپری میکند : استعمار شکست خورده روس باتلاشها و مداخلات شدید سیاسي ونظامي وصدها توطئه ونیرنگ دیگر ، باز میخواهد رژیم مزدور ودست نشانده اش را براریکه قد رت نگاه دارد ، ازین گوشه وآن گوشه جهان سروصدای حل سیاسی مسئله افغانستان بگوش میرسد ، تا انقلاب اسلامی مارا درهمین جا متوقف ساخته از پیشروی آن به سوی اهداف والا ونهائی اش جلوگیری بعمل آورند ، آنانی که به نیروی اراده وپیکار خستگی ناپذیر ملت مجاهد ومسلمان افغانستان اعتماد قوي ندارند چشم امید خود را به سوی کودتای افسران اردوی رژیم کابل دوخته اندازین افراد با شهید ساختن برجسته ترین قوماندانان وسنگرداران اسلام وآزادی وطن ضربه های کاری را بر پیکر جنبش انقلابی کشور ما وارد ساخته از این طریق ، خدمات ارزنده ئی را برای دشمنان دین ووطن انجام داده عمر رژیم مزدور را در ازتر مي سازند آری در چنین لحظات حساس ، ما شایسته میدانیم که اوضاع کشور وجهاد مقدس یاز ده ساله این ملت مسلمان ، غیور وتسلیم ناپذیر را مورد ارزیابی قرار داده رسالت خود را کماکان در روشن تر ساختن ذهن مردم وسنگر داران اسلام ادا نمائیم .

همه میدانیم که جهاد ما علیه تجاوز قشون تاراجگر کمونیست روسیه در آغاز ، تقریباً با دست خالی شروع شد، سوسیال امپریالیسم روس با کودتای ننگین ۷ ثور وسپس با مداخله آشکار نظامی اش فکر میکرد که ملت ما ومبارزین مسلمان راغافلگیر ساخته است . زیرا در آن زمان نهضت اسلامی وانقلابی میهن ما هنوز در سطح تبلیغ ودعوت قرار داشته فاقد تشکیلات نظامی بود وجنبش ما از پشتیبانی بین المللی وهمدردی کشورهای اسلامی وجهان بشریت ، چنانکه امروز است برخوردار نبود ملت ما از لحاظ سیاسی وشناخت نیرنگ ها ، توطئه ها وبرنامه های دشمن ، هنوز در سطح نازلی قرار داشت استعمار روس وقشون تاراجگر آن که از جنگ جهانی دوم فاتح بدر آمده وخودرا به اصطلاح وژشکست ناپذیر وپشتیبان خلقهای ستمدیده جهان معرفی کرده بود ، در نظر مردم گیتی هیولای نیرومندی به مشاهده میرسید.

بلی در چنین شرایط واوضاعی بود که ما با تکیه به خداوند «ج» پیکار خونین ومقدس خود را علیه چنین ابر قدرت نیرومند جهان ، آغاز نمودیم ، مانه تنها به جنگ روسیه شورروی رفتیم واین غول کمونیسم راخوار وزبون ساختیم بلکه کیوبا ، ویتنام وتمام هم پیمانان ودوستان روسیه که درخاك ما تجاوز نمودند نیز جنگیدیم .

ما نه تنها از لحاظ نظامی با نیرومند ترین غول استعمار به مبارزه پرداختیم بلکه از لحاظ سیاسی ودپلوماتیك نیز با دشمن مکار وخدعه گر به مصاف پرداخته با سلاح دانش وفرهنگ وآگاهی برتر اسلامی خود در همه جا دشمن را با شرمساری وشکست مواجه ساختیم . چنین است برتری اسلام وغلبه ملتی که به خاطر دین ومیهن میرزمد ودشمن نیرومند را در آتش جنگ عادلانه خود خاکستر مي سازد .

اکنون دیگر ، بشریت شاهد آن است که قشون تجاوز گر روس ، با هزاران فجایع وجنایاتی که در کشور ما مرتکب شد ، سرانجام در پیکار با رزمجویان مسلمان شکست ننگینی خورده با سرافکندگی مر گباری از سرزمین آزاده ما اخراج گردید . ورژیم دست نشانده مزدور درلب پرتگاه نابودی قرار داشته روز مرگ خود را دقیقه شماری میکند .

در چنین اوضاع نوید بخشی از حل سیاسی مسئله افغانستان سخن گفتن (آن سان که طرح روسهاست) ویا مطابق عقیده بعضی هاتصور اینکه گویا جهاد خروشنده ما به « بن بست » مواجه شده است . ازشان وعظمت پیکار پیروز مند ملت آزاده افغانستان وسنگر داران اسلام وآزادی وطن ، دور میباشد .

درینجا سزاوار است که وضع فعلی جنبش جهادی کشور را از یك طرف ووضع بدورقت بار دشمن را از جانب دیگر ، طور فشرده از نظر بگذرانیم :

۱- بیشتر از هشتاد در صد خاك وطن کاملاً آزاد گردیده به پایگاه ها وسنگرهای خارا ین

وتسخیر ناپذیر مجاهدین دلیر تبدیل گردیده است .

دشمن در شهر کابل ومراکز برخی ولایات ، در تجرید وانزوای مطلق قرار داشته در داخل پوسته ها وقرارگاه ها به صورت محاصره وقلعه بند زندگی میکنند که از هر طرف مورد آتشباری ویورش سهمگین مجاهدین قرار دارند . رژیم دست نشانده اگرادعا میکند که برخی از ولایات را در تصرف خود دارد ، در حقیقت دروغ میگوید . زیرا درتصرف داشتن یك ولایت ، به معنای آن است که بتواند تمام امور اقتصادی ، اداری وغیره را در کنترول خود داشته از پشتیبانی وهمنوائی مردم برخوردار باشد . درحالیکه مي بینیم دشمن منفور تنها در میدانهای هوائی ودر داخل چند پوسته وقرارگاه باترس ودلهره به سربرده نان وغذای جیره بندی شده خودرا نمی تواند طور منظم بدست آورد . روز ها وماه ها را در گرسنگی به سرمیبرد ، حتی در برخي جا ها از هوا توسط طیاره برای شان نان خشك وقطی های کانسرو کچالو (به ندرت گوشت خوك وغیره) انداخته میشود . آنهمه موتر سواری ها، شرابخوری وفحشاء که در اوایل کودتای ثور برای شان میسر بود ، اکنون چون رویای خبیثه در تخیل شان گردش میکند .

در شهر کابل ، وضع وطن فروشان ، بهتر از مراکز برخی ولایات نیست . اعضا کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان سالها است که چکر زدن درشهر کابل را فراموش کرده اند . اعضاء خاد ، خارندوی ودیگر جنایت کاران شناخته شده جرات آنرا ندارند که بدون تانك وتجهیزات امنیتی به قلای واحد ، ده سبز و قلعچه بروند . قلمرو حکومت نجیب مزدور در شهر کابل ، از کوته سنگی الی مکرویان کهنه وازمیدان هوائی تا بالاحصار است وبس !

دشمن درمیان اهالی شهر کابل نیز همانند سایر ولایات ، از لحاظ معنوی نیز در تجرید شرمسارانه یی به سرمیبرد. بجز اعضاء خاد وخارندوی واعضاء وفادار حزب شرفباخته دموکراتیك خلق واستثناءً عده محدودی از وطن فروشان نامسلمان دیگر ، هیچکسی از آنها پشتیبانی نمیکند ، همیشه با لعن ونفرین

ما نه تنها از لحاظ نظامی با نیرومند ترین غول استعمار به مبارزه پرداختیم بلکه از لحاظ سیاسی ودیپلوماتیك نیز با دشمن مکار وخدعه گر به مصاف پرداخته با سلاح دانش وفرهنگ وآگاهی برتر اسلامی خود در همه جا دشمن را با شرمساری وشکست مواجه ساختیم .

نود در صد از اهالی شهر کابل روبرو هستند آنها از ترس جنایات خود به چشم مردم نگاه کرده نمی توانند ، آنها به اهالی کابل به چشم سؤ ظن نگاه کرده مردم را دشمن خود میدانند . درست فکر میکنند: واقعاً قاطبه ملت از آن جمله مردم شهرها دشمن این جنایت کاران بي وطن اند !

زیرا در شهرکابل همانند سایر شهر ها خانه یي نیست که از روزن آن فریاد شیون بلند نشده باشد وسینه یي نیست که از ظلم وجنایت این وطن فروشان داغدار نباشد .یا زده سال فشار واختناق تجاوز وبي حرمتی ، یازده سال به زندان وزنجیر کشیدن ، یازده سال تیر باران واعدام ، بلای سرباز گیری اجبار ی وصد ها مصیبت وبدبختی دیگر کاردرا به استخوان مردم رسانیده است .

علاوه برحقایق فوق ، افغانستان عزیز کشوری است اسلامی ومردم آن سرزمین ازیك هزار چهار صد سال به این سو دین مقدس اسلام را پذیرفته بر اساسات وشعایر زرین آن پابندی محکم دارند .

آئین پاك وخجسته اسلام که تمامی ارزش های والا ، نعمات و خوشبختی های مادی ومعنوی ، در آن نهفته میباشد ، در تار وپود روح ووجدان مردم این سرزمین ریشه دوانیده است . در جهان کمتر مردمی را میتوان سراغ داشت که همانند مردم مسلمان میهن ما پابندی شدید به مذهب داشته حاضر به فداکاری وقربانی های بیدریغ درواه حراست از دین ومذهب خود باشد . از همین جا است که پس از کودتاي ثور وتجاوز کمونیسم روس به افغانستان ، در مدت کمی از سرتاسر میهن فریاد های پرخروش الله اکبر وجهاد فی سبیل الله بلند شد و هر دشت ودامن ، شهر وروستای کشور آزاده مابه گورستان روسها وکمونیست های پرچمي وخلقی مبدل گردید . بناءً تازمانی که یك کمونیست بر اریکه قدرت باقی باشد ، مردم ما به مبارزه وجهاد مسلحانه خود ادامه خواهد داد ، این خود یکی از عوامل شکست ناپذیری انقلاب اسلامی ما میباشد .

۲- یکی ازعوامل خیلی مهم وبا ارزش در شکست ناپذیری وپیروزی یك جنگ آزاد یخواهانه مسئله ذهنیت وآگاهی سیاسی ملت است .

مردم مسلمان وآزاده کشورما که مدت یازده سال با دشمن خونخوار دست وپنجه نرم کرده است ، همانطوریکه قساوت وخونریزی روسها وجلادان پرچمي وخلقی را با گوشت واستخوان خود لمس کرده اند ، باتوطئه های سیاسی ، نیرنگ ، وعده ها ، تهدید ها ، ودروغ های آنان نیز به درستی آشنا میباشند ، از سیاست به إصطلاح آشتی ملی گرفته ، تا تدویر جرگه های فرمایشی طرح دولت ائتلافی و ... همه را به درستی درك میکنند وهیچ گاهی در دام نیرنگهای سیاسی دشمن اسیر نخواهند شد . هرصدای که از حنجره کرملین برآید مفهوم حقیقی آندر ذهن سنگرداران دلیر ومردم آگاه میهن ما آشکار میگردد . گزافه های حل سیاسی مسئله افغانستان که از جانب روسها درین اواخر دنبال میشود ، در نظر مردم ما هجومات بیهوده یي بیش نیست . دیگر ملت مؤمن ومجاهد افغانستان نه قربانی دسیسه ها وتوطئه های سیاسی دشمن میشود ونه از تهدید های مبنی برمداخله مستقیم

جبهات جهاد ما در میان خون وآتش ، اینک چنان فرماندهان جنگی وقوماندانان برجسته یی بوجود آورده است که هریکی در زمره نخبه ترین وبزرگ ترین سپه سالار ان جهان به شمار میروند . فرماندهان بزرگی که بزرگ ترین ، خطر ناک ترین وکهنه کار ترین جنرالان روسی در نبرد با آنان عاجز شده در پیش آنها به زانو در آمده اند .

روسها ولشکر کشی مجدد سوسیال امپریالیزم به میهن ما ، می هراسند . زیرا مردم ما میداند که روسها هر زوری که داشتند زدند وهر جنایتی که از دست شان می آمد مرتکب شدند . ولی نتوانستند قیام مسلحانه مردم مارا سرکوب کنند .

اما درست در میهن ماپود که طلسم شوم قدرت اهریمنی روسها شکست ومجاهدین سربه کف راه اسلام ، این قهرمانان آزاده ، از هفتخوان جادوئی قدرت اهریمنی اوعبور کرده درفش افتخار را به اهتزاز در آورده اند ، روسیه ، دیگر در چنگال مشکلات جنجال ها و جنبش های گرفتار است که شعله های سرکش آن ، از سرتاسر قلمرو استعماریش زبانه میکشد . این جنبش ها ونهضت هائیکه در قلمرو امپراطوری کمونیسم روس آغاز شده است ، بدون شك ناشی از شکست ارتش سرخ در افغانستان است . دیگر ملت های اسیر در روسیه ، از هیکل وحشتناك این خرس های سفید نمی هراسند وپرچم داس وچکش که از آن خون پرولتاریا زحمتکشان میچکد ، در زیر پای خلق های اسیر ، لگد مال میشود .

این جنبش های او جگیرنده ، توأم با فشار اقتصادی ونارضایتی عمومی ، یکجا با فشار بین المللی ، استعمار سرخ روسیه را در انزوا ومحکومیت روز افزونی قرار داده است که روسها دیگر نمی توانند قامت خود را بلند کنند و بی تردید در زیر بارسنگینی این فشار ها به زانو در خواهند آمد .

مردم آگاه وطن ما ، سنگر داران راه اسلام وآزادي میهن ، از کمونیسم شکست خورده روس ، دیگر هیچ هراس نداشته بلکه با قاطعیت درنگ ناپذیری بساط پلید رژیم مزدور را درهم مي پیچند .

۳ - از لحاظ مهارتهای نظامی وغنای تجربه جنگی :

درمدت یازده سال پیکار مسلحانه مجاهدین وسنگرداران سلحشور میهن مان ، اکنون دیگر در سطح پیکار عالی از تجارب رزمی ومهارت های نظامی قرار داشته ، فنون رزم وبکار برد هرنوع اسلحه یی را به نحوشایسته یی فراگرفته ومیگیرند . نه تنها سنگریان ما بلکه گفته مي توانیم که تمام ملت ، به نحوی از انحا با سلاح وابزار رژیم سروکار داشته مساعد وآماده پیکار در مقابل دشمن میباشد . ملتی که پیرو جوان مرد وزن آن ، آماده فداکاری بخاطر اسلام وآزادی وطن باشند ، یك ملت سلحشور وشکست ناپذیر خواهد بود.

از جانب دیگر ، جبهات جهاد ما در میان خون وآتش ، اینك چنان فرماندهان جنگی وقوماندانان برجسته یي بوجود آورده است که هریکی در زمره نخبه ترین وبزرگ ترین سپه سالار ان جهان به شمار میروند . فرماندهان بزرگی که بزرگ ترین ، خطر ناك ترین وکهنه کار ترین جنرالان روسی در نبرد با آنان عاجز شده در پیش آنها به زانو در آمده اند . چنان فرماندهان شایسته یی که خار چشم روسها ، دولت مزدور وتوطئه گران قدرت طلب میباشند

٤ - مبارزه برحق ملت مظلوم ومسلمان افغانستان از پشتیبانی کشورهاي برادر اسلامی وهمدردی بین المللی نیز برخوردار است .

زیرا روسها با تجاوز آشکار وظالمانه خود برخلاف تمام موازین ومقررات بین المللی ، کشور مارا به ویرانه یي تبدیل کردند بیشتر از یك ونیم ملیون هموطن مسمان مارا به قتل رسانیده وبیش از پنج ملیون دیگری آواره ساخته اند ، وهنوز هم کماکای به میهن مامداخله کرده بخاطر حفظ بقایای تجاوز خود از یك رژیم مزدور ودشمن مردم واسلام ، با خونریزی وقساوت فجیعی حمایه میکنند . مسلماً این مسئله رقت وهمدردی کشورهای برادر اسلامی وتمام بشریت صلح خواه را بخود جلب میکند .

از جانب دیگر ، ملت ما بادادن اینهمه قربانی ونثار خون خود نه تنها خواست دست تجاوز استعمار را در افغانستان قطع کند بلکه استعمار سرخ را در دریای خون واوقیانوس جنگ عادلانه خویش غرق ساخته جلو پیشروي آنرا در تطبیق نقشه هاي تعرضی اش به سوی کشور های دیگر سد نمود شکست روسها در افغانستان ، دکتورین بریژنیف وستراتیژی تجاوز روسیه برسایر کشور های جهان را به شکست مواجه ساخت .

بناءً پشتیبانی وهمدردی کشور های جهان وکمك های بلاشرط آنان به آواره گان افغانی وملت مجاهد ما ، کاملاً طبیعی واز موضع انسان دوستانه وصلح خواهانه میباشد .

از حقایق وعواملی که شمرده آمدیم چنین نتیجه وقطعی بدست مي آید که انقلاب اسلامی ما پیروز شدنی ودشمن جنایتکار محکوم به شکست وفنای بلاتردید میباشد .

هرگز سخن برسر شکست انقلاب ما وبقای رژیم مزدور نیست . بلکه سخن برسر این است که هرچه سریعتر بایستی سقوط نماید. زیرا ادامه حیات این رژیم قرباني ها وتلفات مردم ما را بیشتر ساخته خون های بیشتری ریخته میشود که ماهرگز خواهان آن نیستیم .

مزدوران جنایت پیشه روس که حاضر نیستند به رضای خود از مسند قدرت به زمین بیایند بلکه درین لحظات آخر زندگی پراز ننگ وشرارت خود چون مارنیم کشته یي بردور خود مي پیچند واز ملت ما انتقام میگیرند.

ما ناگزیریم که به زور تفنگ وخشم انقلاب

خود ، میهن را از لوث پلید این رژیم دست نشانده غیر قانونی پاك نمایيم .

پس به خاطر پیروزی هر چه سریعتر اسلام برکمونیسم ودست یابی میهن آغشته بخون ما به آزادی واستقلال ملی ، باید به مسایل آتی ، توجه جدی واساسی نمود : در راس همه مسایل اساسی که پیروزی نهایي مارا بر دشمن تضمین وتسریع میکند اتحاد وهمبستگی تنظیم های جهادی (از سنگر های جهاد گرفته تا عالیترین مقامات رهبری) قرار دارد . کم بها دادن به این موضوع به معنای فراموش کردن اصلی ترین مسئله است تجربه کشورهای اسلامی وتمامی ممالك دیگر که بخاطر آزادي واستقلال رزمیده اند ، شاهد این مدعا است که آنها فقط درپرتو اتحاد وهمبستگی آهنین وصادقانه خود درفش پیروزی را به اهتزاز در آورده اند .

حالا که مسئله اتحاد وهمبستگی بزرگ اسلامی مطرح است ، باید اتحاد را به مفهوم درست ووسیع آن درك وتامین نمود :

ائتلاف هشت گانه وبرادران اهل تشیع ما که بخش از جمعیت کشور وپیکره نیرومند انقلاب اسلامی میهن عزیز مان را تشکیل میدهند واز بدو کودتای ننگین ثور وتجاوز روسها تا امروز علیه روسها وچاکران آنها رزمیده وقربانی های فراوانی داده اند . کاملاً حق دارند که شامل اتحاد سراسری در صف گسترده انقلاب اسلامی کشور باشند .

ما باید در امر اتحاد سرتاسری ، براساس ارادهٔ اسلامی وملی خود تصمیم بگیریم .

ما امروز بخاطر پیروزی هر چه سریعتر ، به اتحاد وهمبستگی نیاز داریم وفردا به یك افغانستان اسلامی وانقلابی که در آن حقوق وصلاحیت های تمام مردم وهمه بخش هاي ملت تامین شده باشد .

ما هرگز نمی خواهیم که در میهن مان ، پس از این همه قربانی ها وفداکاری ها یك حکومت دیکتاتوری طراز فاشیستی مستقر گردد .

دیگر آن دوره ها سپری شده است که یك حزب یا چند سازمانی بتواند برعموم ملت و تشکل های اسلامی وسیاسی ، تحمیل اراده نموده دیگران را بازور وفشار ، مجبور به

> ضرورت اساسی است که به خاطر خنثی کردن تبلیغات دروغین وشریرانه دشمن وافشای دسایس وتوطئه های سیاسی آن ، فعالیت های وسیع وگسترده سیاسی وتبلیغاتی را در سطح بین المللی نیز به راه بیندازیم

اطاعت از خود سازد.

موضوع بسیار مهم واساسی دیگر که بایستی بدان توجه شایاني صورت گیرد کاروسیع سیاسی وتبلیغاتی در سطح ملی وبین المللی میباشد . با آنکه ماتاکنون با منطق تابناك اسلامی خود در همه کنفرانس ها ومحافل بردشمن غلبه داشته ایم .

ولی هنوز هم گستره تبلیغات وروشنگری های سیاسی ما در مقایسه با نشرات وتبلیغات بسیاروسیع دشمن ، که از امکانات زیادی برخوردار میباشد ، قابل مقایسه نیست دشمن از طریق رادیو تلویزیون کابل ، رادیو مسکو ، رادیو دهلی وصد ها جراید ووسایل تبلیغاتی دیگر ، علیه ما وجنبش ملت مسلمان افغانستان استفاده نموده باتبلیغات وافتراآت رذیلانه خود میخواهد چهره تابناك اسلامی وانقلابی جنبش جهادی کشور ما را در نظر جهانیان وارونه جلوه داده تنظیم های جهادي مارا سازمانهای ضد دموکراسی ، عقب گرا ودشمن تمدن معرفی کند . دشمن شکست خورده اکنون چشم امید خودرا به نفاق وتفرقه درمیان سنگرها، جبهات جهادی وتنظیم های اسلامی ، دوخته است .

ودر این زمینه ،اعمال ترور پستی نفاق افگنانه وجنایت کارانه برخی ها که از سال ها است که اسلام وانقلاب اسلامی مارا از پشت خنجر میزنند ، دستاویز قرار داده ومیدهد . واقعاً که این اعمال نه تنها باعث تقویت رژیم درحال مرگ میشود ، بلکه از لحاظ سیاسي ، قوي ترین دست آویزی است که اعتماد وخوشبینی مردم جهان را نسبت به جهاد مقدس اسلامی وآزادی بخش ما کمترمي ساز د.

بناءً ضرورت اساسی است که به خاطر خنثی کردن تبلیغات دروغین وشریرانه دشمن وافشای دسایس وتوطئه های سیاسی آن ، فعالیت های وسیع وگسترده سیاسی وتبلیغاتی را در سطح بین المللی نیز به راه بیندازیم نشرات یك دورادیو که از موضع تنظیم ها صرف در داخل حلقه های مجاهدین ومهاجرین باسواد مورد استفاده قرار میگیرند . انعکاس این نشرات وکارهای فرهنگی درکشورهاي اسلامی اروپا، امریکا ودیگر ممالك جهان بسیار اندك است . مسافرت چند خبرنگار خارجی وبرخي مصاحبه ها هرگز نمی تواند کافی وبسنده باشد .

هر دسیسه سیاسی وافترای دشمن ، باید بي درنگ وبطور وسیع وگسترده يي افشاء گردیده واین افشاء گری ها در سطح جهان انعکاس یابد .

بایستی در تمامی کشورهای اسلامی اکثر کشورهای آسیایي واروپائی غیر کمونیست نمایندگی ها ، مطبوعات ومراکز قوي تبلیغاتي داشته باشیم که با بر انداختن نمایشات اعتراضی ، تدویر کنفرانس ها ومصاحبه ها به صورت پیگیر ومنظم ، علیه پلانای سیاسی ، پروپاگندهای دروغین وتبلیغات کثیف روسها ورژیم مزدور ، مبارزه نمایند .

همانطوریکه دشمن را درمیدان کار زار از لحاظ فعالیت هاي نظامي خود شکست داده وزبون ساخته ایم ، در پهنه مبارزه سیاسی نیز بایستی بیش از پیش دشمن را به شکست مواجه سازیم . زیرا مطبوعات دشمن آگنده از دروغ وافترا است . آنها میخواهند باطل ودسیسه را در ذهن جهانیان جاگزین سازند . ولی ما ، درموضع اسلام ، حق وعدالت قرار داشته به نمایندگی از یك کشور مظلوم حرف میزنیم ومنطق واستدلال ما نیز اسلامی وآزاد یخواهانه است ، بناءً انشاءالله پیروز هستیم . وانقلاب اسلامی ما شکست ناپذیر است .

❁

مترجم : عبدالقدیر «فطرت»

اشکـالاتی پیرامون بانکداری بدون بهره در اسلام

« جنبش بازگشت به اسلام که مدتی است در سرزمینهای اسلامی نضبح گرفته وبرق آن به اطراف و اکناف عالم اسلامی ریشه مي دواند ، الحمدلله روز بروز قوت بیشتر کسب میکند .این جنبش اذهان مسلمانان راتکان عجیبی داده است ، تابیشتر ازین درین لجن محصور نمانند وهرچه زودتر شاهرگ های اقتصادی خویش را از لوث مرداب بهره پاکسازی کنند وبجای آن طرق متبادل دریابند . یکی ازین راه ها ، طوریکه در صفحات پیشتر هم ذکر ازآن بعمل آ مده همان نقش وساطت مالی بانك هاست که برحسب آنها سرمایه های راکد پس انداز کنندگان را به کانال های سرمایه گزاری جهت مي بخشند ، بانك ها منحیث وسیط میتوانند این امور را براصل سود وزیان مشترك انجام بدهند ، طرحیکه تا کنون درنوشتار های عده زیاد اقتصاد دانان مسلمان از تجلي خاصی برخوردار بوده است وبه آن تاکید های فراوان شده است . برعلاوه برنامه مضاربت ومشارکت که دو اصل عمده تجارتی دراسلام اند نیز میتوانند بمثابه بدیل فعالی جای بهرهٔ را اشغال کنند ودرعملیات بانکی وسیعاً مورد استفاده قرار گیرند .

تاکنون مدل های متعدد بانك اسلامی و ضمناً راه هاي پاکسازی واسقاط کامل رژیم بهره وجایگزین ساختن آن بوسیله بدیل های مجوزه اسلامی ذریعه عده از اقتصاد دانان مسلمان ارائه شده است که صورت کلی آن را با نهایت اختصار درذیل مطالعه مینمائیم :

(۱) مهمترین فعالیت بانکی عبارت است از سازمان دهی پس انداز ملی بصورت سپرده های مختلف وحسابات سرمایه گزاری وجهت دادن آن بسوی کانال های سرمایه گزاری وموسسات تولیدی گوناگونی که از نقطه نظر اسلامی مجاز اند .

(۲) بانك های تجارتی تمام «سپرده های جاری » و « حسابات سرمایه گزاری باز » را از مردم عامه دریافت خواهند داشت . سپرده های جاری همیشه برحسب تقاضای سپرده داران قابل باز پرداخت خواهند داشت . سپرده های جاری همیشه برحسب تقاضای سپرده داران قابل باز پرداخت خواهد بود بدون آنکه باز دهی برآن علاوه گردد .

اما تا جائیکه قضیه به حسابات سرمایه گزاری تعلق مي گیرد ، بانك ها مامور نیستند که در برابر آن نرخ بهره ثابت بپردازند ، بلکه حسابداران حسب الواقع شریك منافع بانك ها تصور خواهند شد ومطابق به نسبت های تعیین شده بانك ها ومشتریان هریك منافع خویش را وصول خواهند داشت . در صورت خساره مشتریان متناسب بمقدار سرمایه های خویش تنها ضامن پرداخت زیان های خواهند بود که درمدت کاربرد سرمایه های ایشان عاید شرکت ویا کمپنی گردیده است نه مازاد برآن .

۳- بانك های تجارتی به کمپنی ها ، شرکت ها، فابریکات وغیره موسسات تولیدی وتجارتی سرمایه های کوتاه مدت ، متوسط المدت ودراز مدت فراهم خواهند کرد ودرعوض درقسمت از ارباح آنها برحسب نسبت های تعیین شده در قرار داد شریك خواهند شد .

براي توزیع عادلانه ربح لازم است تمام انواع سرمایه های شرکت اعم از سهام ، سپرده های عامه واعتبارت بانك مبالغ اضافی واحتیاطی شرکت وغیره همگی ضرب مدتي گردند که هریك ازین سرمایه ها در جریان آن بکار گرفته شده اند وسپس همه تقسیم یك مخرج مشترك گردند ، در صورت زیان مقدار خساره تقسیم تمام انواع این سرمایه مي گردد وهریك مطابق به تناسب سرمایه اش مامور بقبول خساره وارده مي گردد .

(٤) - بانك قبل از انجام ترتیبات فراهم آوری پول به شرکتها ، کمپنی ها وغیره حق دارند که زمینه کار وفعالیت ومیدان عمل شرکت ها وکمپنی های مذبور را بطور کامل مطالعه نمایند وازآنها معلومات لازم بدست

بیاورند ، تا احتمالات هرنوع زیان وجعل کاری را هرچه بیشتر محدود بسازند .

(۵)- بانک های تجارتی میتوانند سهام شرکتها وپروژه های متعددی را خریداری نمایند وبه اینترتیب خویش را شریک منافع شرکت ها وپروژه های مذبور بسازند برعلاوه بانک ها قادر خواهند بود بنحوی دیگری سهام شرکت ها و کمپنیها و پروژه های تولیدی را خریداری نمایند طوریکه بانک ها اوراق سهام شرکتها وپروژه ها را با قیمت کمتر از ارزش اسمی آن خریداری خواهند نمود آهسته آهسته بعد ازختم شدن منافع همان قیمت اسمی مکتوب براوراق بهادار ویا سهام را وصول خواهند نمود یا بعبارت دیگر بانک ها اوراق بهادار ویا سهام شرکت ها را برطبق قراردادیکه میان آنها صورت میگیرد با قیمت کمتر از ارزش اسمی وظاهری آن میخرند ، ودرصورتیکه بخواهند ، آن را با همان ارزش اسمی بفروش میرسانند واز آنمنافع بدست میآورند . این شیوه در بانك های بلا بهره اسلامی بجای سیستم سودی(BRIDG FINANCIN) مورد استفاده قرار خواهد گرفت که امروز ، در بانك های سنتی به کثرت مورد استعمال دارد

(۶) - قانون « تنزیل برات ارزی » یا « تنزیل سفته که حالا یك معامله سودی است نیز در نظام بانکی بدون بهره قابل تعدیل واصلاح خواهد بود تا با اصول وموازین شریعت غرای محمدی «ص» موافق ومنطبق گردد .

یکی از راه های تعدیل « تنزیل برات ویا سفته این است که محیل یا کشنده برات با بانك داخل دو قرار داد علیحده گردد به شکلیکه قرار داد اولی بانك را وکیل اخذ پول ازمحال علیه یابرات گیر بسازد و درقرار داد دومی مسئله فراهم آوری وجوه « سفته »، ازجانب بانك را که دقیقاً معادل ارزش اسمی سفته می باشد ، به تصویب رساند .

بانك درعوض خدمات فراهم آوری پول حق العمل ویا حق الخدمه وصول خواهد داشت که نرخ آن متناسب به ارزش اسمی سفته تعیین می گردد نه مدتیکه برای قرارداد تنزیل در کار است ، طوریکه در بانك های ربوی مرسوم است . بعبارت واضح تر نرخ حق الزحمه درسفته های کمتر کم ودر سفته های قیمت تر بیشتر خواهد بود .

بانك ها همچنان میتوانند به حواله داران براتهای ارزی (که برات های آنها را بدون تنزیل می پذیرند) بجای وصول حق الخدمه ، براساس مضاربت ویا مشارکت سرمایه اعطا نمایند وبراتهای ارزی ایشان را منحیث اسناد نزد خود نگاه کنند .

گفتار بالا که شمه از طرز عمل وخط مشی نظام بانکی فاقد بهره میباشد باتمام مدل های تیوریکی بانك اسلامي که قرار است برخرابه بانك هاي سنتی مبتنی بر بهره بنیاد گردد تطابق کامل دارد . وبدون شك چند سال است که این بانك ها در عده از کشور های اسلامی در چوکات همین ضوابط بکار وفعالیت مصروف اند . با آنهم تا حال شکوك وشبهات فراوانی در حول وحوش این نظام وطرز کار کرد آن از اله ناشده باقیمانده است که هنوز بقا واستقرار آنرا مورد سوال قرار می دهد . یکی ازین شبهات که آقای نقوی آنرا عنوان نموده است بشرح زیر است :

بخاطر باید داشت که نظام پیشنهادی مبتنی بر سود وزیان مشترك اکنون در میزان کوچك در بعضی از کشور های اسلامی به فعالیت آغاز کرده است نمیتواند برکلیه حیات اقتصادی حکم براند زیرا هنوز معلومات قابل تشویق ومعتمد در زمینه کارآئی سیستم که باز گو کننده بقا ومظهر موفقیت آن در دراز مدت باشد در دست رس وجود ندارد لذا اگر سیستم در پاره از بخش ها پیروزی کسب میکند معنی آن را ندارد که این پیروزی جزئی ومقطعی ضامن بقا وکارآیی آن در تمام عرصه های اقتصادی در دراز مدت خواهد گردید ، زیرا این بدان معنی است که تمام پس انداز کنندگان به اصطلاح « مخاطره کار » (RISK RAEER) شده اند واین روحیه در مجموع آنها تزریق شده است . درحالیکه واقعیت چنین نیست ...

نویسنده فراموش کرده است که بنابر ایجابات قوانین وضوابط سرمایه گزاری در اسلام هیچ پس انداز کننده ویا سرمایه گزاری نمیتواند انتظار بازده را داشته باشد بی آنکه خطر زیان را درکمر بندد ، بعباره ساده تر ، از نظر اسلام این همان آمادگی به قبول ریسك ویازیان خواهد بود که حصول بازده ویاربح مازاد برسرمایه ویاراس المال راهیئت قانونی می بخشد هربازده ویا منفعتی که وصول آن بدون قبول خساره از قبل ضمانت شده باشد از دیدگاه مکتب اقتصادی اسلام ، ناروا وغیر مجاز است .

انتقال از سیستم بانکی ربوی به سیستم ربا زدوده اسلامی بیشتر اقتصاد دانان را وحشت زده ساخته ، تا حدیکه برورغم فرامین قاطع قرآن علیه بهره آنها هنوز خواهان انتقال تدریجی ویاتعویض گام بگام سیستم سنتی به نظام بانکی بلابهره بوده وحتی بعضاً جانب دار حضور دو سیستم متوازی بهره ئی وغیر بهره ئی هستند تا پس انداز کنندگان با انتخاب آزاد یکی ازین دورا اختیار نمایند . بسیاری از اقتصاد دانها راجع به عنصر ریسك یاخطر که احتمالا پس انداز کنند گان در رژیم بانکی بلابهره با آن مواجه خواهند شد راه مبالغه وافراط را پیموده اند شکی وجود ندارد که نظام بانکی اسلامی هرنوع ربح ویا منفعت ضمانت شده وقطعی را اساساً محکوم مینماید ، ولی این طرز دید معنی آن را ندارد که زیان جزولاینفك هرفعالیت اقتصادی خواهد بود وهیچ بازدهی تا آنکه از کانال زیان عبور نکند سراغ ندارد ، با تیقن میتوان گفت که نقطه نظر اسلام همیشه جنبه احتیاطی دارد وهیچگاه نرخ بازده مثبت را نفی نمیکند ، اگر چه این نرخ ثابت نیست ونظر به دستآورد کارگاه و یاشرکت همیشه تغیر میکند . این موضوع با تفصیل بیشتری درصفحات آینده به بحث گرفته خواهد شد بیجانیست که در ینجا بیك اشتباه اشاره کنیم وآن اینکه کسانیکه نرخ بهره را مصئون از هرنوع خطرخساره پنداشته اند درخطای بزرگی فرورفته اند . زیرا نرخ بهره ثابت واز قبل تعیین شده نیز نمیتواند از خطرتاوان رهائی یابد خصوصاً دردوره های تورمی زیرا درهنگام هجوم تورم مخصوصاً « تورم چند رقمی » (یعنی تورمیکه نرخ آن از ده بالااست) قیمت ها بسرعت ترقی می کنند ونرخ بی ارزش شدن پول بمراتب برنرخ بهره ثابت فزونی میگیرد ، چون نرخ تورم متغیر است

ونرخ بهره ثابت ، گاهی اتفاق مي افتد که پس انداز کنندگان چند برابر بهره منفی بگیرند . بدان مفهوم که در هنگام فزونی نرخ تورم بر نرخ بهره ثابت در واقع پس انداز کنندگان مواجه با خسران هنگفتی خواهندشد درست است که پس انداز کننده گان در سیستم وارسته از بهره اسلامی ؛ آثار عدم اطمینان ویا لاعلمي دو برابر مواجه خواهند بود ، یکی لاعلمی راجع به نرخ متغیر بازده و دیگری لاعلمی وعدم آگهی از هیئت ومقدار اصلی تورم . با اینحال این یك خیال فرضی بیش نیست ـ که معتقد گردیم چون آثار عدم اطمینان،ومیزان عدم آگاهی دوچندان است پس باید خساره هم دوچند جلوه کند وحال پس انداز کنندگان ابترو بیچاره تر گر دد . زیرا در نظام فاقد بهره اسلامی هر از دیاد در سطح قیمتها لزوماً در بازده اسمی بي تاثیر نخواهدبود یا بعباره دیگر هر ازدیادیکه در سطح عمومی قیمت ها رخ میدهد خواهی نخواهی در شکل منافع اسمی ظاهر خواهد شد لهذا میزان خساره و تاوان در نظام بلاسود اسلامی بمراتب کمتر از نظام بانکی سنتی مبتنی بر بهره خواهد بود چون در بانگ داری اسلامی هم نرخ بازده وهم نرخ تورم هر دو متغیر است بناءً نوسانات تورمی درنرخ بازده تاثیری ندارد . .

بعضی از حلقه ها درین اشتباه فرورفته اند که امحای نظام متکی بربهره وقتی امکان دارد که دولت قویاً دست بمداخله درامور اقتصادی بزند وبر کنترول خویش درین زمینه ها بیفزاید ، عبارت زیر اقتباس از یك کتابیست که جدیداً به طبع رسیده و عبارات بیشماری ازین نوع شك وتردید ها را در خود درج کرده است . برای تعویض کامل وهمه جانبه نظام بهره در سطح کلی یك اقتصاد راه دیگری جز آن وجود ندارد که جریان ایجاد پول باجریان تولید مستقیماً مرتبط ساخته شود ودرضمن سیستم پس انداز با سیستم سرمایه گزاری هم آهنگی کاملی پیدا کند . آن بدان معنی است که تا هنگامیکه بخش عمومی هم خود پس انداز نکند وهم به سرمایه گزاری دست نیازد شرایط دست یابی به تعویض کامل سیستم مقدور ومحتمل بنظر نخواهد رسید . مع هذا سیستم درمجموع باید ذریعه دولت کنترول گردد ویا در صورت لزوم ملی ساخته شود ... وسپس نظام بانکی در مجموع درخدمت تامین نیاز های مالی بخش حقیقی قرار بگیرد ومشکلات نقدینگی آنان راحل بسازد آنهم در صورتیکه دولتهای اسلامی رشد وانکشاف آن را شدیداً احساس نمایند .

استدلال های که به نتیجه گیری بالا منجر شده ناشی از ابهام ها واشتباهاتیست که گوشه آن را در ذیل مطالعه خواهیم نمود .

بنظر این استدلال گران بهره وظایف مهم ورول عمده را در اقتصاد کاپیتالیستی ویا سرمایداری انجام میدهد ازجمله وظایف عمده آن ها یکی اینست که بهره نرخ مثبت ارجحیت زمانی پول را در پس انداز وسرمایه گزاری تا حدی تلافی مینماید . دوم اینکه نرخ بهره نزول « مطلوبیت نهائی » در پس انداز را تلافی مینماید . فرضیه مطلوبیت نهائی در پس انداز وقتی رونمامیگردد که پس ازیك مرحله دیگر پس انداز بیشتر برای یك پس انداز کننده مطلوبیت اضافی ویا رضایت روحی نداشته باشد . سوم اینکه نرخ بهره بهائی است براي جبران استهلاك فزیکي ویا کاهش نهائی ماشین آلات وغیره سرمایه های منقول وغیر منقول که درجریان تولید بعلل تخنیکی وفزیکی وغیره روبه فرسودگی مي نهند .

چهارم نرخ بهره مانند دیوار مستحکمی تاثیرات منفی تورمی بر ثروتهای پس انداز شده را سد میگرداند .

واز کاهش بیشتر ارزش پول جلوگیری بعمل میآورد.

این وظایف وفعالیتها در سیستمی که بهره حضور ندارد بخوبی نمیتوانند انجام گردند فلهذا ناکامی سیستم خود راه را برای مداخله همه جانبه دولت در امور اقتصادی باز مي ساز د. استدلال بالا دارای دونقطه ضعف خیلی عمده است :

اولاً نقشی را که این دانشمندان برای بهره قایل شده اند یك استدلال فرضی است وجز متون کتب درسی مادی گرا انعکاس در واقعیت های حیات اقتصادی جامعه ندارد ودر ضمن بیشتر برنبیاد اغراق ومبالغه استوار است . این آقایان از نتایج کار تجربی وتحقیقات علمی ایکه ذریعه دانشمندان متعدد صورت گرفته وحتی نقش کارآئی بهره را دریك اقتصاد کاملاً سرمایداری نیز مورد سوال قرار مي دهد با ناانصافی چشم پوشیده اند .

این حرکت تجربی نشان داده است که هنوز نمیتوان به جرأت بیان داشت که نرخ بهره بتواند پارهٔ ای از وظایف مذکور را بدرستی انجام بدهد برعلاوه روز بروز تعداد اقتصاد دانان غربی ایکه با نقش غیر فعال بهره ایمان پیدا میکنند افزوده میشود .

ثانیاً این استدلال که سیستم اسلامی مبتنی برنفع و زیان مشترك نمیتواند بجای سیستم سنتی متکی بر بهره سرمایداری چرخ اقتصاد را بهمان سرعت بچرخاند از دقت وعمق لازم بي بهره است وبیشتر انگیزه بد بنیانه دارد .

اشکالیکه نرخ متغیر ربح نمیتواند کار نرخ ثابت بهره را انجام بدهد یك اشکال نابجا وغیر قابل قبول است . مثلاً از جمله ادعا شده است که نرخ بهره تاثیر نرخ مثبت ارجحیت زمانی پول های پس انداز شده وسرمایه گزاری شده اجتماعی را قویاً تلافی نموده و موجب ازدیاد سطح پس انداز وسرمایه گزاری ملی مي گردد .

صرف نظر از جنجال ها وجدال هائی که برسر موضوع نرخ مثبت ارجحیت زمانی پول وجود دارد ، مشکلات هم در راه امتیاز تاثیر ربح وبهره در تلافی وخنثی نمودن این تمایل فرضی ونام نهاد سراغ دارد وبار ها موجب این سوال مي گردد که بفرض اگر نرخ ارجحیت زمانی پول درنزد تمام افراد اجتماع مثبت باشد ، چه دلیلی وجود دارد که بهره این نرخ مثبت را تلافی کرده میتواند وربح نه ؟

اگر مطلب از خنثی کردن انگیزه زمانی پول تنها پرداخت بازده مثبتی باشد میتواند این بازده متعین باشد که عبارت از ربا ویا متغیر باشد که عبارت از ربح است پس ربح میتواند بصورت شایسته تر نرخ مثبت ارجحیت زمانی پول را تلافی نماید تا بهره وایضاً نرخ متغیر

بقیه در صفحه (۲۱)

برده داری

نوشته : موحد

در رده مخلوقات ، انسان موجودی است متکاملترین واز جهاتی برتر نسبت به موجودات دیگر . به تصریح کلام پاك الهی موجودی است باکرامت آفریده شده وشایسته آنست که اشرف المخلوقاتش بنامند .

به حکم طبیعت وفطرت سالم وبه حکم اینکه آفریننده اش پاك وکاملاً منزه از تمام نواقص وعیوب وبدی ها ودارنده همه صفات کمالیه ومتعالی است نباید آفریده اش دست به ناپاکی ها بیالاید ، اینجاست که حیف وافسوس نامتناهی نثارش میشود وعقوبت وعذاب الیم الهی درقبال او قرار میگیرد .

بردهگی وبرده داری در اسلام تنها تحت عنوان غنایم جنگی در جبهات متخاصم اسلام وکفر در مورد اسیران جنگی کفارمصرح وروشن است وبیشتردر تربیت سالم برده توجه داشته ودر حالات مختلف تاکید بر آزاد سازی او دارد . ولی بر آزاده مسلمانی داغ اسارت سخت ننگین است .

درعصر حاضر وقتی روابط بین المللی وارتباطات سیاسی ، اجتماعی وفرهنگی ممالك را می بینیم وقتی ارگنایزیشن این روابط ، دینامیزم ، ومقاصد نهائی آن مورد تحلیل وارزیابی قرار میگیرد چیز های بیرون میآید که نباید ونشاید انسان وانسانیت را .

اسارت واستثمار نامبارك میوه ها ونخستین محصولات این روابط ناسالم است که ذیلاً کوتاه تحقیقاتی در این ارتباط خدمت خواننده گان محترم تقدیم می گردد :

انجمن مبارزه با برده داری در ۱۸۳۹م . بعد از اولین کنوانسیون جهانی در باره برده داری تاسیس شد بنیان گذار این انجمن یك نفرانگلیسی است بنام تامسون با عده از دوستانش تمام عمر خودرا صرف مبارزه برای الغاء برده داری کرد اما تلاشهای بریتانیا برای غیر قانونی کردن برده داری مانند استفاده از نیروی دریائی بمنظور سرکوبی تجارت برده درسواحل شرقی وغربی افریقا درطی قرن نزده موجب شد که بریتانیا در جهان عرب درگیریهای زیادی پیدا کند .

دراین روزها شکایت خیلی کارگان درباره یکساعت بیشتر ویا کمتر کارکردن است کمتر کسی میداند که همین الساعه در سراسر دنیا بیش از یك صد ملیون نفر به برده داری مشغول اند وایجاب میکند که بیش از هروقت دیگر بخاطر اعاده حیثیت انسان وارج نهادن به مقام انسانیت گسترده تر وجدی تر کوشید مسئله مهم واساسی درباره برده داری تعریف ومشخص کردن مفهوم دقیق آنست .

امروزه برده داری به صورتیکه در قرن نزدهم رواج داشت وجود ندارد اما اگر منظور از برده داری انقیاد کارگران واستثمارزنان وکودکان وسیاه پوستان افریقا ی جنوبی باشد باید گفت که برده داری هنوز هم رواج دارد .

به این مفهوم ، امروزه بر ده داری حتی با شدت بیشتر از یکصدو پنجاه سال پیش صورت میگیرد .

بدین مناسبت است که انجمن مبارزه با برده داری اخیراً تعداد افرادیکه در جهان درحالت برده داری بسر میبرند بیش از صد ملیون ذکر کرده است .

از کودکان اغلب به عنوان نیروی کار ارزان استفاده میکنند .

در بسیاری از کشورهای امریکای لاتین که در آنجا فقر بالا بوده میزان زادوولد هم زیاد است ،پدران ومادران را مجبور میسازد که بچه های خودرا در سنین بسیار پائین ودرازای دستمزدبسیار کم به سرکار بفرستند .

طبق گزارشها این امر مخصوصاً در « پیرو» و«برازیل» به شدت جریان دارد ، گذارش شده است که در«سودان » بچه های قبیله افریقائی « دین کا» را سربازان عرب حتی از سه سالگی به بعد به برده گی میگیرند ودر«غنا» پسر بچه های خانواده های فقیر درمعادن طلا «هاشان تی » تحت شرایط هول آوری کار میکنند .

درهندوستان در مزارع چای «آسام » در کارگاهای بافندگی پسران خورد سال برای دریافت چند پول ناچیزی در هفته ، استثمار میشوند ،تنها در ایالت « اتار پرادیش » هندوستان حد اقل صد هزار کودك به حالت برده گی در صنعت قالین بافی کار میکنند .

در «تایلند » فحشای خورد سالان وبچه دزدی یکی از مشکلات روز مره است ودر آنجا بعضی از مردم نوزادان را به قیمت زیاد در « مالیزی » کشور همسایه تایلند میفروشند ، استثمار کودکان رایکی از سه نوع عمده برده داری ، میدانند دونوع دیگر عبارت است از : برده داری تملکی باین معنی که شخص کاملاً در تملك دیگری قرار میگیرد وبرده داری وسیله ئی بدین معنی که انسان را درازای بدهی وقرض دراختیار طلب کار میگذارند .

تعداد اعضای این انجمن محدود است واز هزارودوصد نفر در سی کشور مختلف جهان تجاوز نمی کند .

باید گفت از تحقیقات ، آمار وارقام فوق معلوم میشود که همگی مربوط بلاك غیر کمونیست است ونسبت دست رسی نداشتن به کشور های کمونیستی به علت اختناق وشرایط دست ویا گیر کمونیزم معلومات قابل اعتمادی در دست نیست وفقط به خاطر تکرار حسن ، همینقدر یاد آوری میگردد کمونیزم خود سراپا سیستم برده سازی است وارزش های انسانی ومعنوی هرگز درآن راه ندارد .

زندان سیار

آندو مرد بعد ازینکه هر تیر حیله ومکریکه در ترکش نفاق خود ها داشتند به سوی ایمانم نشانه رفتند ، اثری نه بخشید ... وخداوند برمن منت نهاد از دام های دورویی ومکر شان رهائی ام بخشید ، بالاخره برخاستند وقصد رفتن کردند . وهرکدام ازینکه نتوانسته بودند مرا به صفوف شان یعنی صفوف منافقان اضافه کنند ، احساس تلخکامی ونومیدی می نمودند ...

ابن ابی قبل ازینکه مرا ترک گوید ، ایستاده شد با سرزنش ودرحالیکه از خشم گوئی منفجر میشود گفت : آیا گمان می بری که دوستت بوسیله یك مشت گرسنه ، تشنه وبرهنه پیروز میشود ؟ یك مشت انسانهای مستمند یکه مرکب های سواری وتوشه های شانرا هم از ثروتمندان به دریوزگی گرفتند ، مگر پیروزی بر دشمن بوسیله همچو انسانها ممکن است ؟! وآیا براین باور هستی که دوستت در رویا رویی ارتش منظم وآموزش دیده روم می تواند حتی خود را هم نجات دهد وجان سالم بدر برد ارتش جنگجوئی که بریاران محمد(صلی الله علیه وسلم) در شما ر وابزار رزم وتجربه میدان نبرد ، رجحان وبرتری غیر قابل انکار دارد ؟

سپس خنده زهر آگینی نمود که نزدیك بود از خشم قالب تهی کنم .. بعداً سرش را به گوشم نزدیك آورده آهسته گفت :

– مگر خبرنه شده ای که « هرقل » حقوق یکساله نیروهای جنگنده اش را قبلاً توزیع کرده است ،همچنان یکتعداد اموالی را هم به قبیله های عربی که از او فرمان می برند ، گسیل داشته است ، تا آنها را در یاری ارتشش تشویق کند ؟

ابن ابی بعد ازین حرفهایش با جد بن قیس با تکبر به راه افتادند . وپیش خود گمان می بردند که حرفهایشان حتماً برمن اثرات باارزش را بجا خواهد گذاشت .

* * *

در باغچه ام تنها نشستم ودر مورد این نبردیکه فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم یارانــــش را به آن فراخـــوانده بــــود . می اندیشیدم ...

– آری ! فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم دریك بسیج عمومی همه نیروهای امت اسلام را اعم از مادی ، معنوی وفکری گردهم آورده واز همه برای پیاده ساختن اهداف رزمی خود استفاده برد . که ازین بسیج عمومی جز منافقان ومعذوران دیگر احدی تخلف نورزید .

– عربها قبلاً همچو جنگی را نه می شناختند ونه شنیده بودند ، مگر من نمیدانم که فراخوندن همه مردم به یك جنگ نابرابر درست است ویا خیر ؟ زیرا ما هرگز نشنیده ایم ، همه دار وندار یك ملت به نبرد سوق داده شود ، نبردیکه پیامد هایش را جز خدا دیگری نمی داند ، وهیچگاه شنیده نه شده است که ملتی همه فرزندانش را سوی نبردگاهی بفرستد که ثمره آن معلوم نیست ، همچنان ما نشنیده ایم که ملتی همه نیروهای مادی اش را در نبردی که خطر وقوع آن امکانات در دست دشمن می رود ، بکار ببرند !!

همچنان ما نشنیده ایم که امتی همه جوانان برومند ، خردمندان ومفکرانش را گردهم آورده وهمه را به رزمگاه بفرستید !!

من گمان می برم که فرستاده خدا صلی الله علیه وسلم این نبرد را نبرد مرگ یا زندگی قرار داده است ... نبرد بخاطر اثبات وجود در برابر همه نیروهای طاغوتی دشمن که آنها در برابر آئین حق ، قدبرافراخته اند ، بناءً آن حضرت صلی الله علیه وسلم با استفاده از یك تاکتیك جدید رزمی که ما قبلاً از آن آگهی نداشتیم ، همه را به میدان نبرد سوق

داد ... من امروز جز خود هیچ یك از مسلمانان را نمی شناسم که ازین نبرد تخلف ورزیده باشند .

خوشا بحال شما ای مسلمانانیکه دراین بسیج عمومی سهم گرفتند وبخاطر اعلای درفش حق ونابودی باطل به صدای فرستاده خداوند صلی الله علیه وسلم لبیك گفتید.

خوشا بحال شما که به این ندای آسمانی پاسخ گفتید :انفروا خفـا فـا وثقالا وجاهدوابأموالکم وانفسکم فی سبیل الله ذلکم خیر لکم ، إن کنتم تعلمون . سبکبار وسنگینبار بسیج شوید وبا مال وجان در راه خدا جهاد کنید ، آن کار تان برای شما بهتر است اگر دانتسه باشید .

وبد بخت منم که از یاری وهمرکابی پیامبر صلی الله علیه وسلم محروم ماندم که جزای همچو من ، عذاب دردناکاست وخداوند می فرماید :

یا ایها الذین آمنوا، مالکم اذا قیل لکم انفروافی سبیل الله اثاقلتم إلی الارض ، أرضیتم بالحیاة الدنیا .من الآخرة فما متاع الحیاة الدنیا فی الآخرة الاقلیل ، الا تنفروا یعذبکم عذاب ألیما ،ویستبدل قوماً غیر کم ولاتضروه شیئا والله علی کل شی قدیر .

هان ای کسانی که ایمان آوردید ، شما را چه میشود که وقتی به شما گفته میشود در راه خدا بسیج شوید ، سنگینی برزمین می اندازید ؟ آیا زندگی دنیا را درازای آخرت پسندیده اید ؟ پس بدانید که برخورداری زندگی دنیا در مقایسه با آخرت جز اندکی نیست ، اگر بسیج نشوید شما را عذاب دردناکی کند وبجای شما قومی دیگری آورد وهیچ زیانی به او نرسانید وخدا برهر چیز تواناست .

من در باغچه ام تنها اقامت گزیده بودم واز مردم دوری می جستم ، هرگاه برای لحظاتی باغچه ام را ترك می گفتم ، آسیمه سرخودرا بدین خلو تگه می رسانیدم ... نشستن در میان مردم برایم خوشگوار نبود ، زیرا مدینه از وجود مؤمنان خالی شده بود ودر آن جز زنان وتعداد اندکی از مردان به چشم نمی خورد ، آن مردانیکه یا منافق بودند ویا عذری داشتند که نتوانستند در غزوه تبوك اشتراك ورزند...

وقتیکه به میان مردم می رفتم خود را در میانشان بیگانه احساس میکردم .. من بعد ازینکه برای خود عذری که تخلفم را ازهمرکابی با پیامبر صلی الله علیه وسلم توجیه کند نیافتم ، آیا خود را درشمار زنان به حساب آورم ؟ یا اینکه خودرا درمیان منافقان بزنم ؟

سوگند به خدا من خودرا بالاتر از آن میدانستم که خویشتن را درشمار زنان آرم ویا در گروه منافقان ؟! بناءً باردیگر ترجیح دادم که به خلوتگه ام یعنی به باغـچه ام رو آورم ...

اما نمیدانم مراچه شده است که این خلوتگه را هم بدمی انگارم ، زیرا من احساس می کنم که این خانواده ویا غچه سبب ارتکاب گناه تخلف از همرکابی ام با پیامبر صلی الله علیه وسلم شده است .. چه هروقتیکه داخل باغچه ام می شوم وچشمم به همسرم می افتد ، دلتنگی واندوه وصف ناپذیری بر سراسر وجودم مستولی میشود !!بناءً به کجا فرار کنم ؟

بایست یکی از آن دو شررا که آسانتراست بپذیرم وخود را در خلوتگه ، که برای خودگزیده ام ، قرار دهم ... دیگر نگریستن به خوشه های خرمای تروخشك برایم خوشایند نبود ،حتی می توانم بگویم که آن خوشه های آویزان امروز در نظرم به چنگك های جهنم می ماند که هرلحظه می خواهد مرا بر باید ...

برگشتم تا مثل گذشته همسرم را تماشا کنم ... اما به مجرد افتادن چشمانم به او احساس شرم وخجالت کردم ، گوئی زنی هستم که صورت خود را در آئینه تماشا میکند یا زنی که به زنان دیگر دستبند (النگو) هاوخلخال (پازیب) هایش را می نماید .. حتی بسا از زنان بر من سبقت جسته به ساحه جـهاد رفتند !!

آنقدر از دیدن این وضع دلشکسه ودلتنگ شدم که نزدیك بود ، جلد خودرا بدرم ... وناخودآگاه تکرار می کردم که :

– هلاك بادرمن ! من برسر خود چه آوردم ؟ برسر خود چه آوردم ؟!

وقصد کردم تا ازین زندانها فرارکنم وخود را به رسول الله (صلی الله علیه وسلم) برسانم .. اما دیدم که کار از کار گذشته است وتصمیم سودی نمی رساند ... زیرا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از تبوك برگشته اند ودر فاصله چند شبی مدینه قرار دارند .

همچنان اخبار رسیده حاکی از آن بود که : « یوحنا » فرمانروای « ایله » به نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) امده وبرای آن حضرت هدایای تقدیم کرده است واطاعت خویش را اظهار داشته وبا پرداخت جزیه صلح را پذیرا شده است ، اخبار می افزود که سپاهیان رومی که در مرز ها بودند همه فرار کرده اند هم چنان اهالی « جرباء » و « ادرح » به نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) حاضر شدند وجزیه پرداختند ... حضرت رسول الله (صلی الله علیه وسلم) بعد از آن امان نامه ای برای آنها نوشتند که شهره آفاق است

به به ! آن امان نامه که فرستاده خدا (صلی الله علیه وسلم) برای فرمانروای « ایله » نوشتند چقدر عالی است وآن پیمانیکه رسول الله (صلی الله علیه وسلم)درنشر صلح وسلامتی ونابودی مفسدین بستند ازهمه عالیتر است ، پیمانیکه هرگاه عبارات دلنشینش را می شنوم از آن لذت می برم ، پیمانیکه باب تازه را در تاریخ انسانیت وروابط عمومی در میان بشریت کشود...

« بسم الله الرحمن الرحیم » هذه أمنة من الله ومحمد النبی رسول الله لیوحنابن رؤبه واهل ایلة سفنهم وسیاراتهم ، فی البر والبحر ، لهم ذمة الله ومحمد النبی ومن کان معهم من أهل الشام واهل الیمن واهل البحر ، فمن احدث منهم حدثاً ، فإنه لا یحول ماله دون نفسه ، وانه طیب لمحد اخذه من الناس .. و إنه لا یحل أن یمنعوا ماء یردونه ولا طریقاً یریدونه من بر او بحر »

بنام خداوند بی اندازه مهربان ونهایت با رحم . این امانی است از جانب خدا ومحمد پیغمبر فرستاده خدا برای یوحنابن روبه وساکان ایله ، که کشتی ها وکاروانهایشان درخشکه ودریا در پناه خدا ومحمد پیغمبر است وهمین امان است درمورد آنانیکه با ایشان اند ازمردم شام ومردم یمن ومردم دریا (ساکنان جزایر دریائی) پس هرگاه کسی از آن هامرتکب جرمی شد . مالش از مجازات نفس او جلوگیری نکند . وبرمحمد (صلی الله علیه وسلم) رواست که وی را از مردم بگیرد

وحلال نیست برآنها که آن آبی را به سوی آنها می رود وآن راهیکه درخشکه ودریا بطرف آن روانند ، دیگران را ممنوع دارند .

-آه ! آن پیروزی بی نظیری که خالد بن ولید رضی الله عنه بر « اکیدر » زمامدار س دومة الجندل » کسب کرد چقدر عالی وفرحبخش است .. که به قدرت بلاکیف الهی ، گاو وحشی به کمك گروهی تحت فرماندهی خالد بن ولید می شتابند و « اکیدر » را به سوی سرنوشت محتومش می کشانند .

ابو قیس ! کجا هستی تا این اخبار را بشنوی؟

ابن ابی ! ای آن کسی که هر روز می خواهی مردم را گول بزنی وآنها را ، وپیوسته از ناتوانی مسلمانان صحبت می کنی ، کجا هستی ؟

ای کاش ! شما هردو اینجا می بودید تا با بیان آنچه دیروز شنیدم ، دل خود را سرد می کردم .وبرآتش عظیم آب می باشیدم ...

فرستاده خدا (صلی الله علیه وسلم) خالد بن ولید رضی الله عنه را به سرکردگی دسته از سواران بسوی « اکید ر پسر عبدالملك » فرمانروای « دومة الجندل » فرستاد واورا از آنچه به وقع خواهد پیوست ، چنین خبر داد که : « إنك ستجده یصید البقر » تو آورا درحالی خواهی یافت که گاووحشی شکار می کند .

خالد بن ولید رضی الله عنه درآن شب مهتابی وصاف درحالیکه گروهی از سواران به دنبالش بودند ، سوی هدف به راه افتاد ...

« اکیدر » آنشب را بربام خانه اش . که داخل دژ قرار داشت . با همسرش به سرمیبرد . وهردو از دیدن اشعه سیمگونی که ماه بر ریگستان صحراء می فرستد ، وذرات آن در کرانه های دور ، اینجا وآنجا در تلالو است لذت می بردند ...

به قدرت خداوند جلت عظمة ، دسته از گاو های وحشی به اطراف دژ« اکیدر » میآیند ودروازه کاخ اورا با شاخهای خود حرکت می دهند « اکیدر » وهمسرش بالای بام شاهد این وضع اند ... همسرش رویه اکیدر نموده میگوید

– یا چنین وضعی درعمر خود برخورده ای ؟

–نه بخدا .

–پس چه کسی حاضر است با دیدن همچو وضعی آرام بنشیند (این شکاری را که به پای خود آمده است ترك کند)

– نه بخدا ، هیچکس چنین نمی کند ...

«اکیدر» از کاخ پائین آمده دستور میدهد اسپشرا زین کنند وچند تن از خانواده اش که درجمله برادرش « حسان » هم بود ، اورا همراهی میکردند ... این دسته درحالیکه بانیزه های کوتاهیکه برای شکار آماده شده بود مسلح شده از دژبرون گردیدند ، گاو های وحشی راهی را در پیش گرفتند که گروه زیر فرماندهی خالد رضی الله عنه آن راه را می پیمودند وبه این ترتیب همه بعد ازینکه « حسان » برادر « اکیدر » به قتل رسید ، بدست مسلمانان اسیر افتادند وغنایمی هم بدست مسلمانان افتاد که درجمله قبای ابریشمین وزریفت « حسان » بود خالد رضی الله عنه آن قبا را قبل از حرکت به نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرستاد ، که مسلمانان دست باون می کشیدند واز دیدن آن بخاطر زیبائی اش در شگفت بودند .. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود : اتعجبون من هذا ، فوالذی نفسی بیده لمنادیل سعد بن معاذ فی الجنة احسن من هذا » ایا از دیدن این لباس به شگفت آمده اید ، سوگند به ذاتی که جان من دردست اوست ، دستمال های که سعد بن معاذ در بهشت دارد ، زیباتر ازین است .

سعدا! گوارا بتو این همه نعمت ها زیرا تو به رضای خدا دست یافته ای مردان یا مثل تو باشند یا اینکه هرگزازمادر زاده نشوند ... مگر تو آن ارجنمدی نیستی که پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وسلم درباره ات فرموده است ؟ والذی نفسی بیده ، لقد استبشرت الملائکة بروح سعد واهتز له العرش ، سوگندبه ذاتیکه نفس من دردست اوست ، فرشتگان از آمدن روح او به یکدیگر شادباش گفتند وعرش از قدوم او لرزید.(زیرا ملائکه از قدوم روح او خوشی کردند)

خوشا بحال تو ای سعد که روز رحلتت ، فرشتگان پیرامونت گرد آمدند ، گوئی می خواهند موکب زفاف ترا از زمین تا آسمان بدرقه کنند ، مانند یکه عروس درشب زفافش باخوشی وسرور به « حجله زفاف» برده میشود ...

خوشا بحال تو که حق همصحبتی با محبوب خدا(صلی الله علیه وسلم) را ادا کردی ، امروز همان خاطره « بنی قریظه » در ذهن من زنده میشود که تو را آوردند تا در مورد ان یهود انیکه پیمان خود را شکستند ، فیصله ات را صادر کنی ، فیصله تو برآنانیکه درعهد خود ها خیانت رواداشتند ودر دشوار ترین شرایط که خطر مسلمانان را درغزوه خندق از هر طرف تهدید می کرد ، آن ها پیمانشان را شکستند وبه صف مشرکان پیوستند ،فیصله آسمانی یکی بود ...

فیصله که تو صادر کردی از ایمانت نشات می گرفت وآسمان هم برفیصله تو صحه گذاشت .

آری ! زمانیکه گروهی از قبیله اوس به نزد فرستاده خدا (صلی الله علیه وسلم) رفتند واز او خواستند ، طوریکه به « بنیی نضیر » هم پیمانان « خزرج » به اساس واسطه شدن سردار خزرجیان « عبدالله بن ابی بن سلول » نرمی وگذشت شده است . این گذشت شامل حال « بنی قریظه » هم شود ، ولی تعصب جاهلی دروجود تو سراغ نمی شد تا به نفع هم پیمانان دوران جاهلیتت کاری انجام دهی وروح قبیله گرائی تو را وانداشت تا مانند یکه رقیبت با هم پیمانانش (بنی نضیر) رفتار کرد ، رفتار کنی ...

بلکه آنگاهیکه درغزوه خندق تیربدنت اصابت کرد وسخت ترا جریحه دار ساخت در آرزوی آن بودی تا قبل از شهادت به یگانه آرمانت برسی وآن اینکه باید بربنی قریظه که در عهد وپیمان خود خیانت روا داشتند حالی بیاید که دل تو سردشود ...

همان بود که تو به خواهش اقوامت که تعصب از آن می بارید ، لبیك نگفتی وزمانیکه ترا درمرکبی سوار نموده بودند نابه دژهای بنی قریظه بروی وفیصله ات را در مورد آنها که تراحکم قرار داده وبه حکم تو راضی شده اند صادر کنی ...

من حالا ان صحنه را بخاطرمی آورم که گروهی بیرامون تو حلقه زده اند والحاح دارند تا فیصله ات به نفع آنها باشد اما تو میگوئی

– حالا آن زمانی فرارسیده است که سعد

نباید درراه خدا از سرزنش هیچ سرزنشگری بترسد...

آنها هم دانستند که هدف تو ، نابودی شأن است .. بناءً آنها به منزل « بنی عبد الاشهل » می روند وقبل از ینکه توبه به نزد آنها برسی، مردانی از بنی قریظه تصمیم تورا مبنی برنابودی شان به اطلاع آنها می رسانند .

وحی آسمانی نازل میشود وبر فیصله توصحه میگذارد .. تو بعد ازینکه فیصله ات را درموردآنها صادر می کنی ،جراحتت باز میشود وبه اثر آن به آروزی دیرین دیگــرت (شهادت) می رسی ..

خوشا بحال تو ای سعد ! ایکاش با تومی بودم تا ازین غم بزرگی که با آن دست وگریبان هستم راحت می شدم .. با یاد آوری این خاطره احساس کردم که این زندگی من چقدر تلخ وذلتباراست که از خویشتن هم راضی نیستم ، من ناخود آگاه متوجه شدم که تاثرخود را ازین وضع چنین تعبیر می نمایم :

– آه چقدر این زندگی من بی لذت است ! سوگند به خدا اگر با این زندگیی که من دارم به اندازه همه زمین طلاهم داشته باشم باز هم اسباب رضایتم را فراهم نمی کند ، بناءً چرا من به همچو زندگی چشم طمع دوخته ام وخود آگاه یا ناخود آگاه به دنبال آن راه افتاده ام ... دراین حال خیال کردم گناهم چون کوه احد به سویم می آید ومی خواهد بالای سینه ام لنگر اندازد .. احساس شرم وخجالت سراپای وجودم را فرا گرفته بود ، هر طرف که می نگریستم ، عقب ،دست راست ، دست چپ درهمه جا گناه خود را میدیدم، بناءً به خودمتوجه شدم وباخشونت گفتم :

نابود شوی ای کعب ! این چه بدبختی است که با دست خود برسرخویشتن آورده ای ! اگر غارسوسماری پیدا می کردی ودر آن پنهان می شدی برایت بهتر ازین صورت سیاهی می بود که با فرستاده خدا (صلی الله علیه وسلم) باآن روبرو می شوی !!

بنا برای نفس اماره بالسوء خود حکایت از جریانی نمودم که در غیابش به او گفته اند ، آنها می گویند که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) پرسیدند که :

« ما فعل کعب بن مالك » کعب بن مالك چه کرده است ؟

مردی از بنی سلمه درحالیکه به من تمسخر می نموده گفته است : ای فرستاده خدا (صلی الله علیه وسلم) اورا دو جامه اش مانع حضور به این جا شده است.

اما دراین حال یکی از برادرانت که راجع به توحسن ظن دارد یعنی معاذبن جبل از جایش برخاسته وآن مردرا چنین توبیخ نموده است که حرف بدی زدی !

سپس معاذبن جبل به رسول الله (صلی الله علیه وسلم) نگریسته وگفته است :

– سوگند به خدا ای فرستاده خدا (صلی الله علیه وسلم) ما از او جز خیر چیز دیگری ندیده ایم .

معاذ رضی الله عنه لحظاتی سکوت می کند واندیشه اش را به کار می اندازد تا برای من عذری بیابد ولی متأسفانه درمن ،عملی نمی یابد که در دفاع از من یاری اش برساند .

رسول الله (صلی الله علیه وسلم)سکوت میکند وچیزی نمی فرمایند . گویا آنحضرت (صلی الله علیه وسلم) نمی خواهند درمورد من فیصله نهائی شانرا صادر کنند .

بایاد آوری این رویداد وجدانم بخاطر آن گناه بزرگ یعنی تخلف از همرکابی با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سرزنشم کرد وتوبیخم نمود ... دراین حال ذهنم دراندیشه تهیه کردن جوابی به پیامبر(صلی الله علیه وسلم) بود چون آنحضرت درمورد من فیصله نهائی شان را صادر نفرموده اند ، بناء روزنه امید ی درآن کرانه های دور می درخشد ...

سوالهای زیادی به فکرم هجوم آورده همه مساحت احساسم را فرا گرفت ، درحالیکه من در بحر حیرت وسرگیجی دست وپا می زدم از خودمی پرسیدم که فرستاده خدا(صلی الله علیه وسلم) که از غزوه تبوك تشریف بیاورند باو چه خواهی گفت ؟ چرا چون « ابو خیثمه » رضی الله عنه به رسول (صلی الله علیه وسلم)نه پیوستی ؟

مگر نشنیدی که زمانیکه « ابوذر» رضی الله عنه بخاطر به راه نیفتادن شترش ،از قافله مسلمانان عقب ماند ، مردم گمان بردند که « ابوذر» نیز به شکست خورده ها پیوست ... اما واقعیت امر چنین نبود ، چون شترش به راه نیفتاد واورا بر بالای ریگستانها ترك کرد ، متاعش را بردوش نهاد وبه دنبال سپاه اسلام تنها براه افتاد ... رسول الله (صلی الله علیه وسلم) درااثنای استراحت مردی را از دور مشاهده فرمود که تنها راه می پیماید وبه سوی آنها روان است ، پیامبر فرمود : « کن اباذر» ابوذر باش (خدا کند ابوذر باشد) مسلمانان بعد ازاندك زمانی دانستند که آن شخص « ابوذر» بوده است ، که نه تخلف ورزیده ونه دراو شکست رخنه کرده است بلکه چون شترش توان رفتن را ازدست داده ، آنرا ترك کرده ، پیاده به راه افتاده است ،اصحاب رضی الله عنه به نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم)رفتند وگفتند : آنکس که توفرمودی « ابوذر باش » ابوذربوده است . بناءً فرستاده خدا ، همان عبارت مشهور شان را فرمودند که :

« رحم الله « اباذر» یمشی وحده ، ویموت وحده ویبعث وحده » خداوند برابوذر رحم کند ! تنها می رود تنها می میرد،وتنها بر انگیخته میشود .

من در این حال ، خود را موردمحاسبه قرار میدادم وبا خود تصفیه حساب می نمودم گوئی باز پرسی هستم که میخواهد به کنه امور پی ببرد واز آنچه در ژرفای قلب متهم خطور میکند ، پرده بردارد...

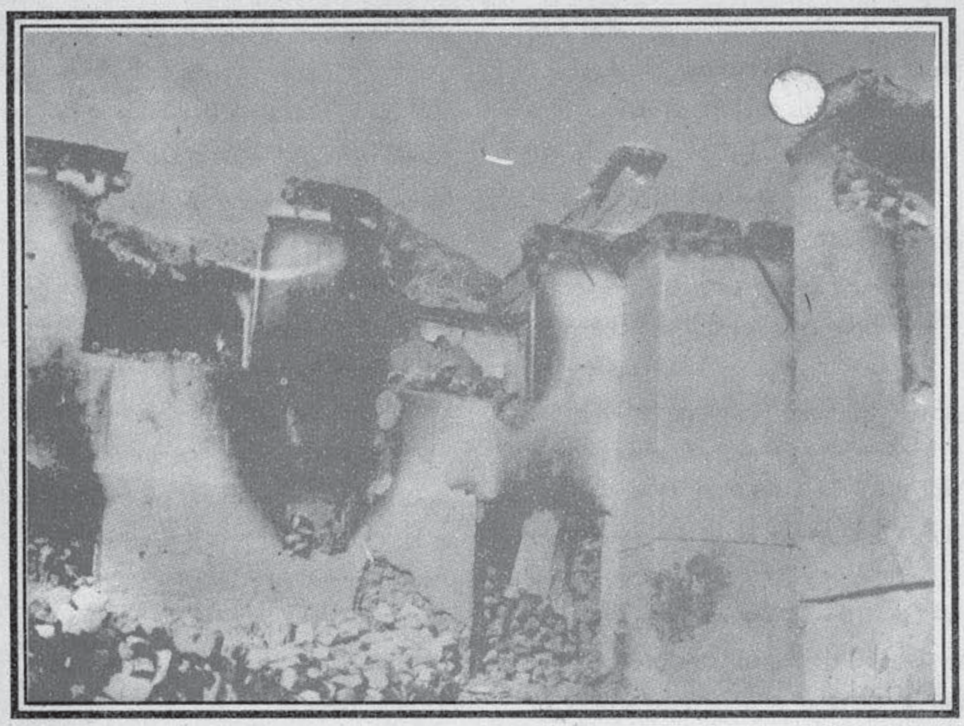
– ای کعب ! چرا مثل ابوذر رفتار نکردی ؟ مگر خویشتن را بر پیامبر علیه الصلاة والسلام برتردانستی ؟ وجدانم در پاسخم می گفت : نه سوگند به خدا ، چنین نیست . من خودرا ، از آن خاری که در پای فرستاده خدا علیه افضل الصلاة والسلام می خلد هم برتر نمیدانم !

– بناءً بزدل وبی جرأت شده ای ؟

– نه ، سوگند به خدا من هیچ روز بزدل نه بوده ام ...

–بناءً از جمله انسانهای هستی که زندگی دنیا درنزد شان بر هرچیز دیگر رجحان دارد ؟

– نه سوگند به خدا ، اینچنین هم نیست . اما نمیدانم چرا این کار از من سرزد .. واین کارشاید از کندی درانجام دستور فرستاده خدا(صلی الله علیه وسلم) ویا سهل انگاری درکارها سرزده باشد وراست گفته اند که : «



خرمن آتش از ناچیز شمردن شراره کوچك بوجود می آید ...»

من هم در آغاز سهل انگاری درتنفیذ دستور رسول الله (صلی الله علیه وسلم) را کوچك می شمردم ولی امروز با مصیبتی دست وگریبان هستم که قبلاً درمورد نیندیشیده بودم ! ونمیدانم که آیا رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به حرفهایم باور خواهند کرد وآیا اینکه آنحضرت مرا در جمله منافقین خواهد شمرد . واگر مسئله اخیرالذکر ، روی دهد بناءً دارائی وفرزندان به من نفعی نخواهد رساند ...

– مگر بهتر نبود که تو هم از جمله آن هفت نفر مستمندی میبودی که مرکب سواری نیافتند تا با فرستاده خدا (صلی الله علیه وسلم) درآن غزوه اشتراك ورزند .. اگر تبوك دور نمی بود ، بدون شك ، پیاده خودرا به آنجا می رساندند ... بناءً برای چاره سازی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمدند واز او خواستند که مرکب سواری برایشان بدهد تا رهسپار جهاد شوند . ولی آنها ، ناوقت آمده بودند ونزد فرستاده خدا(صلی الله علیه وسلم) هیچ مرکب سواری نبود که برایشان دهد ، همان بود که برایشان فرمود :« لاأجد ما احملکم علیه » چیزی نمی یابم که شما را برآن سوار کنم .

آنها بیشتر الحاح کردند .حتی اینکه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را از پیگیری کار در سرو صورت بخشیدن هجوم تادیبی برنیروهای کمین کرده دشمن درمرزها باز داشتند . بناءً از الحاح بیش از حد لزوم آنها آزرده خاطر شد وسوگند یاد کرد که به آنها چیزی ، جهت سواری نمیدهد ... همان بود که آنها برگشتند درحالیکه قلب های شان ازفوت شدن شرف اشتراك درجهاد سخت به طپش آمده وچشمانشان بخاطر اندوه نیافتن مرکب سواری تا میدان نبرد . اشکبار بود ...

اندك مدتی بعد « عبدالله بن قیس » یکتن از آن اشکباران ، صدای بلال ، موذن پیامبر (صلی الله علیه وسلم) را بشنید که اورا به طرف خود فرامی خواند ،عبدالله به نزد بلال رفت چون ازاو شنید که فرستاده خدا (صلی الله علیه وسلم) اورا خواسته است ، از خوشی چنان میدوید که گوئی پرواز میکند ...

رسول الله(صلی الله علیه وسلم) برایش گفت : خذ هذه الستة ابعرة فانطلق به إلی اصحابك » این شش شتر را بگیرو به یارانت برسان .

عبدالله بن قیس به سرعت شتران را پیش راند . یارانش بعد از خوشی ، باز بخاطر اینکه از الحاح زیاد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) راآزرده خاطر ساخته بودند . حتی اورا واداشتند که سوگند خودرابشکند . بار دیگر گریه سردادند...بناءً به نزد رسول الله علیه الصلاة والسلام آمدند وپیشمانی خودرا اظهار کردند .رسول خدا علیه الصلاة والسلام برایشان فرمود :

انی ماحملتکم ،الله حملکم .. انی لا احلف یمیناًفاری غیر هاخیراً منها الاکفرت عن یمینی واتیت هوالذی خیر » من شما راسوار نکردم .بلکه خدا شماراسوارکرد (مرکب سواری را برایتان تهیه نمود) من هرگاه سوگند بخورم سپس ببینم که مقابل سوگندم بهتر است . درآنصورت کفاره سوگندم را پرداخته وبرآن چه بهتر است عمل میکنم ..

بلی ! آن هفت تن عذر داشتند ، باز هم بخاطر اینکه مرکب سواری نیافتند گریستند واز رسول الله (صلی الله علیه وسلم) التماس نمودند که اوشانرا جهت اشتراك درجهاد باتهیه دیدن مرکب سواری ، یاری رساند . درحالیکه تو « کعب بن مالك » آنقدر به سهل انگاری ادامه دادی که کار گذشت ودر این سهل انگاری عـذری هم نداشتی ونداری !

مگر ازینکه دیگران برتو پیش گرفتند راضی هستی ؟ وفردا که رسول الله (صلی الله علیه وسلم)

از غزوه تبوك برگشتند به او چه جواب خواهی داد ؟

آیا چون منافقان عذر های دروغین به او پیش میکنی ؟

یا اینکه حقیقت را برایش میگوئی وصراحتاً عرض میکنی که درتو نفاقی پدیدار گشته است ...

اما زمانیکه کلمه « نفاق » از زبانم برآمد وبه گوشم رسید . چیغ کشیدم وجز سوگند دلیلی بر صدق حرفهایم نیافتم وگفتم :

– نه سوگند به خدا . این کار را من بخاطر نفاق انجام نداده ام اما اعتراف دارم . آنچه از من سرزده است به آن قلباًرضایت ندارم ..

بناءً از خود پرسیدم :

چه باید کرد ؟ سوگند به خدا من نمیدانم چه

کنم ؟ ونه میدانم چه بگویم ؟ من از کار خود درحیرت فرو رفته ام !!

* * *

رسول الله علیه افضل الصلاة والتسلیم ، به مدینه منوره عودت فرمودند ... اهالی مدینه هم از قدوم آنحضرت از خوشی در جامه نمی گنجید ند .. مدینه را شور وهیجان زاید الوصفی فرا گرفته بود ..

منافقان با شتاب خودرابه نزد فرستاده خدا (صلی الله علیه وسلم) رساندند ویك سلسله معذرت های دروغینی را به آن جناب به خاطر توجیه تخلف شان پیشکش کردند . رسول الله (صلی الله علیه وسلم) با وجودیکه از حقیقت امر آگاه بود ، آنها را عفو فرمود . اگر چه آن منافقان بخاطر این کار شان شادمانی میکردند، وبسیار می خندیدند .

حتماً روزیکه اعمالشان وزن میشود زبانهای شان خاموش می گردد ودر عوض جسم وپوست شان حرف خواهد زد . در آنروز هولناك بسیار خواهند گریست ، چه خداوند جل جلاله فرموده است که :

« ویوم یحشر اعداء الله إلی النار فهم یوزعون ، حتی اذا ما جاؤوهاشهد علیهم سمعهم وابصارهم وجلودهم ، بما کانوا یعملون . وقالوا لجلود هم لم شهد تم علینا ، قالوا : انطقنا الذی أنطق کل شی وهو خلقکم أول مرة والیه ترجعون »

وروزی که دشمنان خدا بسوی آتش (دوزخ) برانگیخته شوند ، آنان را از پراگنده شدن باز دارند تا آنگاه که به دوزخ می رسند گوششان وچشمهایشان وپوستهایشان (مثل سرانگشتها یشان) علیه شان از آنچه انجام میدادند گواهی دهد وبه پوستشان گویند : چرا علیه ما شهادت دادید ؟

(پوستها) گویند : خدائی که همه چیز را به سخن در آورد مارا هم به سخن آورد واوست که اولین بار مارا آفرید وبسوی او باز می گردید .

بلی ! درآنروز بسیار خواهند گریست واز کرده های خود اظهار ندامت خواهند کرد ولی در آنروز ندامت سودی ندارد ، وقرآنکریم راجع به آنها گفته است .

فرح المخلفون بمقعد هم خلاف رسول الله وکرهوا أن یجاهدوا بأموالهم وانفسهم فی سبیل الله وقالوا : لا تنفروا فی الحر ، قل نارجهنم اشد حرا ، لوکانوا یفقهون فلیضحکوا قلیلاً ولیبکوا کثیرا جزاء بماکانوایکسبون »

برجا ماندگان به این که درغیاب پیامبر خدا نشستند شاد شدند وخوش نداشتند که در راه خدا با مال وجان جهاد کنند وگفتند : دراین هوای گرم بسیج نمیشوید ! بگو : آتش دوزخ سخت گرمتر است . اگر می فهمیدند ، پس باید کم بخندند وبسیار بگریند به کیفر آنچه بدست می آورند.

من در کشمکش خشونتباری گیرمانده بودم ودر برابر دوکاری قرار داشتم که شیرین ترین آندو تلخ است .. با خودمیگفتم .

– هرگز برخود مناسب نمی دانم که با خدا وپیامبرش از درمکر ونیرنگ پیش آیم – بناءً باید به تقصیر خود در پیشگاه فرستاده خدا (صلی الله علیه وسلم) اعتراف نمائی وعقوبت وکیفر تقصیرت را تحمل کنی .

– اما نمی خواهم که در میان همه مسلمانان در این موقف شرم آور قرار گیرم ...

– بناءً آیا به دروغ در برابر فرستاده خدا (صلی الله علیه وسلم) تن میدهی ؟

– نه ، هرگز جرأت ندارم در برابر فرستاده خدا (صلی الله علیه وسلم) لب به دروغ بکشایم .. –بناءً چه خواهیٔ کرد ؟

– سوگند به خدا این سوالیست که مدتهاست مرا پریشان خاطر وسرگیجه ساخته است وبرای آن جوابی نمی یابم ، نمیـــدانم آخـــر چه خواهد شد ؟

دو روز را به این حال سپری کردم ، ومن با حیرت وسرگیجی اندر بودم ، حیرت وسرگیچی ایکه ، هیچگاه با نظیرش بر نخورده بودم ، من درخلال این دو روز از خانواده ودوستانم مشوره می خواستم که برایم راه وچاره مینمایند.. سرانجام چیزی بدستم نیامد که آرامش قلبی ام حاصل شود ..

شب را با اندیشه سحر کردم ، وبالای مغزم برای پیدا کردن راه حلی فشار آوردم ... به هر فیصله ایکه می رسیدم ، باز آنرا نقض می کردم ...

درمرحله نخست فکرمیکردم با فصاحت وقوت حجتی که از آن برخوردارم ، می توانم دلیلی بیابم که برائتم را نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم) به اثبات برساند ، اما لحظتی درنگ می کردم ودر ژرفای نفس خود مانعی را می یافتم . که به ماهیتش پی نمی بردم واو مرا از دست یازیدن به هرنوع نیرنگ وسرپوش گذاردن بالای حقیقت ، باز میداشت .

فردای آنروز خود را روبروی رسول الله (صلی الله علیه وسلم) یافتم ، آنحضرت ابروانش را ازغضب به هم نزدیك نموده بودند وبرایم فرمودند:

–بیا

پیش رفتم ودر برابرش زانو زدم ، برایم فرمودند :

– ماخلفك یا کعب ؟ ای کعب ! چه چیز ترا به تخلف از غزوه واداشت ؟

گوئی آنحضرت (صلی ألله علیه وسلم) برایم میگفت : که چرا از قافله بسیج عمومی عقب ماندی ، از قافله ایکه ، همه مسلمانان به اشتراك درآن فراخوانده شده بودند ، مگر تو یکتن از مسلمانان نیستی ؟!

فرستاده خدا (صلی الله علیه وسلم)سپس فرمودند : الم تکن قد اشتریت ظهرا» مگر مرکب جهت سواری ات نه خریده بودی ؟

گفتم : بلی ، خریده بودم ..

سپس قطرات گرم اشك از دید گانم لغزیدن گرفت ، کوشیدم تا انها را پنهان دارم ، زیرا میدانستم که من گنهکارم وبایست کیفر ارتکاب آنرا تحمل نمایم ، سپس گفتم :

– ای فرستاده خدا (صلی الله علیه وسلم) اگر جز تو در نزد کسی دیگری از ساکنان این سیاره خاکی می نشستم ، می توانستم با پیش کردن عذر وبهانه ای خود را از خشمش نجات دهم ، اما سوگند به خدا من یقین دارم که اگر امرروز به تو حرف دروغی را بگویم تو از من راضی میشوی ، اما خداوند بزدوی ترا بر من خشمگین می سازد ، اما اگر برایت حرف راستی بگویم ، گناه مرا در آن می یابی (وبرمن خشمگین می شوی)ومن از خداوند آروزی عفو دارم ...

سپس به صراحت بدون ریاء وطفره رفتن گفتم : « سوگند بخدا دراین تخلف عذری نداشتم ... وسوگند به خدا که هیچ زمانی چون آنوقت فارغتر ومیسورالحال ترنبودم .



خاموش شدم ، وبه لبان گهر بار رسول الله علیه الصلاة والسلام چشم دوختم ، دیدم که من گوید :

اما هذا فقد صدق » این شخص راست گفت .

سپس به من متوجه شده فرمودند :« فقم حتی یقضی الله فیك »برخیز تا خداوند در موردت فیصله کند . من هم از نزد رسول الله (صلی الله علیه وسلم)برخاستم ودر آنوقت به وجدانم آنچنان احساس آرامش دست داد که گاهی آن احساس نصیبش نشده بود .. احساس کردم که نورایمان به آرامی در شرائینم به حرکت آمده است و به هر عضو بدنم که ره می کشاید ، آن عضو احساس رضامندی وآرامش می نماید . ودر آن لحظات از پیروزی برنفس اماره بالسوء ام لذت می بردم ...

* * *

به مجردیکه از مجلس پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برون شدم ، مردانی از بنی سلمه به دنبالم امدند ومرا به خاطر اعتراف دربرابر رسول الله (صلی الله علیه وسلم)ملامت می کردند .. سپس آنها برایم گفتند ، تنها کافی بود که از خداوند مغفرت می خواستی وخداوند هم ترا می بخشید ، آنها دید خود را به این آیت مبارك مدلل می کردند که :

« واستغفر الله ، إن الله غفور رحیم»

آنها به دنبال حرفهای شان افزودند که من قبلاً گناهی رامرتکب نه شده ام .. بناءً باك نداشت که عذری به آن حضرت صلی الله علیه وسلم پیش می کردم ، طوریکه متخلفان دیگر آن چنان نمودند !!

آنها آنقدرمراملامت وسرزنش نمودند واعتذار به غیر حقیقت را آنقدر درنظرم زیبا جلوه دادند که تصمیم گرفتم ، دوباره نزد رسول الله(صلی الله علیه وسلم)برگردم وحرف پیشین خود را در برابر رسول الله (صلی الله علیه وسلم)دروغ اعلام دارم با خود می اندیشیدم تا تصمیم نهائی ام را در مورد بگیرم ، اما در برابر خود مانعی دیدم که مرا از هرتصمیمی باز میدارد !! سپس به یاد این فرموده رسول الله (صلی الله علیه وسلم)افتادم که : إن الشیطان یئس أن تعبد الأصنام فی ارض العرب ولکن سیرضی بدون ذلك بالمحقرات وهی الموبقات یوم القیامة ، ایاکم ومحقرات الذنوب فانهن یجتمعن علی الرجل حتی یهلکنه » شیطان از پرستش بتان در سرزمین عرب نومید شده است ، اما او به کمتر از آن راضی است که آن گناهانی است که شما ناچیزمی شماریدشان وآن گناهان هلاك کنندگان اند اعمال صالحه را ، پس از آنها بپرهیزید ، زیرا آنها به اندازه جمع میشوند که شخص را هلاك کنند . ان شخص با ارتکاب آن گناهان داخل جهنم میشود)

من با خود گفتم که وای برتوای کعب ! مگر به برگشتن از ایمان به کفر رضایت میدهی ، آیا دست در دامن گناهان ودروغهای می زنی که شیاطین انسی وجنی آنرا درنظر تو خوب جلوه می دهد ، مگر از فرستاده خدا (صلی الله علیه وسلم)نه شنیده ای که فرموده اند :«المعاصی برید الکفر » گناهان ایلچی کفراند .

بناءً چابکی کن ومشکلات را با روح آرام ونفس راضی تحمل نما ، زیرا تو در آروزی رسیدن به معراج کار های خوب هستی وهرگز به کار های پیش پا افتاده تو جهی نمی کنی ... مگر از فرستاده خدا (صلی الله علیه وسلم) نه شنیده ای که : « حفت النار بالشهوت وحفت الجنة بالمکاره » رواه البخاری ومسلم .

راه دوزخ به شهوات ولذات وراه جنت با دشواری ها فرش شده است .

بناءً چرا راه آسانی را انتخاب می کنی راهیکه ترا از شکنجه ساده دنیائی نجات میدهد اما در برابر ترا با خشم خدا روبرو میسازد ویا ترا در آتش جهنم می اندازد جهنمی که بایست از عذاب آن به خدا پناه برد ...

وباز هم تو چگونه جرأت بخود میدهی تا در برابر رسول الله(صلی الله علیه وسلم) دروغ بگوئی ؟!

– راستی هم قلبم از دروغ گفتن در برابر رسول الله (صلی الله علیه وسلم) بیزار است ویاد ان اورا به طپش وامیدارد ، مگرخداوند توبه کنندگان را نمی بخشد واز تقصیراتشان در نمی گذرد ؟ مگر خداوند جل جلاله خود نه فرموده است که : « وهو الذی یقبل التوبة من عباده ویعفو عن السیئات ویعلم ما تفعلون »

واوست که تو به را از بندگانش می پذیرد

وازکارهای بد در می گذرد ومیداند که چه میکنید .

وای برمن ! دارم چه میگویم ؟ مگرتتمه این آیه مبارك را که حال توبه کنندگان را توضیح میدارد فراموش کرده ام ، بناءً تتمه آنرا به یاد می آورم که می فرماید : ویستجیب الذین آمنوا وعملوا الصالحات ویزید هم من فضله والکافرون لهم عذاب شدید » ودعای کسانی را که ایمان آوردند وکارهای شایسته کردند اجابت میکند وبه آنان از فضل خویش می افزاید وکافران عذاب شدید دارند .

وای برتوای کعب ! مگر تسلیم شیاطین انسی وجنی شده ای تا تورا به خشم خدا سرد چار سازند ؟ مگرنمیدانی که مغفرت ورحمت او تعالی موقوف برکسانی است که توبه کردند ایمان آوردند وعمل صالح انجام دادند ؟ ! مگر نشنیده ای که خداوند فرموده است : فأما من تاب وآمن وعمل صالحاً فعسی أن یکون من المفلحین » واما کسیکه توبه کرد وایمان آورد وکار شایسته کرد پس زود است که ازرستگاران شود .

– من این همه را میدانم ، وآماده هستم که توبه کنم ، ایمان بیاورم ، واعمال صالحه را چند چند انجام دهم !!

گناه تو هم از همین جا سر چشمه میگیرد که این همه را میدانی وگناهت را آنقدر کوچك می شماری که گفتن سه بار استغفرالله العظیم . یاسی وسه بار یا صدوهزار بارکفایت میکند ، درحالیکه قبل از آمرزش خواستن وطلب مغفرت بایست اذعان به اوامرخدا داشته باشی ، وبه این هدف که بعداً استغفارمیکنم گناهی نه کنی ... مگر چگونه مناسب میدانی که تصمیم بگیری در برابر رسول الله (صلی الله علیه وسلم) دروغی بگوئی وبااین کار خود گناهی بالای گناهانت بیفزائی ؟؟

– بناءً بایست کیفر را متحمل شوی .. میدانی آن کیفر چقدر طاقت فرساست .. آن کیفر از آسمان تعیین میشود ودرمیان همه قبایل عربی نشر وپخش میگردد وتو میدانی که چقدر رسوائی ، ذلت وعار به دنبال خواهد داشت !!

– پرواندارد ... هر کیفری که باشد حتماً آسانتر از آتش جهنم است .. آیا من توان تحمل آتش دنیا را دارم که آتش جهنم را تحمل کنم ؟ آتشی که : « وقودها الناس والحجارة ، علیها ملائکة غلاظ شد اد ، لایعصون الله ما امرهم ، ویفعلون ما یؤمرون» همه اش آدمیان وسنگ است ، برآن فرشتگانی درشتخوی سختگیر گمارده اند که خدا را نسبت به آنچه به آنان فرموده است نا فرمانی نکنند وآنچه دستور یابندبه انجام رسانند .

ومن چگونه ازاهوال روز قیامت خود را در بیخبری بیندازم که وحی آسمانی ازآن چنین حکایت واد : یوم ترونها تذهل کل مرضعة عما ارضعت ، وتضع کل ذات حمل حملها ، وتری الناس سکاری وماهم بسکاری ولکن عذاب الله شدید » روزیکه آنرا ببینید هر شیر دهنده ای آن راکه شیر میداد ازهراس واگذارد وهرزن بارداری بارخویش فرونهد وآدمیان را مست بینی حال آنکه آنان مست نیستند ، بلکه عذاب خدا شدیداست .

– آری ! سوگند به خدا هرگز به آنچه در برابر رسول الله (صلی الله علیه وسلم) اعتراف کرده ام ازآن برنخواهم گشت ، هرآنچه کیفر آن تعیین گردد ، با خوشی پذیرا ومتحمل خواهم شد ، هر چه باشد باز هم آسانتر است .. زیرا اگر اعترافم را پس بگیرم مگرمیتوانم خویشتن را از محاسبه شباروزی وجدانم رهائی بخشم واگر به رسول الله (صلی الله علیه وسلم)دروغ بگویم به ایمانم چه جواب دهم ، ، ایمانی که در آنصورت ، هرساعت وهرلحظه مرا خواهد گفت: کعب ! کعب ! چگونه به رسول الله (صلی الله علیه وسلم) دروغ میگوئی؟! سوگند به خدا شکنجه روانی از شکنجه مردم هرقدر که شدید هم باشد ، باز هم شدید تر است ! بناءً گفتم :

– بگذاریدم تا حکم خدا وحکم فرستاده اورا به رضا مندی بپذیرم ، حکمیکه جز ای نفس گنهکارم است ..

از مردم پرسیدم : آیا خداوند راجع به عقاب به من آیه ای نازل فرموده است ، زیرا از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) دانسته شدم که او منتظر فیصله آسمان است ...

آنچه تلخی درد را درمن کاست ، شنیدن قضیه هلال بن امیه ومرارة بن ربیع ، بود چه آنها دومرد پارسا واز جمله اشتراك کنندگان غزوه بدر بودند ، آنها هم همان گناهی را مرتکب شده بودند ، که من مرتکب شده بودم آندو نیز منتظر فیصله آسمان درمورد شان بودند ، بناءً باخود گفتم : هر چه برآنها آمد برمن هم خواهد آمد ... همان بود که دنبال کار خود رفتم ومنتظر حکم رسول الله (صلی الله علیه وسلم) وفیصله آسمانی بودم ... اما ملاحظه کردم که مردم همه ازمن کناره گیری میکنند واین پدیده درمیان همه مسلمانان نشر وپخش شده است . تا اندازه من مردود مردم قرارگرفتم که گوئی « شتر گرگین » باشم وهمه مردم از من فاصله می گرفتند ...بناءً دانستم که حکم الهی درمورد من نازل شده است .. وفیصله گردیده است تاهیچکس با من حرف نزند ...« هلال » و « مراره » نیز با این سرنوشت ، سردچار بودند من هم آن حکم آسمانی را به نفس راضی وتصمیم قاطع پذیرفتم ، وبا خود گفتم – اینست کیفر آن جرمی که خودت مرتکب شده ای بناءً خود کرده را درمان نیست !!

من خویشتن را سرزنش میکردم که : چقدر بدبخت شده ای که حتی خانواده ات هم از تو دوری گزیده اند طوریکه از شترگرگین دوری می کنند !!

– آه چقدر درمیان انسانها ،تیره بخت شده ای که تو را چنان دور انداخته اند که هسته خرما را از دهن خود بیرون می اندازند !!

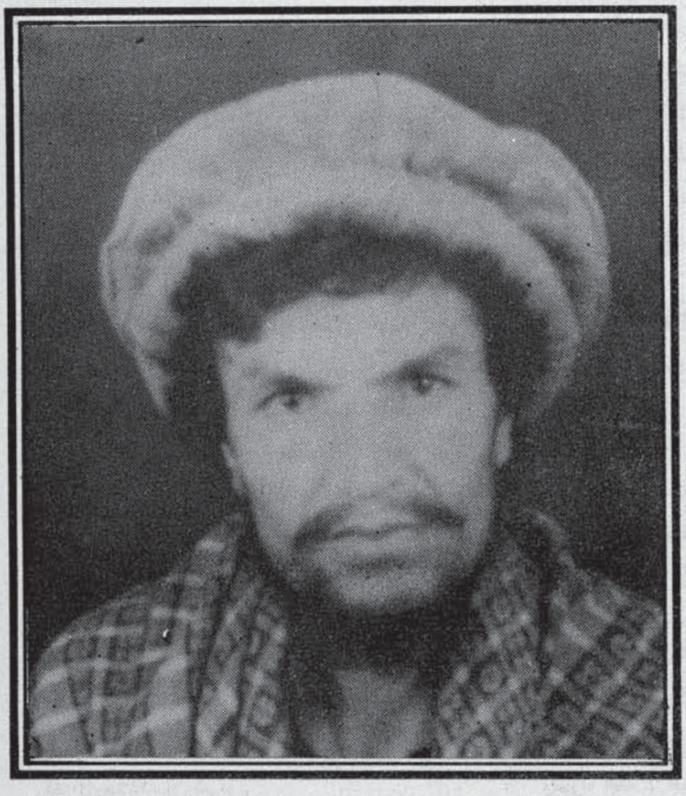
با تمسخر تلخ باردیگر خود را مخاطب قرار دادم که :

– این است جز ای دودلی ، کندی وسهل انگاریت !!

به زودی پاسخی از ژرفای دل خود شنیدم که : شاید این عقوبت وجزا کفاره گناهانم باشد ومانعی گردد تا باردیگر به همچو گناه رو آورم.

(ادامه دارد)

مصاحبه باسنگرداران



خوانندگان محترم!

دربن شماره مصاحبه ای داریم با برادر مجاهد احمد نصیر «فروتن» یکتن از فرماندهان پیشتاز ولایت بامیان که ذیلاً تقدیم میگردد:

(اداره)

سوال : لطفاً خود را مفصلاً معرفی نمائید ؟

جواب : من احمد نصیر « فروتن » ولد عبدالحمید قوم تاجك و از قریه غندك علاقداری سنبل ولایت بامیان می باشم عمرم ۳۲ سال محل تولدم قریه متذکره ، تحصیلات خصوصی در قدم اول از ملا امام قریه بعداً به مکتب ابتدائیه توپچی مرکز بامیان شامل وبعد از فراغت بسال ۱۳۵۱ به صنف هفتم حربی سوونحی کابل شامل گردیدم وبسال ۱۳۵۶ از آنجا فارغ وشامل حربی پوهنتون کابل در رشته دافع هوا شدم بسال ۱۳۵۹ از آنجا فارغ ومنحیث صاحب منصب برتبه دوهم بریدمن به فرقه چهار ده پیاده غزنی مدت دوماه ایفای وظیفه نمودم از ینکه حکومت مزدور کابل همیش به تعقیب من بود حتی دومرتبه درحربی پوهنتون مدت سه روز وچهاروز حبس هم شده بودم ، بالاخره درآنجا شرایط ضیق شده وامکان صد در صد دستگیری بنده میرفت تا اینکه بعد از دریافت اطلاع دقیق از آنجا فرار نموده در برج ثور ۱۳۵۹به برادران مجاهد خویش پیوستم و منبحث یك مجاهد برعلیه دولت دست نشانده روسها در کابل در ردیف برادران مجاهد خویش ایفای وظیفه مینمودم .

سوال : چه تعداد مجاهد در قرارگاه وتحت وقوماندہ شما به جهاد می پردازند ؟

جواب : اسم قرار گاه بنده بنام قرارگاه حضرت زید بن علی «رض» بوده ودرحدود ۸۰۰ نفر مجاهد تحت قوماندہ خویش دارم وحسب ضرورت وشرایط جهاد قدرکافی مجاهدین به عملیات ها سهم میگیرند .

سوال : درباره مصروفیت شخصی تان در پهلوی جهاد اگر معلوماتی بدهید خوش میشویم ؟

جواب : از سال ۱۳۵۹ باینطرف منحیث مجاهد ایفای وظیفه مینمایم برعلاوه جهاد ازینکه خانه وفامیلم از مقر فرماندهی ۸ کیلو متر دور افتیده واکثراً در مرکز فرماندهی بود وباش دارم کدام وظیفه مشخصی بخود ندارم تنها علاوه از پیشبرد امورات جهاد وتعلیم وتربیه مجاهد ین تعقیب ودنبال کردن رادیو های جهان ، مطالعه اخبار ، جراید وبعضی کتب مطالعوی وغیره بوده است .

سوال : میخواهیم در باره یکی از جنگ های تاریخی ومهم تان در طول جهاد که از نظر خودتان جالب بوده باشد ، چیزی توضیح فرمائید؟

جواب : بنده درجریان یازده سال جهاد خویش در بسیار جنگ ها علیه متجاوزین خارجی وداخلی شرکت نمودم وحتی در سال ۱۳۶۱ در ششمین بار تجاوز روسها در پنجشیر همراه یك گروپ ۶۰ نفری اشتراك ورزیده بودم که نظر به هدایت برادر مجاهد انجنیر احمد شاه مسعود درسالنگ ها همردیف مجاهدین آنجا در چندین عملیات اشتراك نمودم که تقریباً دوماه در آنجا بودیم واز جمله عملیات ها ئیکه باید یکی از آنها راخدمت تان عرض نمایم این است: در میزان سال ۱۳۶۰ یکروز یك گروپ از

مجاهدین درمرکز بامیان در قریه سوماره بودیم وتصمیم عملیات راهم نداشتیم میخواستیم که طور گزمه طرف مناطق نزدیك وهمجوار دولت حرکت نمائیم که ناگهان زیر رگبار گلوله دشمن از طریق زمین وهوا قرار گرفتیم به تعداد۳۶ عراده تانك دشمن به محل مناسب موضع گرفته بود انداخت های موثری را انجام میداد گروپ های عملیاتی پیاده آن در بین باغها در فاصله ۵۰ الی ۱۰۰ متری مجاهدین ،خودها را رسانیده بود که همزمان با آتش تانك ها صدای فیرقوای پیاده دشمن از بین باغهای مقابل مجاهدین وانداخت هلیکوپتر ومیگ ۲۱ از هوا بیك وقت معین صورت گرفت درین اثنا مجاهدین جز اینکه در بین دریا خود هارا بیندازد وازآنها فیرنماید چاره دیگری نبود با وجودیکه چند میل محدود کلاشینکوف ،یکمیل راکت انداز ویك تعداد یازده تیره مارکول دیگر سلاح هم نداشتیم آنجاست که برخورد شروع میشود بعد از نیم ساعت برخورد حالت مبارزه مشت ویخن را اختیار مینماید که درین اثنا یکنفر از مجاهدین ما که درانداخت راکت مهارت داشت وسلاح هم نداشت از طرف دشمن دستگیر میگردد بعداز گذشت دوساعت برخورد شدید، مجاهدین غیور ودلاور ما توانستند که دوعراده تانك را طعمه حریق بسازند وتعداد پانزده نفر از ملحدین را روانه جهنم نمودند که پنج نفر آن جسدش به منطقه محل جنگ باقی که از جمله- یکنفر آن بنام فراموز سردسته ملیشه ویك نفر ضابط بودماندیکنفر مجاهد ما که دستگیرشده بود بعد ازگذشت نیم ساعت یك مقدار مرمی راکت دشمن را گرفته دوباره خودرا به مجاهدین رسانید که درین برخورد دونفر از مجاهدین ما بدرجه رفیع شهادت نایل گردید **اناالله وانا الیه راجعون**

قرار اطلاع بعدی که در همانروز ساعت شش بجه عصر دریافت نمودیم قوای دولت ملحد به سرگروپی فراموز قوماندان ورزیده ملیشای بامیان تصمیم داشتند که مجاهدین را دستگیر وحتی ، منطقه شش پل که در ۹ کیلو متری شرق شهر بامیان موقعیت دارد پیشروی نماید این بودکه در فاصله چهار کیلومتری دشمن متحمل تلفات وخسارات زیادشده و بحالت بسیار خجالت آور برگشتند ومثل این برخورد برخوردهای دیگری را نیز در جریان جهاد خویش دیده وانجام داده ایم .

سوال : وضع جهاد را در ولایت بامیان چگونه بررسی مینمائید ؟

جواب : وضع فعلی جهاد درولایت بامیان به فضل واحسان خداوند «ج» نهایت خوب بوده ولسوالی های ولایت کلاً از طرف مجاهدین فتح گردیده ومرکز ولایت بامیان بتاریخ ۳۰ اسد ۱۳۶۷ازطرف مجاهدین ولایت بامیان فتح گردیده که باین حساب ولایت بامیان کاملاً آزاد بوده واداره ولایت از طرف مجاهدین وجبهات اسلامی در سطح هرقریه وهرولسوالی ومجموعاً درسطح ولایت روی عدل وانصاف استواراست وحدت مجاهدین بصورت کل تامین است درصورتیکه مجاهدین ولایات همجوار ما موافقت داشته باشد گروپ های جهادی ولایت بامیان میتواند در عملیات ضد دولتی در ساحات پروان ، میدن ، کیان وحشی ، دهنه غوری وسمنگان سهم فعالانه بگیرند ناگفته نماند که بعد از آزاد شدن ولایت بامیان امکانات نظامی بروی مجاهدین ولایت بامیان ازطرف اکثر تنظیم ها کم شده وحتی بالای بعضی ها بکلی قطع شده اگر وضع باین حالت ادامه پیدا کند امکان دارد که تعادل موجوده میان جبهات برهم بخورد و عواقب جبهات مجاهدین شکل دیگری را بخود اختیار نماید .

سوال : از نظر شما حل مسئله افغانستان به چه شکل امکان پذیر است؟

جواب :از نظر من حل مسئله افغانستان مربوط به اراده خداوندج» ، مجاهدین وملت فداکار افغانستان بوده که مجاهدین میتوانند روی عدل وانصاف با در نظر داشت حقوق حقه همه ملیت های مسلمان افغانستان که در طول دوازده سال جهاد ومبارزه برعلیه روسهای وحشی ونوکران شان جهاد نموده قربانی داده ،شهامت وایثار گری کرده ودرساحه نظامی روسها را شکست داده اند لازم است ، تاهمینطوردرساحه سیاست با هم متحد شوند وحقوق همه ملیت های مسلمان ومجاهد افغانستان برایشان داده شود ویك موقف گیری واحد سیاسی را اختیار نمایند که در ینصورت مجاهدین میتوانند مداخله شرق وغرب را درسرنوشت افغانستان عقب زده ومراکز مهم دولتی را درسرحدات وحتی بعضی شهر های بزرگ مرکزی فتح نمایند در آنصورت زمینه برای انتخابات هم مساعد میشود ومجاهدین باکسب امتیازات وموفقیت های بیشتر میتوانند نقش فعال تر وموثری در رابطه با قضایای افغانستان داشته باشند خلاصه اینکه از نظر بنده وحدت سرتاسری تمام ملیت های مسلمان واعاده حقوق حقه ملیت های متذکره تشدید مبارزه مسلحانه یگانه راه سقوط دولت مزدور کابل وتقرریك حکومت اسلامی به جای آن میباشد وازین شوریٰ های قومی ومنطقوی که درحقیقت فاقد ماهیت میباشد چیزی ساخته نخواهد شد .

سوال : بنظر شما در شرایط فعلی میتواند انتخابات براه بیافتد ؟

جواب : در شرایط فعلی انتخابات از نظر من در داخل افغانستان امکان پذیر نیست که میتوان بچند ماده ذیل خلاصه نمود :

الف : فعلاً افغانستان بکلی آزاد نبوده اکثراً مراکزشهرها ومحلات تجمع نفوس مردم تحت ساحه دولت میباشد .

ب : دیگر اینکه امنیت درساحات آزاد شده صد فیصد برای انتخابات مساعد نبوده خصوصاً امنیت هوائی بکلی تامین نمیباشد .

ج : برای فعلاً وحدت نظر میان گروپ های مجاهدین موجود نبوده به برادران اهل تشیع حق داد نشده وغیر از ین دیگر مسایل که موانع میباشد برای انتخابات آزاد .

سوال : ارتباط شما با شورای

نظار جمیعت اسلامی چگونه است؟

جواب : ارتباط ما با شورای نظارجمعیت اسلامی افغانستان نیک وحسنه بوده بعضی اوقات از کمک های شورای نظار مجاهدین مستفید میگردند وچند تن گروپ از مجاهدین مربوطه ولایت بامیان در پایگاه های تعلیمی شورای نظار تعلیمات نظامی نیز آموخته است که باین حساب مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان درولایت بامیان همکار دایمی به شورای نظار میباشد .

سوال : به عقیده شما تسلیم شدن یکعده قوماندانها به صف رژیم مزدور چه عواملی دارد ؟

جواب : در جواب این سوال تان باید گفت که از نظر بنده کسانیکه بنام قوماندان ویا سرگروپ از صف مجاهدین تسلیم حکومت میگردد از جمله قوماندان ها ومجاهدین نیستند که دوازده سال برعلیه دولت جنگیده باشد اکنون ذهناً بدولت بپیوندند بلکه آنها کسانی هستند که نماینده واجنت خاص دولت مزدور کابل بوده یکمدت در خاد تربیه شده وبه اساس دستور خادیست ها تسلیم مجاهدین میشوند بعد ازیک مدت معین که دوره ماموریت شان تکمیل میشود دوباره خودرا بدولت تسلیم میکنند ممکن چند نفری محدود وانگشت شماری را ازبعضی جبهات با خود ها بدولت برده بتوانند که ازین عمل ، خادیست ها بنام های این وآن استفاده نموده میخواهند خودرا منحیث دولت قانونی وبرخوردار از پشتیبانی ملت افغانستان مطرح نمایند . البته به عوض یکنفر، گروپ ۲۰ نفری را اعلان رادیو مینماید .وضمناً باید یاد آور شد که از نظر بنده اگر شرایط جهاد وحکومت فعلی دست نشانده کابل بشکل موجوده آن ادامه پیدا کند عناصریکه در یازده سال دوره جهاد قاتل یک ونیم ملیون شهید افغانستان باشد روی شرایط ناسازگار دردستگاه رژیم نجیب الله مقاومت نتواند ودر پهلوی مجاهدین بیاید موقف نهایت بالاوبهتر راکسب نماید امکان دارد عقدتاً از طرف مجاهدین هم کارهای صورت بگیرد که به نفع دولت وضرر مجاهدین تمام شود .

سوال : علت پیشروی نیروهای نظامی رژیم مزدور چه می باشد ؟

جواب : به نظر من عامل عمده پیشروی نیروهای رژیم وملیشه های مزدور کابل همانا تپ وتلاش خادیست ها ودستوری های دولت میان مجاهدین ، عدم وحدت مجاهدین در نظر وعمل در امورات مربوط جهاد افغانستان است .

سوال : نقش گروپ سید کیان در ولایت بامیان وولایات همجوار چگونه است ؟

جواب : سید کیان در ولایت بامیان یکتعداد طرفدار در ساحات علاقداری سنبل ، دره کانو وغیره دارد که دومرتبه از طریق پسر کیان وخریداری خودشان مسلح شده بودند که در مرتبه اول از طرف مجاهدین غندک ودر قدم دوم از طرف برادران حرکت اسلامی خلع سلاح شدند البته تعداد آنها درحدود ۶۰۰۰ خانه میرسد فعلاً تحت قومانده مجاهدین بوده کدام آمریت خاص ومستقل بخود ندارد وسید کیان در ین رابطه کدام کار موثری تا کنون نتوانسته است وبکدام تنظیم اسلامی ارتباط ندارند .

سوال : بنظرشما آیا ظاهر شاه میتواند نقشی را درحل معضله افغانستان ایفاء بکند ؟

جواب : درمورد آمدن ظاهر شاه خدمت تان عرض نمایم اینکه به نظر من عامل شهادت یک ونیم ملیون شهید در داخل ،آواره شدن پنج ملیون مهاجر درخارج افغانستان شخص ظاهرشاه بوده بناءً مراجعت او ونقش نامبرده درآینده افغانستان کدام تاثیری نخواهد داشت زیرا ملت مجاهد افغانستان دوازده سال برعلیه روسها ونوکران آن جنگیده وقربانی ها داده ، همانطوریکه در صحنه نظامی روسها را شکست داده ودر صحنه سیاسی نیز به ظاهر شاه وامثال او اجازه مداخلت را در سرنوشت آینده ملت خویش نخواهد داد خلاصه اینکه از نظر من ظاهر شاه در آینده افغانستان کدام نقش نداشته واگرشرق وغرب در ینمورد دسیسه سازی مینماید مسایل علیحده بوده ودر نهایت همه کارمربوط میشود به اراده توانای ملت مومن ومجاهد افغانستان .

سوال : نقش حزب «وحدت اسلامی» وموجودیت آنرا در حکومت موقت چگونه بررسی میکنید ؟

جواب : سوالی خیلی خوب است از نظر من تا زمانیکه حقوق حقه همه ملیت های مسلمانان افغانستان که دوازده سال برعلیه حکومت مزدور کابل وروسهای وحشی جهاد مسلحانه نموده قربانی ها داده وخدمات وفداکای های آن برادران نادیده گرفته شود هیچ راه وجود نخواهد داشت که وحدت میان تنظیم های جهادی تامین شود وعملیات های مشترک برضد رژیم کابل صورت گیرد. بناءً بخاطراینکه مجاهدین فضای وحدت را ایجاد نماید وعملیات مشترک را برعلیه رژیم دست نشانده کابل دنبال کنند لازم است که به همه برادرهای مسلمان حق داده وبحق وحصه خود ها قناعت داشته فداکاری وایثار گری هیچ گروه وهیچ نهاد را نادیده نگرفته یک موقف اصولی واحد را اختیار نمایند درآنصورت میتوانند بیک قومانده واحد درنظر وعمل هم درمقابل رژیم کابل وهم در رابطه با مسایل وقضایای افغانستان نقش فعال وتعیین کننده را بازی نماید خلاصه در اتحاد وانسجام نیروی های جهادی اعم از پشتون ، تاجک ، ازبک وهزاره وسایر ملیت ها نقش اساسی وارزنده دارد باید حقوق همه شان داده شود بعد از اتحاد وهمنظری ، سقوط رژیم کابل ان شاء الله حتمی است .

سوال : روابط شما با شورای وحدت (احزاب برادران اهل تشیع) چگونه است ؟

جواب : روابط ما با برادران حزب وحدت اسلامی نهایت نیک وحسنه بوده ودر

اکثرعملیات ها مجاهدین ماهمردیف برادران حزب وحدت اسلامی میباشد .

سوال : آیا حکومت موقت مجاهدین بنظر شما چه اندازه در کارهای خود موفق می باشد ؟

جواب : درجواب این سوال تان باید عرض نمایم اینکه در شرایط فعلی حکومت موقت با وجود این همه خلاها ونقایص موجوده مورد تائید بنده میباشد . مگر قابل توجه اینست که اگر از واقعیت دور نرویم حکومت عبوری تا حال کیفیتی بخود بخشیده نتوانست که اقلاً تمام گرو ه های اسلامی جهادی که برعلیه اشغالگران تا کنون مبارزه نموده قربانی داده به محور خود بچرخاند وراه گشابااین ملت مظلوم وشهید پرور شود که از ین نقطه نظر تبلیغات دشمنان اسلام دراین رابطه خالی از اثر باقی نخواهد ماند . بنده با وجودیکه ادعای دشمان اسلام وانقلاب اسلامی را درارتباط به حکومت عبوری رد مینماید علاوه میگردد که دشمنان اسلام وانقلاب اسلامی ما سخت در فکر اینست که به چه شکل تبلیغات سوء راعلیه حکومت مجاهدین براه بیندازد کدام نقطه منفی را دریابد که به اصطلاح سبب بدنامی مجاهدین گردد این وظیفه نوکران حقله بگوش حکومت دست نشانده روسها میباشد که در صحنه جنگ رویا روی شکست خورده اکنون با تبلیغات پوچ ومیان تهی شان میخواهند چند وقت دیگر زنده بمانند .

وما امید واریم که انشاء الله حکومت عبوری مجاهدین افغانستان با درنظر داشت قربانی های بی حساب ملت شهید پرور خویش وبویرانه مبدل شدن میهن زیبای شان ،بادرك مسئولیت اسلامی وتاریخی خودها، دیگرنگذارند که باز هم بالای این ملت ظلم شود وباید برزخم های داغدیده مادر ان شهداء مرخم گذاشته شود ، نبایدخون پاك شهدای ما به هدر رود ، بلکه ملت آرزومند اند که وطن شان آزاد ورژیم منفور کابل سرنگون وحکومت اسلامی جانشین آن گردد ان شاء الله آن روز دور نیست.

ومن الله التوفیق .

بقیه از صفحه (۳)

فتنه استکبار برای به آشوب کشیدن جهان اسلام

پیروزی میرسد آنچنانکه در افغانستان به پیروزی رسید ، آنچنانکه در الجزایر ملت مسلمان آنکشور دست رد بر سینه مزدوران استعمار زدند وبه اسلام رأی دادند ونیز حمایت بیدریغ ملت های مسلمان در جهان از جهاد ما و اشتراك عملی آنها درین معرکه حق وباطل زنگ خطر جدی برای استکبار تلقی میشد فلهذا پیش ازینکه بیداری مسلمان ها اوج گیرد وپیش ازینکه پرده های غفلت از گوش وچشم اینها کلاً دور گردد باید بفکر چاره وعلاج مي برآمدند وبهترین چاره ومجرب ترین نسخه ایکه تا کنون به نفع استکبار تمام شده است ایجاد اختلاف ودشمنی درمیان مسلمان ها وتقسیم این کشور ها به قطعات کوچك وکوچکتر است که بدین ترتیب تا ابد این ها را در نزاع وکشمکش مصروف دارد طوریکه هرگز فرصتی براي سرخاریدن هم نداشته باشند .زینجاست که مسئله حمله عراق بعثی برکویت روی دست گرفته میشود .

وکفرجهانی همین مسئله ساخته وبافته خودرا بهانه میگیرد وتحت پوشش حمایت از این وآن از هوا وزمین برخلیج فارس مي ریزند وحیات بشریت را درمخاطره جدی قرار میدهند . اگر خداي نخواسته جنگی درگرفت خشك وتر همه را بکام نیستی فروخواهدبردواگر هم زراد خانه های جنگی بکار نیافتاد وکفار نیروهای خودرا از منطقه خلیج فارس بیرون بردند ، همین آتش فتنه وخصومت ودشمنی که درمیان کشورهای منطقه ایجاد گردیده تا سالیان دراز این کشور ها را درجدال وکشمکش قرارمیدهد که بدین ترتیب از یکطرف استعمار از قیام فعلی مسلمان ها برای بیرون رفتن از سیطره استعمار آسوده مي گردد واز جانب دیگر بازار عرضه سلاح های زنگ زده آنها رونق تازه ای پیدا مي کند .

درنتیجه این فتنه بزرگ که ایجادگرآن صد درصد استکبار جهانی است همین اکنون صف آرائی های درمیان کشورهای اسلامی بملاحظه میرسد . حضور نظامی غرب دربرخی از کشورهای اسلامی بویژه درجوار اماکن مقدسه وقبله آمال مسلمین نهایت مایه تأسف وتأثر است درحالیکه دفاع از حریم مقدس اسلام واماکن مقدسه آن برذمه مسلمان های جهان است حضور نظامی امریکا مایه سرافگندگی است وباید همه مسلمانان جهان برین امر اهتمام ورزند وبرای دفاع از عقیده وشرف وعزت شان آماده حضور درصحنه باشند وبه کفر جهانی اجاز ندهند که با فتنه انگیزی ها ونیرنگ های خیلی ها ماهرانه ، مارا در دام های تازه ای بیفگنند وبرسرنوشت ما بازی کنند واسلام را که اینك برای پیکار ومبارزه دوباره وارد معرکه شده است در سینه های پیروانش به حبس بکشند که درآنصورت زیستن بدین شیوه ننگ وذلت است که خداوند امت اسلامی را از آن حفظ کند .

تصویر در آئینه شعر امروز
تصویر در آئینه شعر امروز
تصویر در آئینه شعر امروز
تصویر در آئینه شعر امروز
تصویر در آئینه شعر امروز
تصویر در آئینه شعر امروز
تصویر در آئینه شعر امروز
تصویر در آئینه شعر امروز

تصویر در آئینه شعر امروز

نوشته:احمدیاسین(فرخاري)

وقتی سخن از شعر بمیان مي آید ، منظور ما کلامی است که انعکاس دهنده احساسات وعواطف درونی شاعر باشد . احساسات و عواطفی که از ذهن شاعر سرچشمه گرفته وبالوسیله قلم ،الفاظ وکلمات بالای صفحه کاغذ تراوش مینماید که مجموعه این کلمات ریخته شده خیال انگیز برروی کاغذ بیانگر نهاد های اندیشه شاعر بوده وتصویر زنده یي است از طرز تفکر وی در ارتباط یك موضوع مشخص .

اصطلاح شعر در دراز نای تاریخ بشری به کلامی اطلاق گردیده که مقید به وزن وقافیه باشد ، چنانچه دانشمندان قدیم اینگونه ابراز نظر نموده اند : « شعر سخنی است موزون وخیال انگیز ، که از اقوال موزون ومتساوی ایجاد گردیده باشد . »

ویا در جای دیگری به این تعریف بر میخوریم : شعر نتیجه انفعالات و تاثیرات شخص متاثر است که گوینده آن را به الفاظ وتعبیرات موزون ومقفی ادا میکند واندیشه ،خرد وذوق را برانگیخته قلب وروح را با هم ترکیب میکند .

در هرصورت ، از نظر دانشمندان قدیم وزن درشعر ضروری وحتمی پنداشته شده است ، همچنان در ادبیات کلاسیك همه ملل جهان اصطلاح شعر به کلام موزون اطلاق میگردیده است شعر بي وزن « شعر آزاد » از اختراعات قرن نزدهم در فرانسه است .

بحث درمورد شعر موزون وشعر بدون وزن از قدیم الایام در ادبیات ملتهای گیتی نمودار بوده است . آنهایي که هوا دار شعر بدون وزن بودند ، این برهان را ارائه میداشتند که رعایت وزن وقافیه در شعر باعث ضیاع مقاصد ومفاهیم نو در شعر میشود وشاعر جهت اینکه از چار چوکات وزن خارج نشود ، مجبور است که برخی از مقاصد خود را نادیده گرفته واز آن صرف نظر نماید . همچنان برای تتبع وزن ، شاعر ناچار است کلمات زایدی را که اصلاً در برگیرنده مقصود او نیست در کلام خود دخیل سازد ، ولی درشعر آزاد که خارج از چوکات وزن وقافیه است ، میتوان مقاصد خود را بصورت سهل بیان نمود .درآن دوران عده یي از شعرا این موضوع را چنان دامن زدند که کشمکشهای ناشی از آن مدتها به همین منوال سپری گردید ، تا در اواخر قرن نزدهم نهضتی در ساحه شعر بوجود آمد وآنعبارت بود از : نجات شعر از پنجه اوزان وقوافی وآن ایجاد شعر آزاد بود که تا اندازه یي این مشاجرات رابطی ساخت . با درنظر داشت اینکه شعر در تمام ادوار تاریخ باوزن ملازمت داشته ودر هیچ زبانی سخن ناموزون را بنام شعر یاد نکرده اند ، باید به این نکته نیز اعتراف نمود که در صورت رعایت وزن درشعر ، پیوند شعر با موسیقی هویدا میگردد ودر شعر آزاد انتخاب معانی مقصود واختیار آهنگ دلخواه سخن را موثر تر بار مي آورد . همچنان رابطه میان لفظ ومعنی پدید آمده ومیان معنی وآهنگ نیز ارتباط برقرار میگردد اینکه چگونه شاعر الفاظ وکلمات را پهلوی هم قرار داده سخن خیال انگیز خلق میکند واندیشه خود رابه وسیله آن تبارز میدهد ، وابستگی دارد به قدرت قلم او .

شعر آزاد که در کشور ما سابقه چندانی ندارد درین اواخر در محافل ادبی ومیان جوانان ذوقمند میهن ماراهي را برای خود گشوده است .

اگر به پژوهش پیرامون شعر آزاد در ادبیات معاصر ما دست یازیم ، بعضاً به اشعاری بر میخوریم که صرف نام شعر برآن نهاده شده است درحالی که جز از رشته کشیدن واژه های شاعرانه مفهومی را افاده نمینماید که در خور ستایش شاعر باشد . براین نوع شعر گونه ها

اصطلاح شعر در درازنای تاریخ بشری بکلامی اطلاق گردیده که مقید به وزن و قافیه باشد ، چنانچه دانشمندان قدیم این گونه ابراز نظر نموده اند :
« شعر سخنی است موزون و خیال انگیز،که از اقوال موزون و متساوی ایجاد گردیده باشد. »
« شعر نتیجه انفعالات وتأثیرات شخص متأثر است که گوینده آنرا به الفاظ وتعبیرات موزون و مقفی ادا میکند واندیشه ، خرد وذوق را برانگیخته قلب وروح را با هم ترکیب میکند . »

میتوان نثر مقطوع نام نهاد زیرا هرسخنی که از ذهن کسی سر چشمه میگیرد وتوسط کلمات برروی صفحه کاغذ نقش میبندد ویا با قطع نمودن جملات منثوربا اضافه نمودن نشانه های نگارشی ونوشتن آنها زیر یکدیگرنمیتوان نام شعر را بر آن نهاد .

شعر آزاد « شعر نو » هرچند خالی از وزن وقافیه است ، اما باید دارای ریتم وآهنگ باشد ، چه ایجاد آهنگ در شعر نه مانعی است برای بیان مقصود اصلی ونه سری است برای پدید آوردن مفاهیم جدید ، بل علاوه براینکه بیان مقصود وایجاد مفاهیم جدید به همان حالت نخستین خود باقی میماند ، حلاوت شعررا افزایش میبخشد .

شعری که بدون آهنگ سروده شده باشد ، اگر چه در بر گیرنده معانی عذب باشد نمیتوان آنرا در حیطه شعر نو گنجایش داد ، بلکه آنرا میتوان یك طرح ادبی ساده پنداشت . گاهی هم برخی از شعرا جهت ایجاد مفاهیم نو ، کلمات را به گونه یی پهلوی هم قرار میدهند که به زعم شان از ترکیب واژه ها مفاهیم استعاری جدید بمیان مي آید درحالی که این معاني ومفاهیم جدید برای اکثریت خوانندگان یا شنوندگان غیر قابل درك میباشد که همین غیر قابل درك بودن مفاهیم پدید آمده از اصالت شعر میکاهد وثقلت در معنی حلاوت شعر را میزداید. وآنگاه که خواننده یا شنونده از درك معنای آن عاجز ماند همان مقوله سابقه عربی که گفته اند : « معنی الشعر في بطن الشاعر » یعنی معنای شعر در شکم شاعر است به مصداق میرسد .

درآفرینش شعر نو علاوه بر ریتم وآهنگ ، گزینش واژه های سریع الافاده ، بیان مقصود بصورت ساده و ... تصویر را نیز باید در نظر داشت ، زیرا شعری که نمایانگر یك تصویر زنده بوده ودر چار چوکات کلمات خیال انگیز با آهنك دلنشین سروده شده باشد ، بیشتر مورد پذیرش قرار گرفته وبه دل خواننده یا شنونده چنگ میزند وهمزمان با اینکه به زیبایی شعر افزوده ودرك آن را ساده میسازد ، در ذهن شنونده افکار جدیدرا تجسم میبخشد .

تصویر در شعر نو را میتوان در آثار شعر ای توانای معاصر ما چون نیما سیاوش کسرایي ، نادر نادر پور ، فروغ فرخزاد ، سیمین بهبهانی ، صابر یوسفی ، ناصر طهوری و... سراغ کرد .

آنگاه که نادر نادر پور میگوید :

« تصویر ها در آئینه ها نعره میکشند
ماراز چار چوب طلائی رها کنید
مادر جهان خویشتن آزاد بوده ییم »

ویا آنجا که هوشنگ ابتهاج میسراید:

« مرگ در هرحالتی تلخ است ، اما من
دوستش درام که چون از ره درآید مرگ
درشبی آرام چون شمعی شوم خاموش
لیك مرگ دیگری هم هست
دردناك ، اما شگرف وسرکش ومغرور
مرگ میدان : مرگ در میدان
با تپیدنهای طبل وشیون شیپور
با صفیر تیر
غرقه در خون پیکری افتاده در زیر سم اسپان
وه ، چه شیرین است
رنج بردن ، پا فشردن
درره یك آرزو مردانه مردن
وندر امید بزرگ خویش
با سرور زندگی بر لب
جان سپردن
آه ، اگر باید
زندگاني را بخون خویش رنگ آروز بخشید
وبخون خویش نقش صورت دلخواه زد بر پرده امید »

ویا آنجا که ادیب گر انما یه استاد محمد صابر یوسفی در گیری نو رو ظلمت را بگونه ماهرانه یي اینگونه ترسیم نموده وتصویر میبخشد :

« سایه ها مي آیند
سایه ها تاریك
سایه ها لرزان
سایه ها در پس دیوار فرورریخته وساکت قرن
مي خمند آهسته
وخموش
به ره آمدن روز کمین میگیرند
همه جا تاریکست
شبح ترس آور و هم تاریك
دررگ وبود زمان میلغزد
وسکوتی مبهم
میکند برتنه پیکر شب سنگینی

ترس وتاریکی ووهم
چون دود لداده در آغوش سکوت آرام
بهم آمیخته اند
وبه ژرفای چنین خاموشی
سایه ها می آیند
وخموشانه ولرزان لرزان
به ره آمدن روز کمین میگیرند
ناگه از سینه خاموش زمان
تپشی میخیزد
لب خاموش سخن میزاید
آمدن آمدن روز سپید
نور امید به دل می آرد
ترس وتاریکی زهم میپاشد
خنجر تیز سپیدی سحر
میشگافد تن ظلمتها را
پس دیوار فروریخته وساکت قرن
نور خورشید فروزانتر وتابنده تر است »

* * *

اینجاست که دیگر همه معانی این واژه ها دست به دست هم داده و بر تارك بلند دلهای با احساس نقش میبندد وتصویر حقیقت را در آئینه شعر تا بناکتر و فروزانتر جلوه میدهد.

چنانچه مشاهده نمودیم در اشعار فوق بر علاوه رعایت آهنگ ، واژه ها طوری پهلوی هم نشسته بودند که ایجاد هیچ گونه ثقالتی در معنی ننموده بودند. همچنان این شعرا اندیشه خودرا طوری تصویر بخشیده بودند که درذهن هر خواننده یا شنونده مستقیماً مجسم می یابد . پس میتوان این اشعار را شیوا گفت ودر خورستایش.

واما در شعری که اکنون به خوانش میگیریم به سهولت درخواهیم یافت که بر علاوه رعایت نشدن آهنگ ، واژه های سهل و ... تصویری هم پدیدار نیست . همچنان به گزینش گرفتن واژه های غامض آن را از گستره شعرا مروز خارج ساخته ؛ زیرا مفهوم مشخصی را که قابل پذیرش باشد ارائه نمینماید .
پس بدین ملحوظ نمیتوان آن را در حریم شعرنو جا داد .

* * *

تو از ناکجا آباد ها می آیی

هر سخنی که از احساس وعاطفه شخصی سر چشمه گرفته وبر پیکر کاغذ میلغزد ، نمی توان بر آن نام شعر نهاد ، مگر آنکه در بر گیرنده شرایط شعری باشد واگر در این سخنان عاطفی ، ریتم وآهنگ رعایت گردیده باشد میتوان آنرا در زمره اشعار نو بشمار آورد و اگر در اینگونه اشعار در گزینش واژه ها ژرف اندیشی صورت گیرد و مقصود به صورت ساده بیان گردد شعر را زیبا میسازد .

ومن ترا در شهر خورشید میزبانی میکنم
ومن ترا درشهر خورشید میزبانی میکنم
آه نمیدانی که من ترا چقدر دوست دارم
وهمیشه
بر گستره قلل غمت بال میزنم
ولی افسوس تو نمیدانی
که ابرها چرا بر فراز شهر خورشید گریه میکنند
ومن میدانم
که از جفا های تو اشك حسرت میریزند .

* * *

خلاصه کلام آنکه هر سخنی که از احساس وعاطفه شخصی سرچشمه گرفته وبر پیکر کاغذ میلغزد ، نمیتوان بر آن نام شعر نهاد ؛ مگر آنکه در بر گیرنده شرایط شعری باشد واگر در این سخنان عاطفی ، ریتم وآهنگ رعایت گردیده باشد میتوان آن را در زمره اشعار نو بشمار آورد واگر در اینگونه اشعار در گزینش واژه ها ژرف اندیشی صورت گیرد ومقصود بصورت ساده بیان گردد شعر را زیبا میسازد و بالاخر اگر در شعر تصویر پدید آورده شود با اطمینان خاطر وبا جرأت میتوان اظهار داشت که حلاوت شعر افزوده گردیده و مورد پذیرش همگان قرار گرفته ودر فرجام از بسا اشعار قدیم پا فراتر خواهد نهاد .

واین هم شعر دیگری در همین رابطه از نویسنده این مضمون:

طفل یتیم

درخلوت سکوت
آنکه که بادشانه به گسیوی شب کشید
مهتابها به بستر مردابها شکست
آنسو...
میان جنگل خاموش وخوفناك
جمعی کلاغ پیر
با بالهای ریخته ، منقارهای سرد
بنشسته بر فراز درختان جنگلی
بر شاخه های خشك وپر از غوله های برف

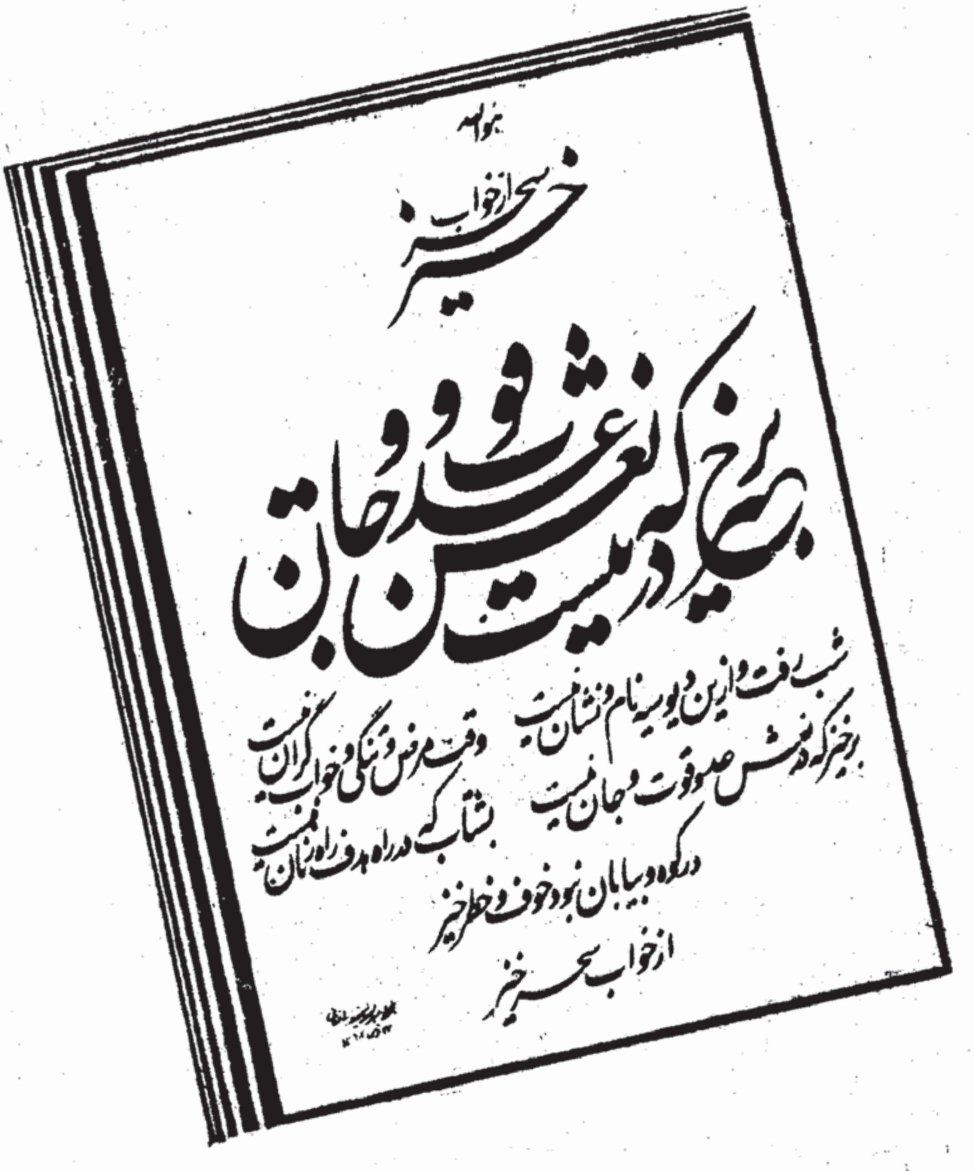
* * *

در زوزه های وحشی بادستیزه جو
ناگاه درب چوبی آن کلبه بازشد
باصوت ناله یی
طفل یتیم برهنه پا یی برون جهید
با جامه های پاره تر از قلب ریش من
از برکه های آبی چشمش زلال اشك
لغزیده بود نرم به دامان گونه ها
تصویر یأس بود
تصویر دردو رنج

تصویری از حکایت احساس های ما
آهسته سوی گور پدر گشت رهنورد
تا اشك غصه ها بچکاند بروی قبر
برروی گورسرد

* * *

آنجا رسید زود
در شهر خامشان
بر داشت بانگ کای پد رمهربان من!
این وقت خواب نیست
تا کی میان سینه این خاکهای سرد
آرام خفته یی
برخیز!
درخانه نیست نان
آن مادر مریض من افتاده روی خاك
یخ بسته است اشك به دامان چشم او
امشب هزار مرتبه اورا صدا زدم
گویی زمن فسرده جوابم نمیدهم
یا مرده است او
آن طفلکان کوچه ما شاد و شادمان
همدوش با پدر سوی مکتب شوندو ما
در فکر آب ونان
برخیز!
احساس مرده است
انسان نمانده است
جز دست گرم سیلی انسان نمونه ها
دست نوازشی به سرگونه هام نیست
برخیز وسرد پیکر لرزنده مرا
بهر خدا تو تنگ در آغوش مهر گیر
دستان کوچکم
از سردی وگرسنگی از کار رفته اند
برخیز!
بر ... خیز ...
***
فرداکه آفتاب



زد خیمه سپیده به دامان صخره ها
وآنگه که نور بوسه زروی افق گرفت
وزشرم گونه های افق گشت سرخ رنگ
آن پیره زاغها
هریك بروی لوحه قبری نشسته بود
آرام میگریست
احساس شان زدیدن آن صحنه غمین
بیدار گشته بود
ناگاه صوت ناله آن درب کلبه باز
تا نیمه زآه گنبد نیلینه سرکشید
وان در گشوده شد

بردوش چند مرد غریب وخمیده قد
تابوت چوبی یی به برون ره کشیده بود
درسینه شکسته تابوت آرزو
نعش جوان مادر آن طفل خفته بود
آن مردم غریب
تابوت را به مقبره ها را هبر شدند
تا آرزوی سوخته را زیر سقف گور
پنهان زچشم کوردل آدمان کنند
چون ره تمام شد به سر گور های سرد
تابوت را نمانده بدیدند ناگهان
آن طفل نیز بر سر آن گور مرده بود!



مستقیم

وطندار دلیر

وطندار دلیر من ، بنازم بازوانت را
وطن درانتظارنیروو شست کمان تست
بپروازآی وشاهین شو به چغدان خویشتن رازن
بکن بال وپر بومان که آنجا آشیان تست
جهان یکسر نمي ارزد بایـن بي خانمانی ها
جهان خود بدست آور که آنجا خانمان تست
نیاکان تو بگذشتند با صد همت وغیرت
تو هم برخیز ورستاخیز کن کاینك زمان تست
بنازم بازوانت را وطندار عزیز من
بمیدان آمدی باتیغ امروز امتحان تست
مسلمان زاده ی ، مسلم نیارا مدازین سودا
توروز وشب چه میخواهی همه روز وشبان تست
زمین وآسمان را آفرید ایزد برای تو
فساد وفتنه را بزدا، زمین وآسمان تست

* * *

وطندار دلیر من ، مبارکباد روز تو
زمین همتت در پای تو افتاده بس سرها
اگرچه سنگ سنگ آلوده درخون شهید انت
اگر چه گشته آغشته بخون زیبنده پیکر ها
اگر چه داغدیده مادران چون شمع مي سوزند
اگر چه نوعروسان را بود از سوگ زیور ها
اگر چه خانه ی بیداغ نبود زین بداند شیان
همه زین سانحه دیدند صد گون شورباشر ها
اگر چه زانفجار بمب گشته خانه ها ویران
بشهرو قریه ها یك سرنه دیوار است ني در ها
ولی دیدم شکست روس را ، نازم به نیرویت
بپا افگنده سررفتند وشرمنده زمعبر ها
ببا زویت بخواند آفرین محمود از غزنین
زنیروی تو دل شادند اندر خاک اکبرها

* * *

در گلزمین شعر و ادب

وطنـدار دلـیرمن ، تو خـود تاریخ ساز هستی
جهـان تـاریخ نوپیـدا کند درآسیـا از تـو
بلـرزید از نیـاکان تو گـر آنروز افـرنگی
مگرامروز لـرزان است پشت روسـها ازتـو
جـهان بـالد زشهـکاري تو ای گـرد جنگ آور
هـمی بـالد بخـود نـازان ، نه تنها آریا از تو
نـه تنـها ملت غمـدیده کـشور رضا از تست
رضـا باشـد بپاس خدمتـت اکنون خدا از تو

مـجاهد در جهاد فـي سبـیل الله ، یدالله است
مـبارکبـاد ایـن نـام تـو ، دست رسا از تو
اگـر چه روسـها بگـریخـتندی ازدیـار تو
ولی از اختلافـت مانـده دشمن جابجـا از تو
عجـیب گاو می غـرد ، تنـي بالیده مـي لافد
خـدا را بـا خـود آری جان بـود امید ها از تو

* * *

وطنـدار دلیر مـن تو شمـشیر خـدا بودی
زفیـض همتت جـادوی استعمـار بشـکستی
چو تندر ها بغـرید ی ، چـو دریا ها خروشیدی
نترسیـدی از ین سـیلاب دهشت بار بشکستی
قشون سـرخ روسـان را بخاك وخون در افگندی
(دماغ دشمن مغرور مـرد مخـوا بشکستی)
برفـتی تـا بـا ذربایجـان شوری بپا کردی
رسیـدی هم با لـمان یك سره دیوار بشکستی
بپیچـیدی بهـم طـومار قـانون کمـونستی
زهی فرخـنده دورانی کـه این طومار بشکستی
به شـورای کرمـلین بود رمـزی کس نمیدانست
برمـزدین تو ایـن شـوراوایـن دربار بشکستی
کنـون در پاکسـازی وطـن همت گمارای جان
کـز آب معـجزت آن سد استکبار بشـکستی

* * *

مجـاهد ای وطـندار دلیـرو خوش نهـاد من
بیا طـرح دگـرانداز و از خود اجتهادی کن
وطـن در انتظـار بـرق شمشیر تو میباشد
جوانمـردا! جوانمـردی کـن ومهرو ودادی کن

در گلزمین شعر وادب

بیا طرح محبت افگن وبا دوستی بنشین
بجمع دوستان بر خیز ویك سر اعتمادی کن
وطندار عزیز من ، توئی پیغمبر نصرت
فرشته شو ، ملك شو ، نور شو نیکو نهادی کن
بکن بنیاد ظلم وریشه افساد را از بیخ
صلاح کاراصلاح است هردم عدل ودادي کن
براي کندن بنیاد ومزدوران کافر کیش
بده دستی برای دوستان واتحادی کن
زشام تیره رنگ اختلاف ازمانشد کاری
شب ظلمانی ما ازوحدت بامدادی کن

* * *

راه وصل

بود یارب که دست وحدتی بالا شود روزی
بود تا چشم ما بر سطرحق بینا شود روزی
جهان تا کی بکام مردم غدار مي چرخد
نگون این بزم واین ساقی واین میناشود روزی
طلسم کهنه دوران درهم بشکند آخر
زدست وپای ، زنجیر جفا ها واشود روزی
نخواهم کاسه عیاش گردد سرنگون اینجا
ولی خوا هم چواشکم ، بي سروبی پاشود روزي
فضاي مدعا تاریك راه وصل پر پیچ است
قیام ورستخیزی تا شب یلدا شود روزی
شکوه دیو ودد را میتوان از پا در اندازد
گر آب دیده خونبار ما دریا شود روزی
میا لا ئیدای مستکبرین برخون مادستی
که استکبار هم در کنج عزلت جاشود روزی
باهل جاه برگوئید پیغام زمینگیران
که چون سودا شود روزی که چون سودا شودروزي

سودا

* * *

در گلزمین شعر وادب

جلال « فرهیخته »

اسوه رزمجویان

زهی محیط عظیم رحمت که کرده از هر کرانه فیضان
زهی فتوح شکوهمند جنود پیروز مند یزدان
بیکطرف لشکرطواغیت بسته صف با سلاح درکف
بسوی دیگر مسلح استاده جند حق با سلاح ایمان
غرور آن با بم وبم افگن که گلستانها نموده گلخن
فخار این با سلاح نشکن که باورش هست نام وعنوان
جهان به رزم وجهاد تو افتخار دارد ایا مجاهد !
قصور فرعونهای دوران نشکست تکبیرت ای مسلمان
جهاد تو گشت اسوه جمله رزمجویان به ربع مسکون
حماسه های تو برده رستم زیاد شهنامه خوان ایران

به مجاهد وطن

سید ملنگ راشد

ای مرد آریا!
ای شیر دره ها !
وی فخر صخره ها !
من شیر خوانمت
چون شیر دانمت
با عزم وبا ثبات
درعرصه هاي رزم
در زیر آفتاب
در سنگ های گرم
در وادی خنك
بر روی برفها
چون شیرتن برهنه يي در سنگر نبرد
استاده بوده يي

روزی نشد که ترك کنی سنگر جهاد
ای مرد با شکیب !
ای مرد بی بدیل !
آزین رزمگاه
بالنده سنگران همه از نام توستند
اي از تبار فاتح جنگ وجهاد حق !
آن صخره های سر به فلك رفته از غرور
وان قله های شامخ و پراوج کوهسار
اکنون زروی فخر
پابوس توستند
من شیر خوانمت
چون شیر دانمت

یک داستان کوتاه

رازی از یک دهکده

نوشته : سید ملنگ « راشد »

بهار بود ، نسیم ملایم مشام آدمی را تازگی میبخشید ، درختان شگوفه آورده بودند ، سبزه های نورسته بهاری وگلهای سرخ لاله طبیعت را زیبایی دل انگیزی بخشیده بود ، پرنده های کوچك از یك شاخ به شاخ دیگر عاشقانه میپریدند ونغمه های بهاری را شادمانه زمزمه مي نمودند.

نوروز بود ، مردم قریه براي گلگشت وتماشای بهار بیرون آمده بودند ودر دامنه های سر سبز به گشت وگذار وسبزه کوبی مصروف بودند.

لاله شمس الدین نیز پسرك بي مادر خود را به تماشاي میله نوروزي به آنجا آورده بود تا لحظاتی از یاد مادر گمشده اش که سال پار به وسیله متجاوزین خدا نشناس (روسهای وحشی) با قساوت وبیرحمي به شهادت رسیده بود فارغ باشد .

آن وقت نیز روز های بهار بود وآفتاب همانند امروز انوار هفت رنگش را بر بستر زمین پراگنده بود که ناگاه زمان سیر حرکتش را به گونه دیگر تغییر داد . روسهای بي ایمان نامردانه بر قریه گك کوچك ریختند ، فضای پر آرام قریه با آتش باروت آگنده شد . شعله های مرگ بر خرمن هستی قریه نشینان مسلمان بیرحمانه افروخته شد وهستی بیشماری از انسانان را بر باد داد . در ین روز مادر جوان نجم الدین که تا هنوز گلی از هزاران گلش نشگفته بود قرباني تجاوز طاغوتیان بزدل شد .

لاله شمس الدین سعی میورزید تا خاطر نجم الدین را همیشه شاد نگهدارد ، تا در سایه محبت های او غم بیماری را فراموش کند .

نجم الدین با اطفال قریه ایسنو وآنسو میدوید وبه مستی وساعت تیری میپرداخت ، تانزدیکی شام همانجا ماندند . تازه تاریکی پرده های سیاه خویش را بروی زمین گسترانیده بود که لالة شمس الدین ونجم الدین محل میله نوروزی را به عزم خانه ترك گفتند . تا خانه لاله شمس الدین یك ساعت راه بود نجم الدین با مشاهده هر گروپی از مجاهدین که با قامت های افراشته راه میرفتند، به وجد مي آمد واز نظاره میله های اسلحه آنان که در روشنی ماه میدرخشید شادمیگردید وآرزو میکرد او نیز روزي سلاح بردوش گیرد وچون این قهرمانان با اهریمنان سرخ بجنگد . درحالی که دستان پدرش را به آهستگی میفشرد گفت : « پدر جان ! وقتی به خانه رسیدیم بری مه یك کلشنکوف چوبی بساز » پدرش در حالی که شگفت زده اورانظاره میکرد پرسید : « بچیم کلاشنکوفه چه میکنی ؟ »

– همرایش روساره میکشم ، امو نای ره که مادر مه کشتن وغلام رسول همسایه ماره کشتن ودخترك مامایمه کشتن.

لاله شمس الدین درحالی که به چشمان سیاه پسرش خیره شده بود وآهسته قطرات درشت اشك را که بر گونه هایش فرود آمده بود بانوك آستین گشادش میزدود ... « خو بچیم ، میسازم برت »

* * *

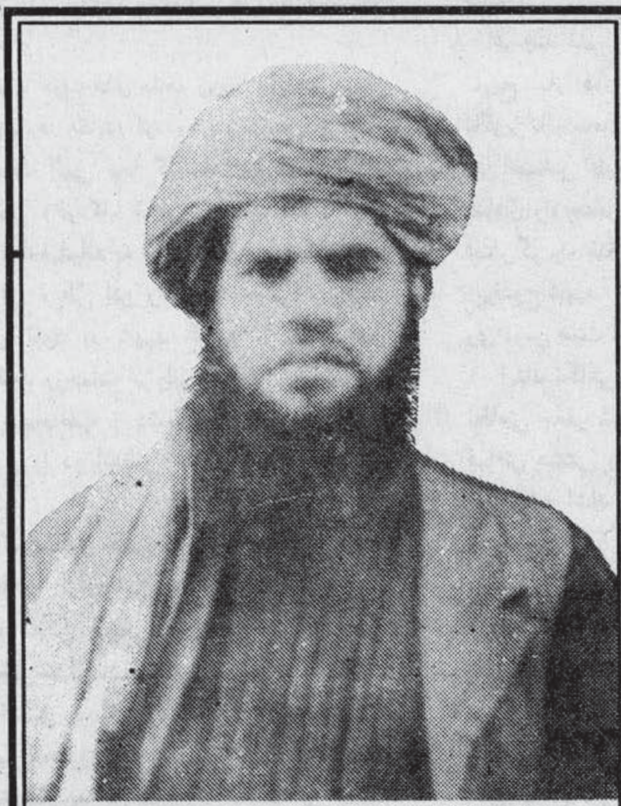
خاموشی برهمه جا چیره بود ، صدائی به گوش نمیرسید ، قریه آرام بود ، قریه نشینان خسته از کار روزانه در بستره های خود خفته بودند ... اما نجم الدین بیدار بود ، سرش را روی زانوان پدرش گذاشته بود وبه ستارگان آسمان که از دور چشمك میزدند خیره شده بود وبه فکر دور ودرازی فرورفته بود که یکباره آرامش قریه بهم خوردغرش سهمگین تانکها سکوت شب را از هم پاشید . شلیك توپها اندام قریه را به لرزه آورد . قریه نشینان شتابزده وهراسان از بستر هایشان پریدند . آتش توپخانه سنگین دشمن قریه گك کوچك را زیر ضربات بیرحمانه خویش قرار داد .

ناگهان فریاد نجم الدین بلند شد : « پدر جان بیا مره از یجا بکش ، از زیر خاکامره بیرون کو » اما پدرش خاموش بود وصدائی از او برنخاست .

چندین مرمی توپ به خانه آنها اصابت نموده بود واز آنجا آتش زبانه میکشید .

فردا که تازه آفتاب نوك زده بود ، مردمان قریه درحالی که مرده دوتابوت را از روی شانه هایشان حمل مینمودند از خانه لاله شمس الدین بیرون آمدند.

بخون خفتگان سنگر حق



شهید سید جعفر « غریب زاده » قوماندان عمومی ولسوالی آقچه ولایت جوزجان

زندگینامه برادر سید جعفر «غریب زاده » قوماندان عمومي ولسوالی آقچه ولایت جوزجان

سر آغاز زندگی سید جعفر شهید :

شهید گرانمایه سید جعفر در یکی از دهکده های هموار ولسوالی آقچه موسوم به قم اریغ در سال (۱۳۲۹) چشم به جهان گشود . پدر بزرگوارش ازرجال برجسته ومورد احترام منطقه بود . او که مرد متواضع ومایه اخلاق نیکو بشمار میرفت ، اسمش رانیز سید غریب نهاده بودند وروی این بنیاد برادر شهید سید جعفر نیز غریب زاده تخلص مي نمود .

شهید غریب زاده نیز در آوان ابتدائی زندگی اش مرد عادی بود وزندگی عامیانه وبسیطی داشت . اما آنچه که وی را از دیگران تمیز داد وآنچه وی را مرد میدان وزبانزد خاص وعام ساخت ، همانا ایثار ،استقامت ، شجاعت وهمت او بود . او در میان عده زیادی از مردمان عادی منطقه مصروف زرع وفلاحت بود که روسهای وحشی برعصمت وطن آبائی اش تعرض نموذند .

در حالیکه هزاران همقطار وی با تردد وتجربه فاجعه مي نگریستند ، شهید غریب زاده نخستین کسی بود که این سکوت مرگبار را در هم شکسته وبا بلند کردن ندای آزادی اسمعیل واربقربا نگاه شتافت وبا ین ترتیب تحول عظیمی در صحنه پیکار وجهاد بوجود آورد .

در تنگنای محاصره شده آقچه او از نخستین مردانی بود که با متانت وایمانداری شجاعانه اعلام نمود که طلسم شکست ناپذیر روسها را میتوان شکست واین مفکوره را که مقابله با قوت اتمی روس از محالات است باطل وبي معنی ساخت .

خصوصیات شخصی وحیات جهادی :

روی این اذهان بود که شهید سید جعفر پا بعرصه جهاد گذاشته بر ضداشغالگران ملحد به نبرد بي امان خویش آغاز نمود . گرچه کسب موفقیت در ین راه ومقابله بادسایس شیطانی نیروی تادندان مسلح ومجرب روسها برای یك دهقان عادی مشکل بود ، ولی همت ، شجاعت وایمان مواج شهید غریب زاده همه این مشاکل را تحت الشعاع قرارداده ودر فرصت اندکی که از قیامش مي گذشت موفقیت های بي مثالی کسب نموده وبه این ترتیب فصل نوینی در زندگی این رادمرد راه خدا گشوده شد .

او بعد ازین پیشوای لشکریان راه خدا بود ودر پیشاپیش سنگرداران حق چون الگوی شهامت وایثار به پیش میرفت . اوخم وپیچ های پرخطر این ورطه را با کمال موفقیت طي

نموده ودر ساحل پیروزی مردانه وارسنگر انداخت .

او با قوت های ملحد روسی وایادی منفور شان بارها مقابله کرد وهربار درسی از ایثار ونصرت الهی بجا گذاشته وبه تجاوز گران مغرور وخودکام خاطر نشان ساخت که آهن وباروت نمیتواند به خون وایمان پیروز گردد .

ولی ، طی این راه ، به آسانی وسهولت ممکن نبود ، شهید غریب زاده متحمل مشقات وزحمات فراوانی گردید . او شب ها را درمحاصره دشمن گنشتاند وساعات زیادی را در انتظار مرگ وزندگی سپری نمود .

کمونستان جانی نیز بخاطر ایجاد ضعف وخلل در اراده این سد نیرومند مقاومت از هیچ تلاش دریغ نورزید ووقتی قادر به تسخیر سنگر مستحکم ومقاوم وی نگردیدند به فامیل بیدفاع وی سبوعانه حمله بردند وکلبه محقروی را تخریب نمودند . اشتیاق کمونستان به این هم فرونه نشسته از خصلت سبوعانه دیگری استفاده نمودند .

کمونستان جانی اموال منقول وغیر منقول ویرا بغارت برده ومتباقی را طعمه حریق ساختند .

جعفر شهید این صحنه را با کمال خونسردی نادیده گرفت ودرجستجوی فرصت انتقام افتاد وحماقت کمونستان را به باد استهزاء مي گرفت . باری چند به این دزدان حرفوی پیام فرستاد که این تلاش بیجا وبیهوده است وی به مزدوران روسی هوشدار مي داد که جانبازان سربکف راه خدا (ج) هرگز در اندیشه جاه وجلال ومال وثروت نیستند ، بلکه آنها کساني اند که همه این نعمات را دربدل بهشت برین بر ذات حق فروخته اند ومصداق این مبایعت را قرآن کریم با دستور بي مثال الهی تائید کرده است .

سید جعفر مرد بردبار ، مدبر وپرتلاش بوده وهمواره در راه تحکیم ومقاوم ساختن سنگر های جهادی منطقه خویش تلاش مینمود . اونه تنها قائد ورهبر صحنه های خونین نبرد گاه حق بود ، بلکه چون یك سیا ستمدار ما هربا موضوعات روز تماس گرفته و قضایای پیچیده سیاسی ، جهادی را حل وفصل مینمود .

هر چند قلم از تمجید شخصیت چنان مردان تاریخ ساز عاجز است ، ولی فراق دوستان ناگزیر ناله محبان وشیفته گان را در پی دارد این احساس لطیف موجب مي گردد تا رهر وان صادق راه جعفر شهید نیز گذری بر تربت آن ایثار گر راه خدا زده وضمن اتحاف دعا بر روح پرفتوح شهید گمنام خویش از صفای مکتب وی درس همت آموزند .

اینك نگاهی نیز برکار نامه های درخشان نظامي جعفر شهید مي افگنیم وأز آن خرمن فیاض مشتی بر میداریم تا باشد که از یك سوخونابه اشك های ریزنده در فراقش را به تبسم لطیفی مبدل سازیم واز طرف دیگر پیامش را ، آرمان وهدفش را ، ایمان واستقامتش را ، تدبر وشجاعتش را بطور شایسته تری تمثیل نمائیم .

کارنامه های نظامي سید جعفر شهید :

درباب شهکار های عملیاتی شهید سید جعفر ناگزیر راه تلخیص را در پیش گرفته چه آن سپه سالار صف شکن اسلام پیوسته براجیران یورش مي برد و تمامی فرصت دست داشته اش را وقف طرح وپلان گذاري بر ضد اشغالگران روسی و ایادی آنها نموده بود لذا از مجموعه ده ها عملیاتی که بت شکن بادیه های همقطار آقچه انجام داده فقط دونمونه را تذکر مي دهیم :

۱- از آنجائیکه مهمترین کارنامه های شهید سید جعفر غریب زاده به آوان اشغال روسها ارتباط مي گیرد لذا ما هم داستانی وحکایت از حماسه های جاودانه آنزمان شهید غریب زاده را بازگومی نمائیم :

- قوای مشترك اشغالگران روسی وایادی فرومایه شان که با حمایه حدود «۶۰» فروند طیارات جت وعده زیادی از قوای زمینی مجهز بودند وارد منطقه آقچه گردید ، فرزندان ایثار گر لشکر اسلام همه وهمه بدون درنظر داشت تبعیضات تنظیمی تحت فرماندهی شهید غریب زاده بمقابل قوای کفر سنگر گیری نمودند ونبرد سرنوشت سازی آغاز یافت .

درین جنگ طاقت فرسا برتری قوای دشمن حتی چند برابر نیروهای اسلام تخمین مي شد ولی آنچه که این خلا را تکمیل مینمود همانا ایمان ، شجاعت وهمت سنگرداران مکتب توحید وبالخاصه فرمانده مدبر شان شهید غریب زاده بود این محاربه خونین بعلت اینکه تجهیزات مدرن دشمن وعزم پاسداران اسلام توازن قوارا مساوی ساخته بود ، بدرازاکشیده روزهاوهفته ها گذشت ولی نبرد بي امان سپاهیان اسلام در برابر طاغوتیان مغرور برآهن وفولاد ادامه داشت وسرانجام قوای زبون وشرمنده دشمن بعد از ۲۸ روز تلاش بي ثمر عقب نشینی نموده ونتوانست قدم های ناپاك شانرا داخل منطقه سازند .

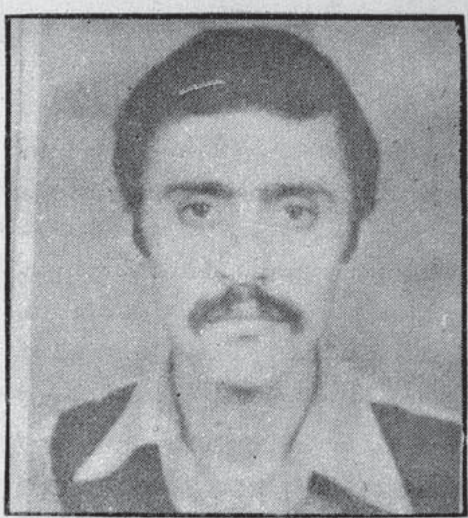
ددمنشان وقتی قادر به تجاوز وخونریزی مردم بیگناه منطقه از ین طریق نگردیدند که به اثر آن عده اي از مردم بیدفاع ومظلوم منطقه شهید واموال ومواشی و حاصلات زراعتی آنها طعمه حریق گردید.

۲- باردیگر برطبق پلان مطروحه برادر مجاهدحیات الله صافی مسئول حوزه احنف بن قیص در ولسوالی آقچه مجاهدین تحت قیادت شهید سید جعفر غریب زاده بر پوسته های مستقر در قریه لغمانی وکهك حکیم ، عملیات کفر براندازی را انجام نموده ودر کمترین فرصت پنج پوسته مستقر در قریه های متذکره راتصرف نمودند این عملیات که بتاریخ ۱۳۶۸/۱/۱ صورت پذیرفت مجاهدین ماتوانستند ۱۳ تن از اجیران روسی را بشمول قوماندان کندك نابود کرده وهشت تن از مزدوران روسی بشمول آمر سیاسی کندك را اسیرنمایند درحالیکه باثرتد بر وفراست برادر مجاهد مادر سوق واداره خطوط تعرض مجاهدین فقط یکتن از مجاهدان بنام محمد نبی مجروح گردید.

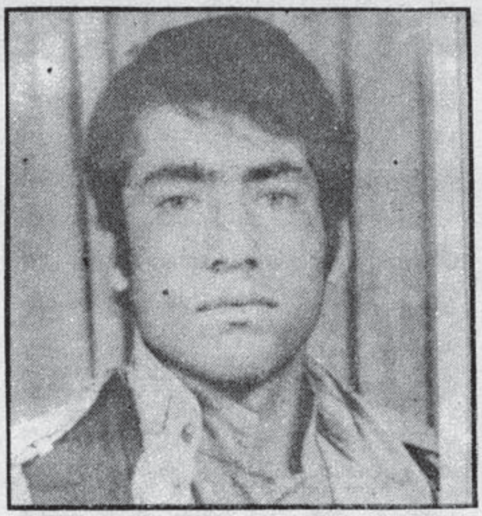
برطبق ارقامي که از طرف نماینده جبهات سید جعفر شهید ارائه گردیده است گراف عملیات نظامی قوماندان سید جعفر شهید را چنین نشان میدهد:

فرمانده شهید سید جعفر غریب زاده بیش از یکصد عملیات نظامی را سوق واداره نموده وفرماندهی قاطع آنرا بدوش داشته است .

درکلیه عملیات های نظامیدر حدود ۶۹ عراده تانك محاربوی و ۱۵۰ عراده وسیله نقلیه دشمن را تخریب نموده وبیش از ۲۰۰



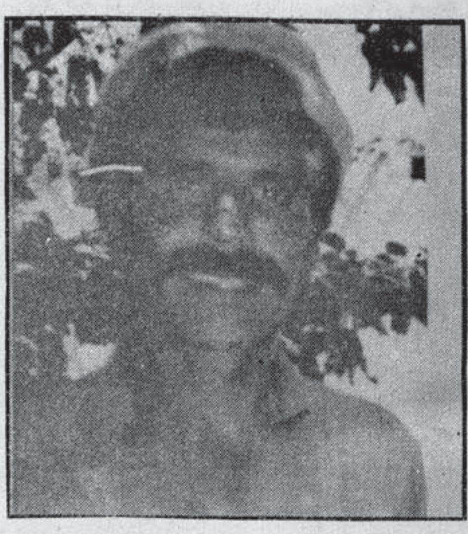
شهيد غفران الله



شهيد روح الله



شهيد عصمت الله



شهيد گلام خان



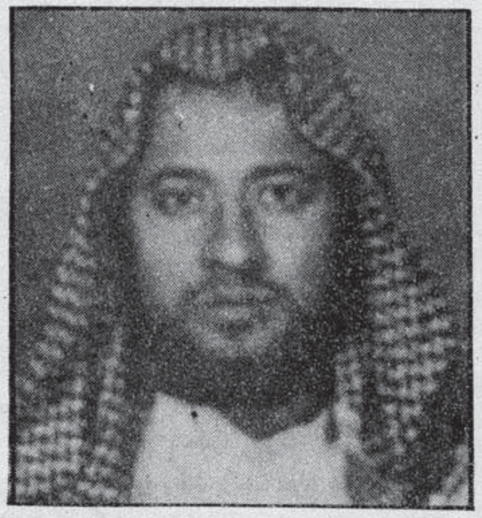
شهيد محمدجان



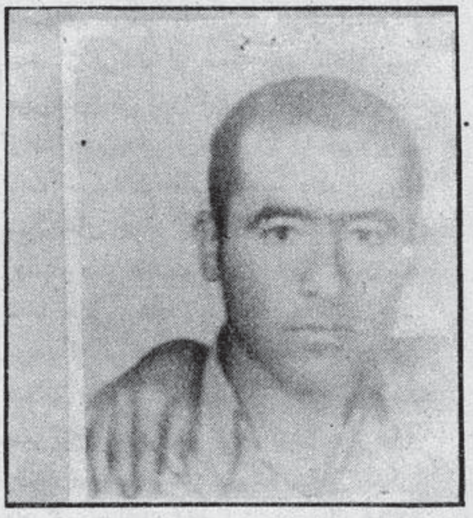
شهيد روح الله



شهيد محمدصفا



شهيد حاجي اكرام الدين



شهيد گنج علي قوماندان

عسکر و ۲۲ نفر صاحب منصب نظامی دشمن را اسیر نموده است لذا در طول قیادت جهادی خویش (۲۹۶) میل سلاح مختلف النوع وده ها عراده وسایط ثقیله نظامی دشمن را نیز متصرف گردیده است ، نماینده جبهات آنچه افزود است که: برادر مجاهد ما طی این مدت توانسته است (۴۷) پوسته دشمن را در ولسوالی های آنچه منگجك سرپل چهار بولك وچمتال را تصرف نموده (۱۰۲۲) نفر از روسها وایادی شان را کشته و (۳۴۰) تن را مجروح نموده است وسرانجام این علمبردار فاتح سنگر جهاد در حالیکه آماده عودت مجدد به سنگرهای فخر آفرین جهاد بود ساعت ده ونیم شب پنجشنبه ۱۳۶۹/۴/۲۰ با کمین گیری بزدلانی مواجه شد که تاپ وجرات مصاف وی را درروشنائی روز نداشتند . درظلمتکده شب بهترین فرزند مکتب اسلام را بادوتن از یارانش (حاجی الله مرا دو قلیج مراد) شهید ساختند وجمعی از یارانش که تعداد شان به ۱۳ نفرمی رسید مجروح گردیدند.

«روحشان شاد وراهشان مستدام باد»

******

شهید قوماندان غفران الله

شهید غفران الله ولد فقیر الله ولد صابر الله مسکونه ولایت کنر ولسوالی چوکی ۲۸ سال قبل در یك فامیل متدین وخدا پرست وعلم پرور چشم بر جهان کشود وتا صنف نهم تحصیلات خویش را درلیسه چوکی ادامه داد وبعد از فراغت از صنف نهم داخل لیسه حربی سوونحی کابل گردید. قبل از فراغت از صنف دوازدهم درسال ۱۳۵۹ جهاد را بر ادامه تحصیلات عالی ترجیح داده و روانه سنگر های جهاد گردید . وبعد از مدتی رهسپار دیار هجرت گردیده ودر همین سال شامل حربی پوهنتون جمعیت اسلامی گردید. وبعد از فراغت از حربی پوهنتون جمعیت اسلامی در غند ابوعبیده بن جراح به صفت مدیر پیژند غند مقرر شد . برعلاوه از اجرا وظیفه محوله خویش همیشه بداخل سنگر های گرم جهاد میشتابید . ودر سال ۱۳۶۸ برادر غفران الله سرپرستی گروپ مجاهدین رابدوش گرفت ومردانه وار علیه غلامان حلقه بگوش اوشان میرزمید . ودر طول جهاد مسلحانه خویش فداکاری وایثار وخود گذری در راه مبازه اسلامی وجهاد اسلامی نموده است .اخلاق حمیده و خلق خوش آن زبان زد همه دوستان وهمسنگرانش میباشد .

آری ! برادر مجاهد وقهرمان بعد از استقلال ولایت کنر درسال ۱۳۵۸ از چنگ روسان وحشی بتاریخ ۳۰ قوس روز پنجشنبه درحالیکه قوماند بطریه توپچی مجاهدین را به عهده داشت . با ضربات کوبنده خویش سنگرهای دشمن را متلاشی نموده بود که ناگهان توسط انداخت قوای هوائی وتوپچی دشمن به آرمان ابدی خویش (شهادت) نایل آمد. مادر حالیکه شهادت این برادر مجاهد ومبارز قهرمان خویش را ضایعه بزرگ وجبران ناپذیر میدانیم به مزدوران روسی این جنایت کاران پلید خاطر نشان میسازیم که همسنگران قوماندان غفران الله راه اورا تا تحقق آرمانهای والای این فرزندان دلیر وواقعی این ملت وجهاد مقدس اسلامی ادامه خواهند داد

ودشمنان متیقن شوند که غفران الله و امثال غفران الله نخواهند مرد، آنکه میمیرد دشمن روسیاه است .

« روحش شاد ویادش گرامی باد »

******

شهید روح الله

از آوانیکه انقلاب کمونیستی در کشور عزیز ما شروع گردید مقابلتاً کشور شهید پرور ما چنان جوانان وفرزندان پاك را بدامان خویش پرورانیده بود تاتوانستند متجاوزین نوامیس ملی ،اسلامی وانسانی را زار وزبون ساخته نه تنها آنها را شکست داده بلکه عقیده کمونیزم را بسطح جهانی به شکست فاحش مواجه ساختند که اینك باز هم یکتن از این چهره های سرشناس وپرافتخار پروان ، برادر شهید روح الله فرزند مولوی پاینده محمد خان میباشد که ۲۷ سال قبل از امروز در قریه تتمدره مرکز پروان دریك خانواده متدین وخدا پرست دیده بجهان کشود والدین گرامی شان موصوف را بسن هفت سالگی شامل مکتب ساخته وتحصیلات خویش را با روحیه عالی ونتائج ممتاز الی صنف ۱۲ بپایان رسانیده ونسبت ذکاوت وشایستگی واخلاق نیك که زاده فامیل مبارك شان بود درمابین معلمین وشاگردان از محبوبیت خاصی برخوردار بود وبعد از سپری کردن دوران لیسه نتوانست تحصیلات خویش را بسطح عالی به پیش ببرد علت آنکه درهمین وقت انقلاب بدنام هفت ثور ۵۷ کمونیستی بمیان آمد برادر که قبلاً از پلان های شوم کمونستان وحشی وروسهای جهانخوار اطلاع یافته بود فوراً به صفوف مجاهدین راه خدا پیوست ولمدت ده سال را در جهاد با روحیه عالی وپیروزیهای چشم گیری که خداوند نصیب شان گردانیده بود سپری نموده .

بالاخره دریك برخورد رویا روئی بالای سرك پروان درحالیکه تعداد کثیری از کمونیستان وحشی را به جهنم فرستاده بود بتاریخ ۱۳۶۶/۸/۱ به عهد خود وفانموده جام شهادت را نوشید وبه آرمان دیرینه اش رسید.

«روحش شاد ویادش گرامی باد »

******

شهید عصمت الله

شهید عصمت الله جان دحاجی جانان جبار خیل زوی پر قوم تربزای دشمبی کلی اوسیدونکی چه دپکتیا ولایت دخوست په لویه ولسوالی پوری مربوطیت لری په یوه دینداره او اسلام مینه کورنۍ کښی په کال ۱۴ - ۸ - ۱۳۴۸ کښی زیږیدلی دی .

شهید عصمت الله لامور او پلار دغیری ځنه نه وبیل شوی چه په وطن دثور دکرغیړنی کودتی څادرپه خپریدو شوا و په ۱۷ - ۱۰ -۱۳۵۸ - نیټه زمونږ ګاوندی درور دپاکستان اسلامی جمهوریت دخپلوخپلوانو په غیر کښی هجرت کولوته مجبور کړای شو .

شهید عصمت الله لاکوچنی ماشوم ؤ چه دخپل پلار او ترونو سره به ئی یوځای دکفر او الحاد په مقابل کښی په جهادی سنګرونو کښی شپی اوورځی تیرولی .

تر څو چه تنکی ځوان زلمی توب ته رسیده دده څخه دیو داسی تکړه او اتل مجاهد جوړ شو چه مثال ئی دخوست په لویه ولسوالی کښی ډیر کم لیدل کیده . دکله نه چه دده دکفر

اوتیرو ترم په مقابل کښی تم‌یلك په اوږه کیښود ده دخپلو مجاهد و ورونو سره یوځای دلاندی ځایونو دفتحه کولو په گرمو سنگرو نو کښی برخه اخیستی ده لکه ، دجوگیو پوستی دپاك قداری دنورگلی ، نری توره ، یعقوبی ، خوشهوئی ،غر دعلیشرو علاقداری دمرغمزاله ، ورسك جیناد ، مدیخیل سرکي تیکه حجر لکه تیکه ، داخل دستون پدی پوستو کسی تنکی ځوان عصمت الله ډیر په زړورتیا او اتل والی سره دکمونستانو سرونه مات کړی اوددوی وسلو ئی په غنیمت راوړیدی بالاخره د ۷ – ۲- ۱۳۶۹ نیټه چه دکوچنی اختر داولی شپی سره سمون خوری دشهادت جام دکیکرك باباد مورچی دکمونستانو سره په مخامخ مقابله کښی نوش کړ .

انالله وانااليه راجعون

مباوی اخـتر تــه بــه راشــــی

خـبر لانـــه وم چه شـهید به دِراوړینه
نکـیـریری یــو لاسونه ســره کـا
داتول سور شوی داویوس په‌توپویه
مـــسوری زمــــا تورتـیـرته خـانده
زه تورتی شوی داسلام په لار کښي یه
کشــکی زه ډیــر تورتیـی تورتی وای
ډیـرو تورتویـــه مي دالله نوم یادونه
کشــکی زه نـسورتورتـیی تورتی وای
افغــانان تپـول نن په تورتورفخر کوینه

* * * * * *

شهید گلام خان

شهید گلام خان دمرحوم سید غلام خان زوی دوردگو دولایت دجغتو درلسوالی دکمال بابا خیلو دکلی په یوه دینداره کورنی کښی په (۱۳۳۵) لمړیز کال سترگی دنیا ته وغړولی اوده خپله لومړنی زده کړه دغازی محمد جانخان په متوسطه کی اودغزنی دولایت په سنایی لیسه کي سرته ورسوله په (۱۳۵۵) دمعلم بحیث د مقر په ناوه کسی وظیفه اجرا کوله او په ۱۳۵۸ کال دکمونستی رژیم دملحد سازمانیانو لخوا دستگیر شو اودکابل پلچرخی په زندان کی په اندازه د ۳ کالو بندی شو او چه خلاص شو ده دخپل قوماندان لاهورخان سره په جهاد پیل وکړ او په ډیرو عملیاتو کی ئی برخه واخسته او په آخر کښی چه شهید گلام خان او شهید محمد جان خپلی چریکی وظیفی لپاره غزنی ته تللی وؤ او پس له خو ورځو چریکی عملیاتو نه چه واپس راوگرځیدل دخواجه عمریه منطقه کی (۱۳۶۹) کال دسرطان دمیاشتی په (۳) نیټه دیکشنبه ورځ د نمازپیشین په ۳ بجو په لارنیو لو کښی دکمونستانو لخوا په شهادت ورسیدل . «روح دی ئي ښاد وی »

انا لله وانا اليه راجعون

* * * * * *

شهید محمد جان

شهید محمد جان چه مشهور په بجانی باندی وؤ دسلطان محمد زوی دوردگو دولایت دجغتو دولسوالی دکمال بابا خیلو دکلی په یودرنه اودینداره کورنی کی په ۱۳۳۸ لمړیز کال سترگی دنیا ته وغړولی او په ۱۳۴۴ کال دغازی محمد جان خان په متوسطه کښی شامل شو او خپله لمړنی زده کړه ئی په همدی شو نځی کښی سرته ورسوله او په ۱۳۵۴ کال ده دترکانی په کار پیل وکړ او په ۱۳۵۷ کال چه نور محمد تره کی دروسانو له خوا دافغانستان په پاکه خاوره حمله وکړه او دافغانستان حکومت ئی ترلاسه کړ نوشهید محمد جان له خپلی ترکانی لاس واخست او په ۱۳۵۸ کال دقوماندان لاهورخان سره په جهاد پیل وکړ نو دخپل قوماندان په مشری دغزنی په ولایت او دوردگو په ولایت میدان ښار باندی سختی حملی وکړی خو په آخر کبی چه شهید محمد جان ، او شهید گلام خان دخپلی چریکی وظیفی لپاره غزنی ته تللی وؤ او پس له حوورځو چریکی عملیاتو نه چه واپس راوگرځیدل دخوا جه عمریو په منطقه کښي په ۱۳۶۹ کال دسرطان دمیاشتی په دریمه نیټه او دیکشنبه په ورځ دنماز پشین په ۳ بجو دکمونستانو له خوا په لاره کښی په شهادت ورسیدل .

« روح ئی ساد »

* * * * * *

شهید روح الله

شهید روح الله فرزند [illegible] در سال ۱۳۶۵ درولسوالی جبل السراج ولایت پروان دیده به جهان کشود در دامان خانواده متدین وپرهیزگارش پرورش یافت ودوران صباوت را سپری کرده ، هنگامی که هفتمین بهار زندگی را پشت سر میگذاشت شامل مکتب متوسطه جبل السراج شده در سال ۱۳۶۰ از متوسطه فارغ گردید چون درین هنگام جهاد حق علیه باطل درسنگرها جریان داشت برادر روح الله از ادامه تحصیل منصرف شده وبه صفوف رزمندگان راه حق پیوست در سال ۱۳۶۷ عازم پشاور شده وپس از فراگیری تعلیمات نظامی راهی جبهات گرم جهاد گردید . شهید روح الله در مدت ٤ سال جهادش قهرمانی های زیادی از خود بیاد گار گذاشته ووظایف محوله را از جانب قوماندانی به شکل درست آن انجام میداد . بالاخره در ۲۰ رمضان مصادف با ۱۳۶۸/۲/۵ درجریان یك نبرد رویا روئی با ایادی استعمار روس به درجه رفیع شهادت نایل گردید .

« روحش شاد باد »

* * * * * *

شهید محمد صفا

راستی خون شهید است که طوفاني را ایجاد نموده بنیاد ظالمین را از بیخ بر میکند شهید در مقابل طاغوتان واهریمنان جواب (لا) را اعلان نموده وبا ریختاندن خون سرخش راه را به یکتا پرستان مي گشاید .

یکی از همین قافله سالاران شهدا که در مقابل طاغوت شورید وبخاطر تحقق حق یك لحظه آرام نگرفت شهید مظلوم وگمنام ملا محمد صفا مي باشد شهید ملا محمد صفا در سال ۱۳۳۲ دریك خانواده مومن ومتدین تولد ودرسال ۱۳۳۹ داخل مکتب دهاتی تاش قلعه وبعداً داخل لیسه ظهیرالدین فاریابی گردید شهید مذکور لیاقت ، استعداد وذکاوت وافری داشته ودر سال ۱۳۵۱در امتحان کانکور کامیاب شده وشامل پوهنحی اقتصاد گردید ودر سال ۱۳۶۷ از پوهنحی مذکور در رشته بانکداری موفقانه فارغ گردیده بحیث مدیر در جن وپرس بالامرغاب تعیین گردید ودر سال ۱۳۵۸ مردم مومن ومسلمان بالا مرغاب بالای علاقه داری مذکور حمله آور شدند وولسوالی بالا مرغاب را به تصرف در آوردند ملامحمد صفا صادقانه با مجاهدین همکاری نمود بعداً شهید محمد صفا از بالا

مرغاب به شیرین تکاب آمد که ملحدین وطن فروشان از فعالیت این برادر اگه شده اورادستگیر وراهی در محبس ولسوالی شیرین تکاب نمودند از انجا به قطعه ۵۲ مخابره در کابل به عسکری سوق دادند بعد از سپری شدن یکماه عسکری درسال ۱۳۵۹ به زندان جهنمي پلچرخی حبس نمودند. شهید ملا محمد صفا تقریباً پنج سال در محبس پلچرخي ماند این برادر درمحبس نیز آرام ننشست از یکطرف به تنویر اذهان مردم پرداخت واز جانب دیگر بخاطر حفظ کلام الله کمر همت را بست ودر کوره آدم سوز پلچرخی قرآنکریم را با معني وتفسیر آن حفظ نمود بالآخره ازمحبس پلچرخی رها شده بعد از چندی درسنگر جهاد در پهلوی برادران مجاهدش قرار گرفت وبا تبلیغ و تلاش به مجاهدین به جهاد نیروی تازه بخشید از آمدن این برادر یکماه گذشته بود که با دوست دیرینه اش شهید ما مور سیف الدین بخاطر دیدارد و ملاقات با آمر جهاد فاریاب مولوي صاحب سید محمد یوسف بطرف میاندره درحرکت بودند ودر عرض راه درحصه کلقدوق توسط مزدوران دولت کافروسیاه دلان بتاریخ ۱۳٦۷/۹/۱۰ به شهادت رسیدند .

روحشان شادویادشان گرامی باد

******

شهید حاجی اکرام الدین

شهید حاجی اکرام الدین فرزند شهید تردی قل از ولسوالی شیرین تکاب ولایت فاریاب درسال ۱۳٤۰ دریك خانواده مومن وبادیانت در قریه گرزیوان متولد گردید واز چهره این طفل معصوم نور ایمان واسلام مي تابید در سال ۱۳۵۸ در لیسه ظهیرالدین فاریابی شامل وتا صنف یازده این لیسه را ادامه داد در سال ۱۳۵۹ ولسوالی شیرین تکاب از طرف مجاهدین غیور وتوانمند اسلام فتح گردید بعد از فتح ولسوالی شهید حاجی اکرام الدین هجرت نمود ودر پاکستان درمدرسه ابو حنیفه داخل وبه فرا گرفتن علوم دینی ادامه داد بعد ازیکسال با اخذ نمرات عالی به اخذ چانس خارج موفق شد تا اینکه با چند نفر از طلاب مدرسه بخاطر فراگرفتن علوم اسلامی عازم مملکت اسلامی کویت گردیدند ودر مدرسه قرطبه به دروس اسلامی ادامه داد وهر بار که در رخصتی به پاکستان مي آمد به نزدیکترین مناطق افغانستان به سنگر مي شتافت ودر ایام رخصتي به سنگرحق علیه باطل میگذرانید وبعداً دریك رخصتی عازم سنگر جهاد فاریاب گردیدند تقریباً یکسال در فاریاب بود در همین یکسال هم پیشاپیش مجاهدین درسنگر مي شتافت وهم درتبلیغ وتنویر اذهان مردم آنجا مي پرداخت بعد از یکسال (در سال ۱۳٦٦)عازم پشاور گردید وبعداً عازم مملکت اسلامی کویت گردیده به مدرسه قرطبه به فراگرفتن دروسش پرداخت ودر سال ۱۳٦۸ از مدرسه قرطبه موفقانه فارغ شده بسوی سنگرحق علیه باطل شتافت زمانی در سنگر رسید که ملحدین بالای ولسوالی شیرین تگاب عملیات وسیعی را تدارك دیده بودند وجنگ در ولسوالی مذکور به شدت ادامه داشت برادر مجاهد و بزرگوار بمجرد رسیدن در منطقه به سنگر جهاد شتافت این جنگ تقریباً چهار ماه در زمستان ادامه داشت . چندین پوسته هاي حساس ملحدین گرفته شد درتمام این عملیات ها الحاج اکرام الدین درپیشاپیش مجاهدین قرار داشته و بالآخره بتاریخ لیل ۱۳٦۹/۱/٤ هنگامیکه مجاهدین از طرف شب بالای پوسته های دشمن یورش بردند حاجی اکرام الدین با یك گروپ مجاهدین ، پوسته اول را تصرف نمود ودرتعرض بالای پوسته دوم از ناحیه سرش مرمی ماشیندار اصابت نموده بدرجه عالی شهادت نایل آمد.

« روحش شاد باد »

******

شهید گنج علی قوماندان

شهید قوماندان گنج علی ولد محمد نیاز بای از قریه اسلام قلعه ولسوالی شیرین تگاب ولایت فاریاب بوده در سال ۱۳۳۵ دریك خانواده مخلص ومتعهد به اسلام پا بعرصه وجود گذاشت درسن هشت سالگی به مکتب متوسطه شیرین تگاف شامل وبعد از تکمیل دوره متوسطه به شغل دهقانی پرداخت بعد ازاینکه ملحدین وطن عزیز مانرا به کام اژدها ی کمونیزم انداخت گنج علی به فعالیت سری بخاطر روشن ساختن اذهان مردم وقیام برعلیه دولت ملحد ووطن فروش آغاز نمود وبالاخره دروقت قیام مردم متدین ولسوالی شیرین تگاب از خود رشادت ودلاوری های رانشان داد وبدین سبب آمر جهاد ولایت فاریاب برادر مذکور را بحیث قوماندان در قریه اش توظیف ساخت او قهرمانانه میرزمید وبارها به کاروان ملحدین ضربه کوبنده وارد مینمود تا بالآخره دریك جنگ رویا روئی بادشمن سفاك ومزدور روس بتاریخ ۱۳٦۲/۷/۱۲ جام شهادت را نوشید

« روحش شاد وراهش مستدام باد »

******



جهان شاعر

اگر به افواج عزم شاهان سوا دروم وفرنگ گیرد
شکوه درویش، هردوعالم بیك دل جمع تنگ گیرد
چوشمع کاش ازخیال شوکت طبیعت غافل آب گردد
که سرفرازد باوج گردون وراه کام نهنگ گیرد
زمکتب اعتبار دنیا ورق سیه کردن است ورفتن
درین خم نیل جامه کس بجز سیاهی چه رنگ گیرد
گهر نیم تا درین محیطم بود بعرض وقارسودا
حباب معذور باد سنجم ترازوی من چه سنگ گیرد
زخجلت اعتبار باطل اگر گذشتم زمن چه حاصل
کجاست دامان فرصت اینجا که باتو گویم درنگ گیرد
زحرف طاقت گداز لعلت دمی بجرات دچارگردم
که همچو یاقوتم آب وآتش عنان پرواز رنگ گیرد
بپاس دل تا کجاخورد خون بها رنازی که ازلطافت
حنای دستش سیاهی آرد چوشمع اگرگل بچنگ گیرد
زچنگ آفت کمین گردون کجا رود کس چه چاره سازد
پی رمیدن گم است آنجا که راه آهو پلنگ گیرد
زتیره طبعان وقت بگسل مخواه ننگ وبال بردل
ازینکه بیني نقوش باطل خوشست آئینه زنگ گیرد
درین جنون زارفتنه سامان بشعله کاران کذب وبهتان
مجوش چندان که عالمي را نفس بدود تفنگ گیرد
مدم بطبع درشت ظالم فسون تاثیر مهر (بیدل)
هزار آتش نفس گدازد که آب خشکی زسنگ گیرد

شرح عقب جلد : برادر مجاهد نصیر احمد «فروتن» مسوول قرارگاه حضرت زید بن علی «رض» ولایت بامیان

